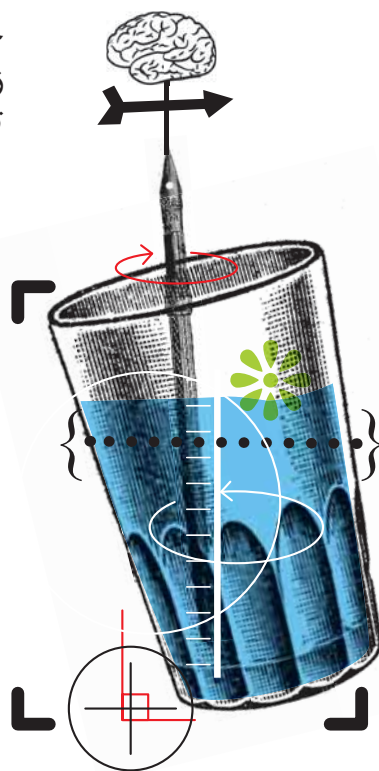


۲	من یار مهربانم اما جایی ندارم / محمدرضا حشمتی
۳	دیدن پشت پرده‌ها / دکتر سیدبشیر حسینی
۶	نسیم تحول و جهت‌نمایی خرد / دکتر فرخ‌لقا رئیس‌دانا
۸	مادران دخل بچه‌ها را درمی‌آورند! / دکتر امید مهرابی
۱۱	الفبای نوشتن / دکتر فریدون اکبری شلدره
۱۲	تماشای قد و بالای نازنین انشا / سمانه آزاد
۱۷	المپیاد خوانندگان
۲۰	سین جیم آموزشی / طاهره رستگار
۲۴	خانه بچه‌ها / فرزانه نوراللهی
۲۶	نتیجه و پاسخ در مقام دوم / دکتر لیلا سلیقه‌دار
۲۹	همه انگیزه دارند / ریحانه ایزدی
۳۲	لباس‌های گرم و مهربان / صدیقه باقری
۳۴	انتظارات بزرگ / حدیثه اوتادی
۳۶	انواع حقوق / احمد مختاریان
۳۸	جامعه درگوشی / کتابیون رجبی‌راد
۴۰	هوشیاری باشکوه / جعفر ربانی
۴۲	تربیت معلم آلمانی / دکتر نیره شاه‌محمدی
۴۵	جدول / غلامحسین باغبان
۴۶	زمان در موزه / شیوا پروین - داود زرین‌گام
۴۸	تیمز، آیینۀ عملکرد / غلامرضا لشکر بلوکی



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: محمدرضا حشمتی  
شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی:  
علی‌اصغر جعفریان، فرحناز حدادی،  
لیلی محمدحسین، منصور ملک‌عباسی و  
حبیب یوسف‌زاده  
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان  
ویراستار: کبری محمودی  
طراح گرافیک: مجید کاظمی  
نشانی دفتر مجله:  
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶  
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲  
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
پيام‌نگار: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پیام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲  
کد مدیرمسئول: ۱۰۲  
کد دفتر مجله: ۱۱۵  
کد مشترکین: ۱۱۴  
تلفن امور مشترکین:  
۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۵-۶  
شمارگان: ۳۳۰۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



#### قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن‌ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، بریک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و روی سی‌دی یا از طریق پیام‌نگار مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود. ● محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه‌ها) از متن استخراج شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شوند. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



حرفه‌ای، بی تفاوت باشیم؛ هر چند می‌پذیریم که نواقصی در آن‌ها وجود دارد. ما هم به عنوان معلم فکور، طراح، و یادگیرنده آموزشی و پرورشی، باید بیندیشیم که چه کنیم تا بتوانیم وظیفه خود را در ترغیب دانش آموزان به مطالعه انجام دهیم؟ چگونه در فعالیت‌های آموزشی و تربیتی، دانش آموزان را به مطالعه تشویق کنیم؟ به نظر می‌رسد، زمانی این امر محقق می‌شود که خود ما معلمان اهل مطالعه و جست‌وجو باشیم. داشتن این انگیزه به تغییر ساختار و حجم برنامه درسی ارتباط چندانی ندارد. مشکل ما در ساختار نیست، بلکه در نگرش و چشم‌اندازمان به کتاب و کتاب‌خوانی است. امروز هم که به فکر درمان درد کم‌خوانی افتاده‌ایم، باز هم فقط به ظواهر رو آورده‌ایم. یادآور حکایتی نباشیم که:

در کشور ژاپن مرد ثروتمندی زندگی می‌کرد که از درد چشم خواب نداشت. برای مداوای چشم دردش انواع قرص‌ها را خورده و انواع آمپول‌ها را به خود تزریق کرده بود، اما نتیجه چندانی نگرفته بود. پس از مشاوره فراوان با پزشکان و متخصصان بسیار، راه درمان درد خود را در مراجعه به یک راهب مقدس و شناخته شده می‌بیند. راهب پس از معاینه وی، به او پیشنهاد می‌کند که مدتی به هیچ رنگی به جز رنگ آبی نگاه نکند.

مرد پس از بازگشت از نزد راهب به تمام مستخدمان خود دستور می‌دهد با خرید بشکه‌های رنگ آبی، تمام خانه را آبی رنگ کنند. همین‌طور رنگ تمام اسباب و اثاث خانه را با همین رنگ تغییر می‌دهد. به تدریج رنگ ماشین، لباس اعضای خانواده و مستخدمان و هر آنچه را به چشم می‌آید به رنگ آبی و ترکیبات آن تغییر می‌دهد و البته چشم دردش هم تسکین می‌یابد.

بعد از مدتی مرد ثروتمند برای تشکر از راهب وی را به منزلش دعوت می‌کند. راهب که می‌خواسته با لباس نارنجی رنگ به منزل او وارد شود، متوجه می‌شود که قبلاً باید لباسش را عوض کند و خرقه‌ای آبی رنگ به تن کند و چنین می‌کند. وقتی به محضر بیمار می‌رسد، از او می‌پرسد آیا چشم دردش تسکین یافته است؟ مرد ثروتمند تشکر می‌کند و می‌گوید، بله این گران‌ترین مداوایی بود که تاکنون داشته‌ام. مرد راهب با تعجب به بیمار می‌گوید، بالعکس، این ارزان‌ترین نسخه‌ای بوده که من تاکنون تجویز کرده‌ام! و ادامه می‌دهد: شما برای مداوای چشم دردتان، تنها کافی بود عینکی با شیشه آبی خریداری کنید. هیچ نیازی به این همه خرج کردن نبود!

مرحوم سهراب سپهری زیبا گفته است «چشم‌ها را باید شست، طور دیگر باید دید.» اگر برای بهبود وضعیت کتاب و کتاب‌خوانی در مدرسه پیشنهاد یا نظری دارید، منتظر نسخه سبزتان هستیم.

روزگار شرایطی به وجود آورده است که یار مهربان، دیگر نه در اندیشه‌های ما معلمان جای دارد، نه در فضای ذهنی دانش آموزان و نه در فضای کالبدی مدارس. یار مهربان فقط در سخنرانی‌ها و نوشته‌های ما تمجید و تکریم می‌شود. اما افسوس و صد افسوس از برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه برای به جا قرار گرفتن یار مهربان در وجود آموزش و پرورش! و دردناک‌تر اینکه گاهی از مهربانی این یار مهربان سوءاستفاده شده و نامهربانانی به ناحق جایگاه او را غصب کرده‌اند. کتاب‌های کمک‌درسی امروز چنان در ذهن ما (معلمان) و دانش آموزان و در قفسه‌های مدارس جا خوش کرده‌اند که دیگر جایی برای مهربان اصلی باقی نمانده است.

به عقیده صاحب‌نظران تعلیم و تربیت که عمر خود را با کتاب و کتاب‌خوانی سپری کرده‌اند، تشویق به کتاب‌خوانی و مطالعه کتاب‌های غیردرسی باید در مدرسه اتفاق بیفتد. این در حالی است که در صد بالایی از مدارس کشور کتابخانه ندارند و اگر هم داشتند، در سال‌های اخیر به دلیل تغییر ساختار عجولانه‌ای که در دوره‌های تحصیلی اتفاق افتاد، به کلاس درس تبدیل شدند. آنچه از ترکیب دو واژه «کتابخانه مدرسه» در ذهن مجسم می‌شود، چندین قفسه است با کتاب‌هایی که ظاهراً تاریخ مصرف آن‌ها سال‌های قبل تمام شده و متأسفانه به دلیل نبود کتابداری دلسوز و باتجربه، و به دلیل حذف پست کتابدار، شاهد نشستن غبار روی آن‌ها هستیم.

هر چند خوشبختانه مدتی است همکاران گروه سامان بخشی کتاب‌های غیردرسی آموزش و پرورش، با انتشار کتاب‌نامه‌های رشد می‌کوشند کتاب‌های مناسبی برای مدارس و دانش آموزان معرفی کنند، اما سؤال اساسی این است که آیا مدیران و مسئولان مدارس، از وجود این کتاب‌نامه‌ها آگاهی داند تا بتوانند سره را از ناسره تفکیک کنند؟

از سوی دیگر، برنامه درسی ملی بر تربیت نسلی حقیقت‌جو و خردمند، دانش‌پژوه و علاقه‌مند به علم و آگاهی تأکید دارد. این تربیت در کجای مدرسه (زمان و مکان) باید اتفاق بیفتد؟ برنامه فشرده حضور دانش آموز در مدرسه که فرصتی برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی باقی نمی‌گذارد! اگر بخواهیم با این نگرش موضوع را بررسی کنیم، شاهد موانع متعددی خواهیم بود، اما همکاران محترم و معلمان گرامی! واقعیت این است که ما نباید در برابر مشکلات، به دلیل ساختار و زیرساخت نه‌چندان

## سواد رسانه‌ای، مانعی برای انفعال فرهنگی

# دیدن پشت پرده‌ها

دکتر سیدبشیر حسینی  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه صداوسیما

علی و معلولی، میان گزارش‌های رسانه‌ها و واکنش عمومی؛  
۳. توانایی تشخیص تأثیر تحریف، کلیشه‌سازی، تبلیغات و خشونت در رسانه‌های دیداری؛  
۴. توانایی تشخیص تفسیر و به‌وجود آوردن تصویرهای بصری؛  
۵. توانایی مصرف انتقادی و نه منفعلانه رسانه‌ها؛  
۶. توانایی اتخاذ رژیم مصرف رسانه‌ای؛ کسی که از سواد رسانه‌ای برخوردار است، می‌تواند به‌درستی تصمیم بگیرد چه مقدار و چگونه از غذاهای رسانه‌ای استفاده کند و در معرض چه بخش‌هایی از آن‌ها قرار بگیرد؛  
۷. توانایی تجزیه و تحلیل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها؛  
به‌نظر می‌رسد موضوع سواد رسانه‌ای - به‌عنوان دافعه فضای اشباع رسانه‌ای و در ستیز با گفتمان غالب رسانه‌های بزرگ در همین شرایط اشباع رسانه‌ای - در اینترنت نسبت به سایر رسانه‌ها بیشتر و سریع‌تر رشد کرده و به نوعی می‌توان آن را نوّه دیجیتال نقد‌های رسانه‌ای کلاسیک به حساب آورد.

رسانه‌ای قرار دهند و بالاخره نهادهای رسانه‌ای و انتشاراتی هم می‌توانند مفاهیم ساده‌شده‌ای از این بحث را در دستور کار خود قرار دهند.  
اگر نهادهای پیش‌گفته در این عرصه فعال‌تر شوند، بضاعتی که از طریق سواد رسانه‌ای در اختیار گذاشته می‌شود، باعث می‌شود مخاطبان درک عمیق‌تری از آنچه می‌بینند، می‌شنوند و می‌خوانند داشته باشند. در حالی که می‌توان فقدان سواد رسانه‌ای را طعمه‌های اصلی در فضاهای رسانه‌ای به‌شمار آورد. افراد دارای سواد رسانه‌ای نه تنها اسیر محصولات رسانه‌ای نمی‌شوند، بلکه قضاوت‌های صحیح‌تری از محیط اطراف خود دارند.

### توانایی‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای

۱. توانایی استفاده از فناوری روز از جمله رایانه، برای پردازش و تولید اطلاعات؛
۲. توانایی نتیجه‌گیری در مورد روابط

در دنیای رسانه‌ای امروز که هیولاهای جدیدی سارق فکر، وقت و توان دانش‌آموزان شده‌اند، متأسفانه شاهد این واقعیت تلخ هستیم که دانش‌آموزان و معلمان نسبت به آثار این ابزارهای جدید آگاهی‌های لازم را ندارند! ناآگاهی می‌تواند زمینه گرفتار شدن در دام این موجودات جدید باشد. برای حضور مؤثر و سالم در این محیط، ضروری است آشنایی اندکی با سواد رسانه‌ای و ابعاد آن داشته باشیم.

### بی‌سوادها طعمه می‌شوند!

از آنجا که بدون «سواد رسانه‌ای»<sup>\*</sup> نمی‌توان گزینش‌های صحیحی از پیام‌های رسانه‌ای داشت، نهادهای آموزشی، مدنی و رسانه‌ای باید به این امر کمک کنند. نهادهای آموزشی مثل مدارس، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌ها می‌توانند مفهوم سواد رسانه‌ای را در کتاب‌های درسی ارائه کنند. نهادهای مدنی و صنفی که هر یک جمعی تخصصی را نمایندگی می‌کنند نیز می‌توانند اعضای خود را تحت آموزش مستمر در زمینه سواد



## محصولات رسانه‌ای اهداف تجاری دارند؛ هر نوع درک واقعی از محتوای رسانه‌ها را نمی‌توان از زمینه اقتصادی و ضرورت‌های مالی محرک صنعت رسانه‌ها جدا دانست

بد نیست یادآوری شود که تسلط به یک زبان خارجی، مهارت استفاده از رایانه و مهارت‌های استفاده از فضای سایبر هم که خود جزو مهارت‌های سواد رسانه‌ای به‌شمار می‌آیند، می‌توانند به بهره‌وری مناسب‌تر از مباحث سواد رسانه‌ای موجود در سایت‌های مختص این مبحث در اینترنت کمک کنند.

## اصول سواد رسانه‌ای

سواد رسانه‌ای بر پایه‌ی اصولی استوار است که مورد توجه راهبرdsازان و سیاست‌گذاران هر کشوری قرار می‌گیرند. برخی از مهم‌ترین این اصول عبارت‌اند از:

۱. رسانه‌ها ساختگی و سازه‌ای هستند؛ رسانه‌ها دنیایی را به نمایش می‌گذارند که اگرچه واقعی به‌نظر می‌رسد، اما از یک نگاه گزینش‌شده که معمولاً مابه‌ازای خارجی ندارد، آن را در معرض دید قرار می‌دهند؛ از این‌رو مرز میان واقعیت و مجاز در نمایش رسانه‌ای دشوار است.

۲. رسانه‌ها واقعیت را بازسازی می‌کنند؛ میان شیوه‌ی ارائه‌ی وقایع عالم به‌وسیله‌ی رسانه‌ها و شیوه‌ی درک این عالم از سوی مصرف‌کنندگان رسانه، رابطه‌ای قطعی و معنادار وجود دارد. مثلاً در آمریکا میزان جنایت در تلویزیون چندین برابر دنیای واقعی است و مصرف‌کنندگان آمریکایی دنیای خود را به اندازه‌ی دنیای ساخته‌ی رسانه‌ها خشن و آکنده از تهدید می‌پندارند. این امر، یعنی واسطه‌شدن

رسانه‌ها برای درک واقعیت، همان چیزی است که **بودیاری** معتقد است جامعه از رهگذر آن به مرحله‌ی نمادین و وانمودگی می‌رسد و بر آن یک نظم نوین رسانه‌ای که ساخته و پرداخته‌ی نموده‌ای رسانه‌ای است، حاکم می‌شود.

۳. مخاطبان مفهوم مورد نظر خود را از رسانه‌ها می‌گیرند؛ مخاطب انتخابی را که از میان رسانه‌ها و پیام‌های مختلف به عمل می‌آورد، براساس انگیزه انجام می‌دهد و محتوا و پیام‌های رسانه‌ای را از طریق یک شبکه‌ی پیچیده‌ی متشکل از ماهیت و نیازهای خود، پالایش می‌کند. در واقع، مطابق فاکتورهای فردی با رسانه تعامل دارد و دریافت‌کننده‌ی منفعل پیام‌های رسانه‌ای نیست.

۴. محصولات رسانه‌ای اهداف تجاری دارند؛ هر نوع درک واقعی از محتوای رسانه‌ها را نمی‌توان از زمینه‌ی اقتصادی و ضرورت‌های مالی محرک صنعت رسانه‌ها جدا دانست.

۵. رسانه‌ها دربردارنده‌ی پیام‌های ایدئولوژیکی و ارزشی هستند؛ پیام‌های رسانه‌ای تا اندازه‌ی زیادی تبلیغاتی‌اند و ارزش‌ها و باورهای اساسی معینی را به‌صورت مداوم می‌سازند یا منتقل می‌کنند. روند کلی رسانه‌ها، تصریحاً یا تلویحاً پیام‌های ایدئولوژیکی، مثل روح مصرف‌گرایی، نقش زنان و وطن‌پرستی بی‌چون و چرا را منتقل می‌کند.

۶. رسانه‌ها بار سیاسی و اجتماعی دارند؛ رسانه‌ها بر مسائل سیاسی و تغییرات اجتماعی تأثیر زیادی دارند و در پس نقاب آزادی‌گرایی، منافع سیاسی اجتماعی دولت‌های صاحب سلطه را تأمین می‌کنند.

۷. هر رسانه شکل زیباشناختی خاصی دارد؛ اصل سواد رسانه‌ای ما را در درک ویژگی‌ها و مشخصات منحصربه‌فرد هر رسانه توانا می‌کند. به این ترتیب می‌توانیم نحوه‌ی ارتباط شکل و محتوا را جست‌وجو و درک کنیم و علاوه‌بر درک مفهومی پیام رسانه، نحوه‌ی گفتن و بیان آن را نیز دریابیم.

## ضرورت‌های آموزش سواد رسانه‌ای

**باری دونکان**، عضو انجمن سواد رسانه‌ای کانادا، در ضرورت این آموزش چند دلیل ذکر می‌کند:

۱. رسانه‌ها بر حیات فرهنگی و سیاسی ما سلطه دارند؛
  ۲. تقریباً همه‌ی اطلاعات، جز مواردی که باید به‌طور مستقیم تجربه شوند، رسانه‌ای شده‌اند؛
  ۳. رسانه‌ها قادرند مدل‌های ارزشی و رفتاری پرقدرتی خلق کنند؛
  ۴. سواد رسانه‌ای می‌تواند مصرف رسانه‌ای ما را لذت‌بخش‌تر کند و رابطه‌ای انفعالی را به رابطه‌ای فعال تبدیل کند؛
  ۵. رسانه‌ها بدون فعال کردن خودآگاه ما، بر ما اثر می‌گذارند.
- علاوه‌بر این دلایل، **دن بلیک**، یکی دیگر از پژوهشگران عرصه‌ی سواد رسانه‌ای، این دلایل را در بیان ضرورت سواد رسانه‌ای آورده است:
- الف. ما در نوعی محیط میانجی و باواسطه زندگی می‌کنیم؛
  - ب. سواد رسانه‌ای بر تفکر انتقادی تأکید می‌کند؛
  - ج. وجود سواد رسانه‌ای بخشی از حیات هر شهروند فرهیخته و



## «سواد رسانه‌ای» در تعریفی بسیار کلی عبارت است از نوعی درک متکی بر مهارت که براساس آن می‌توان انواع رسانه‌ها و انواع تولیدات آن‌ها را شناخت و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد

می‌توان در عرصه آموزش رسانه‌ای و سواد رسانه‌ای تولید ادبیات کرد تا در گام اول مشخص شود دامنه و چارچوب بحث سواد رسانه‌ای چیست. باید ترجمه کرد و هم‌زمان تألیف، تا بتوان زمینه مطالعاتی تطبیقی را فراهم ساخت و به معیارهایی برای تعقیب اهداف سواد رسانه‌ای دست یافت. وضعیت سواد رسانه‌ای در غرب به دلیل آنکه فناوری‌های مدرن تمرکز و غلظت بیشتری دارند، باعث شده است نظریه‌پردازان و مخاطبان، زودتر خطر مسلح نبودن به سواد رسانه‌ای را درک کنند. بنابراین، مطالعات و تجربه‌های بسیار خوبی هم در این زمینه دارند که می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. همچنین، حمایت نهادهای آموزشی از این مقوله، از طریق گنجاندن مفاهیم سواد رسانه‌ای در کتاب‌های درسی مدارس و دانشکده‌های ارتباطات می‌تواند مفید باشد. خود رسانه‌ها هم با توجه به جغرافیای مخاطبان خود، می‌توانند مفاهیم مرتبط با سواد رسانه‌ای را منعکس کنند.

\* پی‌نوشت

\* Media Literacy



تحصیل کرده است؛

د. سواد رسانه‌ای مشارکت فعال را در محیط اشباع‌شده رسانه‌ای ترویج می‌دهد؛  
ه. آموزش رسانه‌ای به ما کمک می‌کند فناوری‌های ارتباطی را درک و فهم کنیم.

## جمع‌بندی

«سواد رسانه‌ای» در تعریفی بسیار کلی عبارت است از نوعی درک متکی بر مهارت که براساس آن می‌توان انواع رسانه‌ها و انواع تولیدات آن‌ها را شناخت و از یکدیگر تفکیک و شناسایی کرد. این درک به چه کاری می‌آید؟ به زبان ساده، سواد رسانه‌ای مثل یک رژیم غذایی است که هوشمندانه مراقب است چه موادی برای بدن مناسب‌اند و چه موادی مضر؛ چه چیزی را باید مصرف کرد و چه چیزی را نه، یا اینکه میزان مصرف هر ماده بر چه مبنایی باید استوار باشد. سواد رسانه‌ای می‌تواند به مخاطبان رسانه‌ها بیاموزد که از حالت انفعالی و مصرفی خارج و به معادله متقابل و فعالانه‌ای وارد شوند که در نهایت به نفع خود آنان است. به دیگر سخن، سواد رسانه‌ای کمک می‌کند از سفره رسانه‌ها به‌گونه‌ای هوشمندانه و مفید بهره‌مند شویم. می‌توان گفت، سواد رسانه‌ای قدرت درک کارکرد

رسانه‌ها و معنی‌سازی در آن‌هاست و سه جنبه اصلی آن عبارت‌اند از: ارتقای آگاهی نسبت به رژیم مصرف رسانه‌ای یا به عبارت بهتر تعیین میزان و نحوه مصرف غذای رسانه‌ای از منابع رسانه‌ای گوناگون؛ آموزش مهارت‌های مطالعه یا تماشای انتقادی؛ تجزیه و تحلیل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها که در نگاه اول قابل مشاهده نیستند. در واقع، سواد رسانه‌ای امروزی‌تر، به دنبال مقابله با کژکارکردی‌های رسانه‌های بزرگ غالب است که هدف آن‌ها تأمین هژمونی فرهنگی، تعمیم فلسفه سیاسی و حفظ قدرت‌هایی است که خود این رسانه‌ها محصول آن‌ها هستند. بنابراین، با توجه به وضع موجود کشورمان که در برابر آماج انواع جنگ‌های رسانه‌ای قرار گرفته است، به نظر می‌رسد آموزش سواد رسانه‌ای بتواند نقشی اساسی در مبارزه پایه‌ای با هجوم رسانه‌ای نظام سلطه باشد. زیرا همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در دنیای امروز تقریباً کنترل رسانه‌ها امری غیرممکن و محال است و بهترین راه برای آشکارکردن نیت و خواسته‌های پشت پرده رسانه‌های سرمایه‌داری، آموزش سواد رسانه‌ای در مدارس و دانشگاه‌ها و همچنین آموزش عمومی مردم از طریق رسانه‌های جمعی است.



## همراه با اسناد بالادستی نسیم تحول و جهت‌نمایی

# خرد

دکتر فرخ‌لقا رئیس‌دانا  
متخصص تعلیم و تربیت

فلسفه تربیت یعنی چیستی، چرایی و چگونگی آن نیز به‌درستی شناسایی نخواهد شد. روشن است که بدون شناخت درست فلسفه تربیت، آموزش، یاددهی و یادگیری نیز به‌درستی صورت نخواهد گرفت. بنابراین، عقل‌ورزی، بهره‌گیری از قوه تعقل و اندیشه‌ورزی در امور، پایه و مایه هر نوع عمل مرتبط با یاددهی و یادگیری است.

یکی از کارهای مهم عقل کشف رابطه میان عمل و نتیجه عمل است و همین استفاده از این توانایی عقل‌ورزی است که انسان‌ها را به‌سوی انتخاب عمل‌های مطلوب و شایسته سوق می‌دهد.

لذا عقل و قوه تعقل آدمی در صدور احکام ارزشی برای کشف رابطه میان اعمال اختیارشده یا برگزیده‌شده توسط آدمی و نتایج مترتب بر آن، نقش اساسی را ایفا می‌کند. یعنی عقل آدمی است که «ملاک ارزش خوب و بد را مشخص می‌کند» (همان، ص ۸۴) و او را به سمت و سوی کار نیک و درست رهنمون می‌شود. نتیجه آنکه اگر آدمی در هر مقام و منسب از جمله معلمی، مدیریت و رهبری آموزشی باشد، از راه به‌کارگیری درست قوه عقلانی خویش می‌تواند به راهکارهای مفید، مؤثر و بهینه برای پیشبرد امور و وظایف بر عهده گرفته شده دست یابد و مسئولانه و متعهدانه نقش اثربخش خویش را ایفا کند. روشن است که کوتاهی در بهره‌گیری از توانمندی عقلی می‌تواند هر انسانی را در هر مقام و منسب، به کارهای ضدارزشی وادارد و چنین عملی، به‌طور مسلم، از هیچ معلم مسئول و آگاه و رهبر آموزشی دلسوز و متعهد برنمی‌آید. شناخت درست مسائل تربیت، منظور و مقصود اصلی و اساسی آن، آگاهی از دلیل و برهان و هدف‌های تربیت و کسب معرفت و علم و دانش و راهبردها، رویکردها و راه

به زبانی بسیار ساده می‌توان گفت خداوند قادر متعال توانایی «شناخت» را به انسان عطا فرموده و این توانایی مشخصه تمایز میان انسان و حیوان است. انسان در وجود خود منابع و ابزار شناخت متعددی دارد که مکمل هم‌اند و استفاده مناسب، منسجم و هماهنگ از این منابع یعنی حواس، عقل، شهود، وحی و الهام، انسان را به شناخت درست پدیده‌ها، امور، مسئله‌ها، راه‌حل‌ها و... رهنمون می‌شود. از میان این منابع و ابزارهای خدادادی، «عقل» و استفاده از آن به‌صورت تفکر، تعقل و خردورزی، از جایگاه والایی برخوردار است. درحالی‌که حواس و تخیل به امور جزئی می‌پردازند، عقل که نقش‌های متعددی چون تجزیه و تحلیل، استدلال و استنتاج و ترکیب مفاهیم را بازی می‌کند، کار اساسی‌اش درک مفاهیم کلی است که لازمه هر نوع شناخت است. دامنه و گستره دریافت و ادراک مفاهیم توسط عقل آدمی چنان وسیع است که حتی شناخت برخی امور نامحسوس را نیز - بنابر مهیا بودن شرایط - شامل می‌شود. به همین دلیل است که «یکی از راه‌های باور کردن و یقین داشتن به غیب و مبدء و معاد نیز همین راه بهره‌گیری از عقل است» (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۸۳).

«عقل‌ورزی» یا «خردورزی» توانایی خاص انسان است که چه در نظر و چه در عمل، در شناخت حقایق هستی به‌کار گرفته می‌شود. فلسفه که تبیینی استدلالی از چیستی، چرایی و چگونگی امور است، خود حاصل تلاشی عقلانی است. اگر عقلانیت به‌کار گرفته نشود و خردورزی صورت نگیرد، هیچ فلسفه ذهنی مبتنی بر تحلیل، قیاس، استدلال و استنتاج شکل نخواهد گرفت. همچنین است در حوزه کار آموزش و تربیت. بدون تلاش عقلی،

**نقش معلمان  
در یاد دادن  
و پرورش  
توانمندی تفکر  
دانش‌آموزان  
اساسی است و  
مهم‌ترین نقطه  
قوت نظام تحولی  
نیز همین است**

روش‌های یاددهی و یادگیری، همه و همه به کمک عقل، خردورزی و اندیشه‌ورزی یعنی عکس‌العمل و بازتاب مناسب در مقابل پدیده‌ها دست‌یافتنی هستند و این کاری سترگ است که از عهدهٔ معلمان علاقه‌مند، مسئول و متعهد برمی‌آید.

رهبران آموزشی ضمن بهره‌مندی و بهره‌گیری درست از قوهٔ تعقل و خردورزی خویش در جهت انجام بزرگ‌ترین رسالت معلمی، به پرورش و رشد توانایی عقلانی دانش‌آموزان تحت آموزش خود توجه دارند و رشد تفکر و تعقل دانش‌آموزان را سرلوحهٔ هدف‌های کاری خود قرار می‌دهند. آن‌ها می‌دانند که توجه به پرورش تفکر دانش‌آموز به اندازهٔ توجه به رشد جسمی، عاطفی، اجتماعی و... وی، مهم بلکه ارجح است، زیرا رشد تفکر پایه و مایهٔ رشد در همهٔ زمینه‌های دیگر است. دانش‌آموزی که یاد بگیرد برای انجام هر نوع کار، از جمله درس خواندن، فکر کند، دربارهٔ هر موضوع و مسئله کاوش و کنکاش فکری کند و نسبت به صحت و سقم انجام کار تصمیم درست بگیرد، پیوسته می‌تواند منطقی بیندیشد، برای قضاوت و ارزش‌گذاری مستندسازی کند، با ذکر برهان و استفاده از استدلال سخن بگوید، به پدیده‌ها و رویدادهای محیط پیرامونی خود نقادانه بنگرد، برای پاسخگویی به سؤالات غور و بررسی و تفکر کند، از نظر و پاسخ خود مستدل جانب‌داری کند و با صبر و حوصله با افکار مخالف روبه‌رو شود و با تحلیل، نظر مخالف را بپذیرد یا آن را رد کند.

### تفکر در اسناد تحول

فراهم کردن زمینه‌های بروز و رشد تفکر، رویکرد غالب در اسناد تحول نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی است، زیرا رشد تفکر، قوهٔ تجزیه و تحلیل، قیاس، استدلال و استنتاج را پرورش می‌دهد و فرد را به وادی فرایند حل مسئله می‌کشاند. کنجکاوی، رغبت و تلاش برای واکاوی، نشانه‌های انگیزه برای حل مسئله‌اند و توانمندی خلق شیوه‌های نو و ابتکاری برای حل مسئله، حاصل تجربه‌های مبتنی بر تفکر و قضاوت‌های ارزشی نسبت به درستی یا نادرستی کارهای انجام شده است.

### تفکر یاددادنی است و یادگرفتنی!

تفکر را می‌توان یاد داد. دانش‌آموزان با راهنمایی‌های درست معلمان به‌خوبی می‌توانند یاد بگیرند چگونه دربارهٔ همهٔ موضوعات محیطی خویش تفکر کنند و درستی یا نادرستی وقایع و پدیده‌ها را مطابق با معیارهای ارزشی آموخته شده بسنجند،

دربارهٔ چیستی، چرایی و چگونگی وجود یا پیدایی آن‌ها بیندیشند، هر موضوع را مسئله‌ای حل‌شدنی بپندارند و طرز برخورد با آن را عاقلانه و بخردانه انتخاب کنند.

نقش معلمان در یاد دادن و پرورش توانمندی تفکر دانش‌آموزان اساسی است و مهم‌ترین نقطهٔ قوت نظام تحولی نیز همین است. در این نظام، «معلم» در قله قرار دارد و اوست که «همهٔ شرایط و امکانات را به‌منظور الگوپذیری و تأسی دانش‌آموز برای دستیابی به قله‌های انسانیت، علم، ادب و اخلاق فراهم می‌آورد» (برنامهٔ درسی ملی، ۱۳۹۱: ۳). در این سند، بر نقش معلم و مدرسه در پروراندن تفکر، تعقل، خلاقیت و نوآوری در ذهن دانش‌آموزان تأکید بسیار شده است. مسلم آنکه آنچه از ارزش‌ها در نظام تحولی موردنظر است، ارزش‌های مبتنی بر معیارهای اسلامی - ایرانی است و یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مورد توجه، مجهز شدن به توانمندی «تقادی» با استفاده از ترازوی عقل مبتنی بر اندیشه‌ورزی بخردانه است. اندیشه‌ورزی بخردانه یعنی بررسی دقیق مبتنی بر پژوهش و متکی بر اسناد و شواهد معتبر و قابل اعتماد. نکتهٔ قابل توجه در اسناد تحول این است که هر دانش‌آموز باید یادبگیرد حسن اعمال خود و دیگران را با توجه به معیار عقل پرورش یافته ارزیابی کند. یعنی پیوسته با بهره‌گیری از قوهٔ تفکر خود و بررسی و واکاوی درست قضایا، هم ارزشمندی هر کار قابل انجام را بسنجد و هم درستی چگونگی انجام آن را.

### اهم کارهای بایسته و شایسته

- ⊕ دگرگونی در طرز فکر و طرز تلقی از «تربیت»، غایت و هدف‌های آموزش و پرورش، و نیز دگرگونی در بینش و نگرش خویش نسبت به دانش‌آموز به‌عنوان امانتی الهی و دارای کرامت انسانی؛
- ⊕ مجهز شدن به توانمندی‌های لازم برای پذیرش مسئولیت سنگین رهبری آموزشی و بهبودبخشی کیفیت فرایند یاددهی - یادگیری؛
- ⊕ تلقی از خود به‌عنوان الگوی مجسم یادگیری دانش‌آموزان؛
- ⊕ تلقی از مدرسه به‌عنوان مرکز احیای تفکر، تعقل و خردورزی؛
- ⊕ احیای نگاه فلسفی و تعقلی در خلال یاد دادن و یاد گرفتن؛
- ⊕ ایجاد فرصت‌های فکر کردن؛
- ⊕ ایجاد فضاهای بررسی، واکاوی و پژوهش؛
- ⊕ رصد کردن بخردانهٔ فرایند یاددهی - یادگیری و بهره‌گیری درست و اثربخش از بازخوردهای به‌دست آمده.

یکی از کارهای  
مهم عقل کشف  
رابطهٔ میان عمل  
و نتیجهٔ عمل  
است و همین  
استفاده از این  
توانایی عقل‌ورزی  
است که انسان‌ها  
را به‌سوی انتخاب  
عمل‌های مطلوب  
و شایسته  
سوق می‌دهد

### \* منابع

۱. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۹۰.



# مادران!

## دخل بچه‌ها را درمی آورند!

دکتر امید مهرابی

با وجود حضور مؤثر و فراگیر پول در زندگی امروزی، آموزش درباره آن، در نظام آموزش رسمی فراموش شده است. سواد مالی، ترکیبی از دانش، مهارت و نگرش‌هایی است که فرد را در اتخاذ تصمیمات و رفتارهای منطقی در موقعی که اثر مالی دارند، یاری می‌رساند. سواد مالی قابلیت عمومی اما فنی است، لذا باید به صورت اصولی آموزش داده شود، اما در حال حاضر چنین نیست. در این نوشتار، عوامل شکل‌گیری سواد مالی بررسی می‌شود.

**مادران بیشترین نقش را در یادگیری سواد مالی ایفا می‌کنند**

### خانواده

شاید تعجب نکنید اگر بشنوید خانواده اولین و مؤثرترین عامل در آموزش سواد مالی است. اما احتمالاً تعجب خواهید کرد اگر بدانید که این موضوع عمومی است. حیرت‌آورتر از همه اینکه مادران بیشترین نقش را در یادگیری سواد مالی ایفا می‌کنند. تحقیقاتی که در آمریکا، استرالیا، ژاپن، کانادا، انگلستان، هند، ایرلند و ایران انجام شده است، نشان می‌دهد که خانواده اولین عامل با بیشترین وزن در شکل‌گیری سواد مالی است. مشاهده چند آمار شاید خالی از لطف نباشد:

خاستگاه نزدیک به نیمی از آموزه‌های سواد مالی خانواده گزارش شده است. این آمار در آمریکا ۴۳ درصد و در ایران ۴۰ درصد گزارش شده است. از میان اعضای خانواده، مادران با بیش از ۹۰ درصد (وضعیت در ایران و آمریکا در این مورد یکسان است) بیشترین سهم را دارند. این آمار حیرت‌آور نیست؟ حتماً هست. و دقیقاً به دلیل اهمیت و نقش خانواده و به‌ویژه مادران در تربیت نسلی باسواد مالی مطلوب، در حال حاضر در آمریکا برنامه‌ای با عنوان «مادران فردا» برای دختران ۱۴ تا ۱۷ ساله اجرا می‌شود. هدف این برنامه، توسعه قابلیت‌های مالی اثرگذارترین عضو خانواده در شکل‌گیری سواد مالی است. اجازه دهید تعدادی سؤال را مرور کنیم:

- چرا شکاف خانواده‌های فقیر و غنی هر روز بیشتر می‌شود؟
- چرا اغلب افراد جامعه قادر به تولید ثروت نیستند؟
- چرا بیش از ۷۰ درصد مردم علاقه دارند کارمند - ترجیحاً کارمند دولت - (با درآمد ناچیز، اما مطمئن یا همان آب باریکه معروف) باشند؟



- چرا شمار قابل توجهی از مردم به درآمد کم راضی می‌شوند و بابت عدم گلایه از درآمد کم (بخوانید کیفیت پایین زندگی) به خود می‌بالند؟

اساساً خانواده‌ها چه چیزی به فرزندان خود می‌آموزند که تا این حد مورد توجه برنامه‌ریزان آموزش عمومی واقع شده‌اند؟ پاسخ یک کلمه است؛ همه چیز. سهم عمده‌ای از آموزه‌های ما از پول، به‌ویژه، از باورهایمان در خانواده، یا از تفکرات، عقاید و باورهای درون خانواده شکل می‌گیرد. نتایج تحقیقی در سال ۸۷ در ایران جالب است.

این تحقیق در میان دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی و در دو گروه خانواده‌های برخوردار (با نمایندگی دانش‌آموزان چند مدرسه از کلان‌شهرهای کشور) و خانواده‌های نابرخوردار (با نمایندگی دانش‌آموزان تحت پوشش کمیته امداد) انجام شد. جدول زیر تفاوت میان دو تفکر را به خوبی نمایش می‌دهد:

خانواده‌های برخوردار	خانواده‌های نابرخوردار
کار در ازای پول انسان را به خدا نزدیک‌تر می‌کند. (۸۳ درصد)	کار در ازای پول انسان را از خدا دور می‌کند. (۷۸ درصد)
حداقل درآمد برای زندگی مطلوب بیش از دو میلیون تومان است. (۷۶ درصد)	حقوق قانون کار برای زندگی مطلوب کافی است. (۶۸ درصد)
آرزوی شغلی من کارفرمایی یا سرمایه‌گذاری است. (۸۹ درصد)	آرزوی شغلی من، کارمند دولت شدن است. (۶۱ درصد)
کار در ازای پول را از مادرم آموختم. (۹۱ درصد)	کار در ازای پول را از مادرم آموختم. (۹۳ درصد)

اکنون می‌توان به پرسش‌های بالا پاسخ داد. خانواده‌ها به فرزندان خود همه آنچه را که می‌دانند، می‌آموزند. اما نکته در اینجا است که والدین فقیر چیزی از پول نمی‌دانند که بخواهند آن را به فرزندان بیاورند. همه آنچه آن‌ها می‌دانند، نادانسته‌ها یا آموخته‌های غلط است. اگر این عده در زمینه مالی باسواد بودند (رجوع شود به بخش نخست این نوشتار در شماره پیشین)، وضعیتشان چنین نبود. در واقع، اغلب قریب به اتفاق فقرا نمی‌دانند با پول چه کنند و چگونه آن را مدیریت کنند. در اغلب موارد، پول زیاد، فقیر را فقیرتر می‌کند. به همین دلیل است که سال‌ها قبل و زمانی که به تازگی میزان یارانه نقدی اعلام شده بود، در مقاله‌ای نوشتیم: «حتی اگر به جای ۴۵ هزار تومان، ۴۵۰ هزار تومان هم بدهید، باز هم فرقی به حال فقیر نمی‌کند، زیرا مشکل اغلب فقرا نه مقدار عددی پول در اختیار ایشان، بلکه نحوه مدیریت آن است.» و دیدید که در تاریخ ۱۳ تیر ۹۳، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی اعلام کرد که یارانه‌های نقدی فقرا را فقیرتر کرده است! (<http://alef.ir/vdcc11qi12bq1s8.ala2.html?233133>) برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان می‌توانید از آن‌ها بخواهید اولین، مهم‌ترین، بزرگ‌ترین، بهترین، بدترین و حساس‌ترین تجربه‌های مالی خود یا خانواده‌شان را بیان کنند و بگویند کدام یک از اعضای خانواده در شکل‌گیری آن تجربه بیشترین نقش را داشته‌اند، چه چیزهایی را از مادران، چه مواردی را از پدران و کدام موضوعات را از دیگر اعضای خانواده آموخته‌اند؟ کدام آموزه‌ها را اساسی می‌دانند و چرا؟

### تجربه شخصی

دومین عامل اصلی در شکل‌گیری سواد مالی، تجربه شخصی است. متأسفانه تجربه شخصی همواره با چالشی بزرگ روبه‌روست؛ از آنجا که شکست روی دیگر سکه یادگیری سواد مالی است، چنانچه ریسک یادگیری با افزایش میزان پول درگیر در تجربه یادگیری افزایش یابد، آن تجربه ناخوشایند می‌شود و لذت یادگیری و در نتیجه علاقه به پیگیری مستمر یادگیری کاهش می‌یابد. در نتیجه، افراد نسبت به موضوعات پولی، محافظه کارانه برخورد خواهند کرد.

### محیط

کودکان به‌طور مداوم در حال یادگیری هستند. این موضوع درباره سواد مالی نیز مصداق‌های زیادی دارد. رفتار مالی فرزندگانی، فامیل، معلمان و خلاصه همه و همه در شکل‌گیری سواد مالی کودک مؤثرند. لذا

رفتار مالی  
فروشنده‌گان،  
فامیل، معلمان  
و خلاصه همه  
و همه در  
شکل‌گیری سواد  
مالی کودک  
مؤثرند. لذا  
اکیداً توصیه  
می‌شود فرزندان  
و دانش‌آموزان  
خود را در معرض  
تجربیات افراد  
موفق قرار دهید

اکیداً توصیه می‌شود فرزندان و دانش‌آموزان خود را در معرض تجربیات افراد موفق قرار دهید. این موضوع مصداقی عملی است از این اندیشه والا که «هم‌نشینی با بزرگان موجب بزرگی است».

## دوستان

مانند همه حوزه‌های دیگر، دوستان و هم‌سالان از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری سواد مالی محسوب می‌شوند. نکته مهم تربیتی آن است که هم‌سالان منبع مناسبی برای الگوبرداری نیستند، زیرا آن‌ها نیز خود در زمینه سواد مالی تجربه چندانی ندارند. لذا والدین و معلمان باید مراقب تأثیرپذیری دانش‌آموز خود به‌ویژه از هم‌سالانی که در رفتار و عملکردهای مالی نمره قبولی ندارند، باشیم.

## مدرسه

ناباورانه باید پذیرفت که نظام آموزش رسمی کمترین سهم را در شکل‌گیری سواد مالی دارد. البته این ضعف تنها به ایران محدود نمی‌شود، اگرچه تقریباً نظام آموزش رسمی همه کشورهای دنیا از آموزش پول غافل است، لیکن برخی از خواب‌گفت بیدار شده‌اند و برخی دیگر همچنان در خواب هستند. اما از آنجا که پول یک ابزار است، در حوزه فناوری قابل طبقه‌بندی است. به همین دلیل بهتر است به صورت تخصصی و حرفه‌ای آموزش داده شود.

برای آموزش مفاهیمی مانند آمار، سرشماری، هیستوگرام، اصل پارتو و مانند آن‌ها می‌توانید پروژه‌ای را برای دانش‌آموزان طراحی کنید. مثلاً از آن‌ها بخواهید کتاب‌های درسی خود یا پایه‌های قبلی را بررسی کنند و فراوانی اشاره به پول را از جنبه‌های گوناگون کار با پول اندازه بگیرند و نمودار آن‌ها را رسم کنند.

در میان عوامل مدرسه، معلمان، مشاوران و مدیران هر یک سهمی بسیار کلیدی در توسعه سواد مالی دارند. معلمان و مشاوران با گنجاندن مفاهیم سواد مالی در طرح درس‌های خود می‌توانند به‌صورت مستقیم در توسعه این سواد مؤثر باشند. درس‌های ریاضی، جغرافی، علوم، ادبیات، انشا، مطالعات اجتماعی، قرآن، هدیه‌های آسمانی و حتی دیگر درس‌ها در توسعه سواد مالی ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارند. تنها پیش‌نیاز فعال‌سازی این ظرفیت، خلاقیت معلمان یا الگوبرداری از نمونه‌های موفق است.

مدیران نیز در توسعه سواد مالی مدارس نقشی کلیدی ایفا می‌کنند. دعوت از افراد موفق و ترجیحاً متناسب با بافت فرهنگی و طبقه اقتصادی و اجتماعی دانش‌آموزان، برگزاری برنامه‌های بازدید از مراکز اقتصادی، مالی و پولی، گنجاندن برنامه‌های توسعه سواد مالی در فوق برنامه‌ها، جلسات توجیهی و دانش‌افزایی برای خانواده‌ها و معلمان، حمایت معنوی و مادی از برنامه‌های معلمان در زمینه سواد مالی، تنها گوشه‌ای از اقداماتی است که مدیریت مدرسه می‌تواند انجام دهد.

## دین

تحقیقات متعدد نشان‌دهنده تأثیر دین بر رفتار و یادگیری مالی است. نکته جالب توجه این است که تقریباً همه گروه‌های موفق و ناموفق، عملکرد خود را به دینی که بدان پایبند هستند، مرتبط می‌دانند. شخصاً این بررسی را در دانش‌آموزانی از ادیان اسلام (به تفکیک شیعه و سنی)، بودا، مسیحیت (کاتولیک و پروتستان)، شینتو (از آیین‌های ژاپنی)، کنفوسیوس، هندو و سیک انجام داده و به نتایج یکسانی رسیده‌ام. برای مثال، در دین اسلام، فقرا بنا به روایتی از پیامبر اسلام (ص)، فقر را مایه افتخار می‌دانستند و اغنیای مسلمان با تمسک به روایتی دیگر از پیامبر (ص)، فقر را برادر شیطان می‌دانستند. هر دو گروه، اعمال خود را متأثر از تمسک به دین می‌دانستند.

## سایر عوامل

به فهرست بالا می‌توان عوامل دیگری را افزود که قابل توجه هستند. تحقیقات نشان می‌دهد، به‌صورت کلی سواد مالی با افزایش تحصیلات رابطه مستقیم دارد. یعنی افراد تحصیل کرده در مجموع نسبت به افراد کم‌سواد رفتارهای مالی عاقلانه‌تری نشان داده‌اند. همچنین، زنان نسبت به مردان رفتار مالی مطلوب‌تری نشان داده‌اند. افراد مسن‌تر بهتر از جوانان پول را می‌فهمند و با آن کار می‌کنند. یکی از دلایل اقبال بیشتر جوانان به فعالیت‌های هرمی نادرست، درک ناقص آنان از پول است. آخرین عامل اثرگذار، نژاد و قومیت است. شاید از رفتارهای اقتصادی اسکاتلندی‌ها و ژاپنی‌ها در آن سوی مرز چیزهایی شنیده‌اید. این‌ها واقعیت دارند. رفتار مالی اقوام براساس موقعیت جغرافیایی، نوع و میزان دسترسی به منابع متفاوت است.

معلمان و مشاوران با گنجاندن مفاهیم سواد مالی در طرح درس‌های خود می‌توانند به‌صورت مستقیم در توسعه این سواد مؤثر باشند

# الفبای نوشتن



## نگاهی به کتاب آموزش مهارت‌های نوشتاری پایه‌های هفتم و هشتم



دکتر فریدون اکبری شلدره

نوشتن ز گفتن مهم‌تر شناس به گاه نوشتن به جای آر هوش مسعود سعد

فرصت‌های تفکر را افزایش دهیم، در خواننده‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و دریافت‌ها بیشتر بیندیشیم و بر زمان بحث و گفت‌وگو در آن زمینه‌ها بیفزاییم.

در آموزش محتوای کتاب «آموزش مهارت‌های نوشتاری»، بر بهره‌گیری از روش‌های فعال و تقویت روحیه مشارکت‌پذیری دانش‌آموزان تأکید می‌شود. گفت‌وگو، بحث و بازاندیشی، مطالعه و کتاب‌خوانی، همفکری و مشورت، بازسازی و بازپروری فکر، از بهترین شیوه‌ها برای رسیدن به ذهنی چالاک و زایا، و نقد و تحلیل مؤثر در هنگام نوشتن است.

آنچه درباره ارزشیابی از آموزه‌های این کتاب باید یادآور شویم، این است که رویکرد برنامه و محتوای این کتاب، «رویکرد مهارتی» است؛ یعنی توانایی نوشتن مهارتی است که در پی آموزش، تمرین، تکرار، کار و نوشتار کسب می‌شود. از این‌رو، این درس کاملاً ورزیدنی و عملی است. دانش‌آموزان باید در کلاس فرصت نوشتن و بازنویسی و نقد نوشته‌های همدیگر را تجربه کنند. مناسب‌ترین راه همین است. یکی از اصلی‌ترین دلایل کاهش حجم و تعداد درس‌های کتاب نیز ایجاد فرصت بیشتر برای تجربه‌های یادگیری است. کمتر حرف بزنیم و برای نوشتن، به دانش‌آموزان فرصت بیشتری بدهیم.

هدف اصلی این کتاب، ضمن اینکه «ورزیدنی و عملی» است، پویا کردن فکر و پروردن ذهن است. اگر ذهن سامانی درست و پرورده داشته باشد، گفتار و نوشتار هم منظم خواهد شد. شناخت راه‌های پرورش ذهن و غنی‌سازی تفکر، از گام‌های بنیانی در افزایش توان نوشتن است.

از نظر ما، هر دانش‌آموز یا نویسنده، پیش از نوشتن درباره موضوع، باید نقشه آن را در ذهن طراحی کند. بهتر است مراحل و گام‌های آن را پیش‌بینی کند و حتی روی کاغذ بنویسد. بنابراین، دبیران گرامی در آموزش، بر این موضوع (طراحی و مهندسی نوشتن) تأکید کنند و از دانش‌آموزان نیز نقشه ذهنی و مراحل تدوین نوشته را بخواهند.

نوشتن در دنیای امروز یکی از مهارت‌های بهتر زیستن و از توانایی‌های زبانی است که در پی سه مهارت دیگر (گوش دادن، سخن گفتن و خواندن) جای می‌گیرد. گوش دادن و سخن گفتن را از خردسالی به‌طور تدریجی و طبیعی فرامی‌گیریم، خواندن را پس از حضور در مدرسه و آموزش و تمرین و تکرار می‌آموزیم، اما نوشتن بعد از آشنایی با الفبای خواندن آغاز می‌شود. به همین سبب، مهارت نوشتن را نتیجه و محصول خواندن می‌دانیم.

توانایی بیان مقصود در قالب نوشته، نیاز اولیه زندگی اجتماعی و مؤثرترین راه ارتباطی در جهان امروز و فضای رسانه‌های نوپدید است. کتاب حاضر، در پی پرورش چنین رویکردی در فضای آموزش عمومی و پس از سال‌ها مطالعه تاریخ آموزشی گذشته و تجربه‌های جهانی در قلمرو آموزش نوشتن، با محتوایی کاملاً ساختمان‌مند و علمی پیش‌روی شماست.

برای اینکه مهارت نویسندگی در ما تقویت شود، توجه به اقدامات زیر لازم است:

- تماشای پدیده‌ها؛ جهان اطراف را به‌خوبی مطالعه و مشاهده کنیم.
- درنگ و تأمل در شنیده‌ها؛ به‌خوبی به سخنان دیگران گوش دهیم.
- پرورش حس بویایی؛ به‌قوة خیال خود، نسبت به دل‌انگیزی و ناخوشی بوها، اجازه پرواز دهیم.
- پس از همه این‌ها، مهم‌ترین کار، تأمل و تفکر درباره دیده‌ها و پدیده‌هاست؛ و این پرسش که: «چرا چنین است؟»
- این قدم‌ها، الفبا و پیش‌درآمد کسب مهارت در نوشتن هستند. اگر تاکنون در نوشتن به توانایی لازم نرسیده‌ایم، باید در تقویت گام‌های یاد شده بیشتر بکوشیم و بیشتر بخوانیم.



# تماشای قد و بالای نازنین انشا

## نخستین همایش ملی انشا و نویسندگی برگزار شد

گزارشگر: سمانه آزاد  
عکاس: مریم فرحی



به گفته بسیاری از کارشناسان آموزش و پرورش، انشا در برنامه درسی دوره‌ها و پایه‌های گوناگون، درسی مغفول است که چه دانش‌آموزان و چه خانواده‌ها آن را جدی نمی‌گیرند. شاید به همین دلیل باشد که حتی دانشجویانمان نیز توانایی به نگارش درآوردن اندیشه خود را ندارند و پژوهش‌هایشان ترکیبی است از جملات منابع گوناگون. با توجه به این آسیب، نخستین همایش ملی انشا و نویسندگی با عنوان «نگاهی نو به برنامه درسی انشا» در اردیبهشت‌ماه سال جاری در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد. این همایش به همت پژوهشکده فرهنگ پژوهی «دانشگاه علامه طباطبایی» و همکاری نهادهایی همچون «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» و «انجمن مطالعات

**دکتر سلیمی:**  
**از آنجا که بنیاد آموزش و پرورش بر حفظیات است، چیزی که دانش‌آموزان یاد می‌گیرند، چگونگی تبدیل حفظیات به هنر آزمون‌دهی است**

برنامه درسی ایران»، برگزار شد. ارائه مقالاتی با محوریت انشا و نویسندگی، چگونگی تقویت این مهارت در دانش‌آموزان، رویکرد فرهنگی به موضوع نوشتن و... از بخش‌های این همایش بود. خانم **ماساکو واتانابه**، استاد دانشگاه ناگویای ژاپن و نویسنده کتاب «پروورش هنر استدلال» نیز مهمان ویژه این مراسم بود.

\*\*\*

در ابتدای مراسم، دکتر **حسین سلیمی**، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی، با اشاره به اهمیت انشا در فرهنگ ایرانی اسلامی گفت: «انشا در فارسی و عربی به معنای خلق کردن و خلاقیت - آن گونه که خداوند انسان را خلق می‌کند - است. خداوند درباره خلق انسان از واژه انشا استفاده می‌کند که به معنای دمیدن روح و چیزی فراتر از چیده شدن اعضا کنار هم است. وقتی با این دید به

انشا نگاه کنیم، می‌بینیم که انشا و نویسندگی با گردآوردن صرف کلمات در یک مجموعه نوشتاری متفاوت است.» سلیمی تأکید کرد: «در دیانتی که بزرگ‌ترین معجزه آن از جنس انشا و نوشتار است و در فرهنگ ایرانی که با سخن پیراسته شناخته می‌شود، انتظار می‌رود به تولید سخن در محیط پیراسته انشا توجه بیشتری شود.» وی ناتوانی در نوشتن را یک آسیب دانست و افزود: «من به این نکته به عنوان یک آسیب بزرگ تأکید می‌کنم؛ آسیبی که هم نظام آموزش و پرورش و هم نظام آموزش عالی دچارش است و ما آن را در دانشگاه به طور جدی لمس می‌کنیم. متأسفانه از آنجا که بنیاد آموزش و پرورش بر حفظیات است، چیزی که دانش‌آموزان یاد می‌گیرند، چگونگی تبدیل







## نوشتن، اساس اندیشه‌ورزی

رئیس دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر نقش آموزش و پرورش در ایجاد مهارت نوشتن در دانش‌آموزان گفت: «شاید دانش‌آموزان و دانشجویان تقصیری نداشته باشند. ساختار آموزشی چه در آموزش و پرورش و چه در آموزش عالی، آن‌ها را این‌گونه تربیت کرده است. زمان امتحان دادن، آن‌ها نهایت مهارت خود را در اقناع استاد برای گرفتن نمره به کار می‌برند، اما هنگام خلق اندیشه چه؟ توانایی‌های آن‌ها در گنجاندن اندیشه‌شان در قالب متنی صحیح بسیار اندک است و من شدت این موضوع را در حد یک بحران می‌دانم.»

دکتر سلیمی، رسیدگی به همین آسیب و بحران را انگیزه برگزاری همایش ملی انشا و نویسندگی دانست و ادامه داد: «دلیل اهمیت این همایش همین آسیب است که به خصوص در حوزه علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد. ما باید فکری به حال این آسیب کنیم، وگرنه بنیاد آموزش و پژوهش و اندیشه‌ورزی در حوزه علوم اجتماعی و انسانی به خطر می‌افتد. اکنون در جامعه ما سخن از اندیشه‌ورزی

حفظیات به هنر آزمون‌دهی است. در عوض، شناخت و انشا و خلاقیت و گنجاندن مفاهیم منبعث از خلاقیتشان درون ساختارهای پیوسته متنی و انشاهای پالایش شده، از ذهن و انگیزه‌های آن‌ها رخت برمی‌بندد. نتیجه چنین نظام آموزشی این است که گران‌ترین مدارس ما آن‌هایی هستند که انگیزه‌های شناختی را در دانش‌آموزان کاهش می‌دهند و آن‌ها را به تمرینات تکراری و خسته‌کننده در امتحان دادن و تست زدن مجبور می‌کنند. ما هم در دانشگاه با چنین دانشجویانی روبه‌رو هستیم؛ بچه‌های قلم به دستی که آن‌ها نه برای انشا و فقط برای نگارش جملات استاد و برگرداندنش روی ورقه امتحان به کار می‌برند. حتی وقتی پژوهشی به آن‌ها سپرده می‌شود، جملاتی را از کتاب‌ها و اینترنت پیدا می‌کنند و به شیوه‌های متفاوت گرد هم می‌آورند و برای نمره گرفتن به استاد تحویل می‌دهند. لذا استادانی که اینجا هستند تصدیق می‌کنند که شاید در برگه‌های امتحانی دانشجویان کمتر از ۱۰ جمله کامل فارسی و بدون غلط انشایی و با خلاقیت زبان‌شناسانه ببینیم.»



**دکتر سلیمی:**  
**توانایی‌های**  
**دانشجویان**  
**در گنجاندن**  
**اندیشه‌شان**  
**در قالب متنی**  
**صحیح بسیار**  
**اندک است و من**  
**شدت این موضوع**  
**را در حد یک**  
**بحران می‌دانم**

و نوآوری و نظریه‌پردازی و طرحی نو در انداختن در عرصه اندیشه جهانی است، اما همه این‌ها مشروط به این است که بتوانیم این نقص بزرگ را، چه در محیط آموزشی و چه در عرصه‌های پژوهشی، برطرف کنیم.»

وی در آخر خاطرنشان کرد: «اگر دانش‌آموزان ما تنها به ماشین‌های حفظ و امتحان‌دهی تبدیل شوند، چگونه می‌توانیم در عرصه اندیشه‌های جهانی طرحی نو در اندازیم؟ چگونه می‌خواهیم استادان و دانشجویان را از پیروی محض از اندیشه‌های جهانی بر حذر بداریم؟ ما باید از آن‌ها بخواهیم محصول اندیشه خود را به درستی بنویسند و ارائه کنند. ما باید بخواهیم که فکر کنند و بنویسند؛ حتی اگر به درخشانی اندیشه اندیشمندان نباشد. باید نرم‌افزار ذهنی خود و دانشجویان را از نرم‌افزار مبتنی بر حافظه کوتاه‌مدت و هنر امتحان‌دهی، به نرم‌افزار خلاقیت و انشا تغییر دهیم.»



**دکتر حداد عادل:  
تلاش ما برای  
اینکه نسل آینده  
روشن بنویسد،  
در واقع تلاشی  
است برای  
اصلاح شیوه  
تفکر**



## انشا، ورزش اندیشیدن

دکتر غلامعلی حدادعادل،

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از دیگر سخنرانان این همایش بود. وی با اظهار خوشحالی از برگزاری این همایش و توجه به درس انشا گفت: «مدتی پیش در دیداری که با مدیران این همایش داشتیم، اعتقاد فرهنگستان زبان و ادب فارسی به ضرورت چنین امری را اعلام کردم. ما از ورود دانشگاهیان در حل مسائل آموزش و پرورش استقبال می‌کنیم و مطمئنم که آموزش و پرورش هم قادران تشخیص درست دانشگاه خواهد بود. امیدوارم این همایش مقدمه‌ای برای ادامه همکاری‌های سازنده در آینده باشد.»

وی درباره اهمیت درس انشا گفت: «به اعتبار صورت، انشا جامع همه دانش‌ها و مهارت‌های زبانی و ادبی است. تمام درس‌هایی که در زبان و ادبیات، دستور و املا آموزش داده می‌شود سرانجام در انشا ظاهر می‌شود. در مقام تشبیه، جایگاه درس انشا در میان درس‌های ادبیات و زبان مانند جایگاه هنر تئاتر در میان سایر هنرهاست. نمی‌توانید هنری را تصور کنید که در تئاتر جای جلوه نداشته باشد، چون هنر نمایش، بازآفرینی زندگی است و انشا نیز همین گونه است. از لحاظ ماده و محتوا هم خوب است به لفظ انشا توجه کنیم که در عربی به معنی به‌وجود آوردن و ایجاد و در مقابل املاست. در «املا» کسی که می‌نویسد،

گفت: «بسیاری از دانش‌آموزان می‌گویند که نمی‌دانند انشای خود را چگونه شروع کنند. یعنی نمی‌توانند فکر خود را مکتوب کنند و به اصطلاح دستشان به قلم نمی‌رود. برای این دسته توصیه می‌کنم همان گونه که حرف می‌زنند بنویسند. هنگام صحبت کردن درباره موضوع، صدایشان را ضبط کنند. سپس آن حرف‌ها را به کلمات نوشتاری تبدیل کنند. در این صورت ترس از نویسندگی از بین می‌رود.»

رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی به معلمان توصیه کرد که در انشا به سه سطح توجه داشته باشند. یک سطح در ارتباط با حس (آنچه می‌بینیم و می‌شنویم)، یک سطح در ارتباط با قوه خیال و سطح سوم در ارتباط با قوه عقل. وی در این باره توضیح داد: «هر یک از این سه سطح باید در انشا سهمی داشته باشد. در سطح نخست، باید دانش آموز را به دیدن درست واقعیت و بیان دقیق آن ترغیب کنیم. در قوه خیال باید قلمش را در وادی تخیل و عاطفه، احساس و هیجان توانا کنیم. در سطح سوم نیز باید به او درست و منطقی اندیشیدن و بیان درست اندیشه را بیاموزیم. البته در مرحله آموزش باید این سه سطح را از هم تفکیک کرد، اما در نهایت باید به‌سوی تلفیق این سه جنبه پیش برویم. آرمان ما در درس انشا باید بیان درست واقعیت و گزارش نویسی و به‌کار بردن رنگ آمیزی جذاب عاطفی و اسکت‌بندی منطقی و عقلانی باشد.»

گوش به سخن دیگری می‌سپرد و خودش خلق نمی‌کند، اما «انشا» برخلاف آن است؛ انشا یعنی از خود آفریدن و خلق مطلب.»

وی تأکید کرد: «بروز و ظهور بیرونی اندیشه، زبان گفتار و نوشتار است. ذهن روشن منشأ بیان روشن است و بیان روشن از ذهن روشن حکایت دارد. تلاش ما برای اینکه نسل آینده روشن بنویسد، در واقع تلاشی است برای اصلاح شیوه تفکر. در واقع درس انشا را نباید از آموزش تفکر جدا بدانیم، چرا که انشا در محتوا و درون‌مایه، ورزش اندیشیدن است.»

## انشای خود را چگونه شروع کنیم؟

بهبود روش‌های تدریس، تربیت معلم و اصلاح مقررات آموزشی از جمله مواردی بود که دکتر حداد عادل برای توجه به درس انشا پیشنهاد داد. وی همچنین برخی از تجربیات خود را برای معلمان حاضر در این همایش بیان کرد و



**مرادی کرمانی:**  
این کار معلمان  
انشاست که باید  
استعدادیابی یا  
درواقع نویسنده  
و شاعریابی کنند.  
معلمان انشا باید  
به بچه‌های مستعد  
اهمیت دهند تا  
استعدادشان  
حیف نشود



**دکتر فاضلی:**  
نوشتن یک  
سازه اجتماعی و  
تاریخی و نوعی  
کنش ارتباطی  
است؛ امری است  
که در محیط،  
بستر و موقعیت  
به وجود می‌آید

### نوشتن تنها فن نیست

دکتر نعمت‌الله فاضلی،  
استاد دانشگاه علامه طباطبائی  
نیز، در سخنانی به علل ایجاد  
بحران نوشتن در جامعه  
پرداخت و گفت: «رویکرد ما به  
نوشتن، مناسب، مؤثر، دقیق و  
مطلوب نیست. درباره نوشتن  
دو رویکرد وجود دارد؛ یکی  
رویکرد شناختی و دیگری  
رویکرد شناختی-اجتماعی.  
رویکرد شناختی موضوع نوشتن  
را امری ذهنی، زبان‌شناسانه و  
عقلانه می‌داند. در این رویکرد،  
راه اصلاح بحران نوشتن و  
رسیدن به نوشته نوآورانه که  
نماینده اندیشه مستقل باشد،  
آموزش فنون نوشتن است.  
نظام آموزشی ما نیز همین  
رویکرد را به مقوله نوشتن  
داشته است و نوشتن را به حد  
فن تقلیل داده است. یعنی آن  
را از زمینه اقتصادی، فرهنگی،  
اجتماعی و سیاسی جدا کرده  
است. از این‌رو، گمان می‌کنیم  
اگر معلمان انشای خوبی داشته  
باشیم، بحران انشا حل می‌شود،  
در حالی که این‌طور نیست.»  
این استاد دانشگاه با تأکید بر  
اینکه اگرچه روش‌های آموزش  
انشا مهم هستند، اما باید به  
رویکرد شناختی-اجتماعی در  
این موضوع هم توجه کرد گفت:  
«اگرچه نوشتن با ادبیات ارتباط  
تنگاتنگ دارد، اما نباید اجازه  
دهیم که این موضوع به مقوله‌ای  
ادبی تقلیل پیدا کند.

می‌خوانیم، می‌بینیم که معمولاً  
کسی به آن‌ها کمک کرده است.  
این کار معلمان انشاست که باید  
استعدادیابی یا در واقع نویسنده  
و شاعریابی کنند. معلمان انشا  
باید به بچه‌های مستعد اهمیت  
دهند تا استعدادشان حیف  
نشود.»

این نویسنده با نقل خاطره‌ای  
ادامه داد: «یک روز مدیر  
مدرسه‌ام، انشای مرا درباره  
مادر شنید و در دفترم نوشت:  
«فرزندم، خیلی خوب و جانسوز  
نوشته بودی و دل مرا به درد  
آوردی. من به خاطر احساس  
تو گریه کردم، اما بهتر نیست  
همین حرف‌ها را به شیرینی  
بنویسی، طوری که طنز داشته  
باشد؟» و بعد مرا به خواندن  
کتاب‌های مرحوم جمالزاده  
تشویق کرد. از آن پس بود که  
طنز وارد نوشته‌هایم شد. یعنی  
یک معلم با یک تلنگر، مسیر  
نوشتن مرا تعیین کرد.»  
مرادی کرمانی در توصیه‌ای  
به معلمان آن‌ها را از تعصب  
بر حذر داشت و گفت: «تعصب  
برای معلم انشا سم است. معلم  
انشا نباید فکر کند که همه  
دانش‌آموزان باید مثل هم  
بنویسند. من هم محدودیت‌ها را  
می‌شناسم و می‌دانم هر چیزی  
را نمی‌توان نوشت، اما معلمی  
که آزاداندیش باشد، می‌داند  
که بچه‌ها برخلاف کلاس‌های  
درس‌های دیگر که حساب و  
کتاب خاص خود را دارند، در  
زنگ انشا باید خلاق باشند.»

### انشا درمانی

**هوشنگ مرادی کرمانی،**  
خالق آثار ماندگاری همچون  
«قصه‌های مجید» و «شما که  
غریبه نیستید»، یکی دیگر از  
مهمانان همایش ملی انشا و  
نویسندگی بود. این نویسنده  
با اظهار خوشحالی از حضور  
در جمع معلمان انشا گفت:  
«هر آنچه هستم نتیجه لطف،  
محبت، دانایی، هوشمندی و  
آزادی‌خواهی معلمان انشاست.»  
وی گفت: «یکی از دلایل  
اینکه انسان به نوشتن روی  
می‌آورد این است که دردی  
را درون خود حس می‌کند.  
بسیاری از بچه‌ها هم حرف‌هایی  
برای گفتن دارند که وقتی  
بگویند احساس سبکی  
می‌کنند. آن‌ها حس می‌کنند  
باید حرفشان را بگویند، وگرنه  
می‌میزند؛ درست مانند دانه‌ای  
که در خاک است و اگر جوانه  
نزند می‌میرد. اینجا می‌توان از  
انشادرمانی صحبت کرد. من در  
کتاب «شما که غریبه نیستید»  
همه چیز را در این‌باره گفته‌ام و  
نشان داده‌ام که نویسنده چگونه  
می‌تواند از انشا شروع کند و  
با انشا درمانی خود را بهبود  
بخشد.»

نویسنده کتاب «بچه‌های  
قالیاف‌خانه» در ادامه  
گفت: «تمام عمرم بیش از  
هر نویسنده‌ای در ایران، به  
زندگی خودم نوک زده‌ام و  
از زندگی خودم نوشته‌ام. در  
دنای ادبیات هم نویسنده‌های  
زیادی مانند **ماکسیم گورکی**  
این‌گونه بوده‌اند. اصولاً معتقدم  
نویسنده‌ها به نوعی زندگی خود  
را می‌نویسند. برخی واضح این  
کار را انجام می‌دهند، مانند  
**مارکز و جک لندن** و برخی در  
پرده. اما وقتی زندگی‌نامه‌های  
شاعران و نویسندگان را





**رجبی فرد:**  
**برای اینکه بچه‌ها بتوانند با آرامش و امنیت خاطر انشای خود را بنویسند و بخوانند، نمره را از این درس حذف کردم**



نباید تصور کنیم نوشتن مقوله‌ای آموزشی است که تنها با اصلاح روش‌های آموزشی حل می‌شود؛ اگرچه آموزش هم مهم است. از این‌رو، رویکرد دومی که مطالعات جهانی به آن رسیده است، یعنی رویکرد شناختی-اجتماعی، مطرح می‌شود. براساس این رویکرد، نوشتن یک سازه اجتماعی و تاریخی و نوعی کنش ارتباطی است؛ امری است که در محیط، بستر و موقعیت به وجود می‌آید. دکتر فاضلی راه‌حلی برای حل بحران نوشتن ارائه کرد و گفت: «اگر می‌خواهیم دانش‌آموزان و دانشجویان نوشتن را بیاموزند، ابتدا باید توضیح دهیم که نوشتن چیست. نوشتن همان روش اندیشیدن است. باید زمینه تعامل و گفت‌وگوی آزاد در مدرسه و دانشگاه را فراهم کنیم تا بتوانیم بحران نوشتن را حل کنیم. نمی‌توان انواع محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و روش‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرایانه را در مدرسه و دانشگاه دنبال کرد و انتظار ارتقای نوشتن هم داشت. اگر می‌خواهیم دانش‌آموز و دانشجوی خلاق داشته باشیم، باید موقعیت‌ها و محیط‌های تعامل و ارتباط آزاد اندیشه، تولد انسان مستقل اندیشمند، تحمل آرا و تضارب آرا را فراهم کنیم. در غیر این صورت، با هیچ معلم و روشی به نتیجه نمی‌رسیم.»

### یک تجربه

ارائه تجربیات معلمان از نخستین بخش‌های همایش ملی انشا و نویسندگی بود. خانم **رجبی فرد** معلمی است که با حذف نمره از درس انشا و ایجاد فضایی آرام و بدون اضطراب در زنگ انشا، دانش‌آموزان را به نوشتن تشویق کرده است. وی درباره تجربه خود گفت: «برای اینکه بچه‌ها بتوانند با آرامش و امنیت خاطر انشای خود را بنویسند و بخوانند، نمره را از این درس حذف کردم. من معتقدم همه دانش‌آموزان نویسندگانی بالقوه‌اند که ان شاء الله بالفعل می‌شوند. به همین دلیل، برایشان توضیح دادم که هر کدام سبک نویسندگی خود را دارند و باید به آن اعتقاد داشته باشند.» انتخاب موضوع خلاقانه برای انشا یکی دیگر از نکته‌هایی است که این معلم در کلاس انشا به آن توجه دارد: «همیشه سعی می‌کنم موضوعات انشا را خلاقانه انتخاب کنم. گاهی به صورت فی‌البداهه سه چهار موضوع را همراه بچه‌ها انتخاب می‌کنیم. هر کدام از دانش‌آموزان می‌توانند یک موضوع را انتخاب کنند یا حتی انشایی با تلفیق آن موضوعات

بنویسند. گرچه معمولاً نوشتن انشا امری فردی است، اما گاهی بچه‌ها را به نوشتن گروهی تشویق می‌کنم. این کار آن‌قدر در آن‌ها ذوق و شوق ایجاد می‌کند که حتی در زنگ‌های تفریح نوشته‌هایشان را برای هم می‌خوانند و جوابی برای یکدیگر می‌نویسند.» این معلم در ادامه گفت: «استفاده از حکایت‌های فارسی، شعر، داستان‌های کوتاه و کاریکلماتوره‌ها که باعث می‌شود خلاقیت بچه‌ها بجوشد، همیشه در کلاس انشای ما جای دارد. گاهی هم دانش‌آموزان به من موضوع می‌دهند تا درباره‌اش انشا بنویسم و آن‌ها قضاوت کنند.» البته رابطه این معلم با دانش‌آموزانش، حتی بعد از پایان سال تحصیلی هم ادامه دارد: «من حتی پس از پایان سال تحصیلی هم با دانش‌آموزانم ارتباط دارم. گاهی موضوع انشا را برایشان پیامک می‌کنم و آن‌ها هم می‌نویسند و از طریق تلفن برایم می‌خوانند یا ایمیل می‌کنند. این موضوعی است که برایم اهمیت زیادی دارد، چون با وجود اینکه دیگر دانش‌آموزم نیستند، اما همچنان مشتاق‌اند موضوعی برای نوشتن داشته باشند و بنویسند»

فراخوان ارسال مقاله برای نخستین همایش ملی انشا و نویسندگی با عنوان «نگاهی نو به برنامه درسی انشا» سال گذشته منتشر شد. کمک به شکل‌گیری گفتمان ناظر به ارتقای جایگاه انشا در برنامه درسی مدارس ایران، شناسایی وضعیت موجود آموزش انشا در ایران، شناسایی راهکارهای ترویج نوشتن در سایر حوزه‌های یادگیری و معرفی راهکارهای نوین آموزش انشا، از جمله اهداف این همایش بودند. به گفته **علیرضا صادقی**، دبیر همایش، ۲۶۰ مقاله به دبیرخانه این همایش فرستاده شدند که به دلیل سخت‌گیری در محتوای مقالات، ۶۰ مقاله پیش از رسیدن به کمیته داوران از چرخه حذف شدند. در این همایش یک روزه، مقالاتی در دو نوبت صبح و بعدازظهر ارائه شدند و در نهایت از نویسندگان مقالات برتر تقدیر شد.



# المپیاد خوانندگان

صدای فردوسی،  
سعدی و حافظ را از  
حنجره بچه‌ها بشنویم

اردیبهشت‌ماه سال گذشته، نخستین دوره المپیاد خواندن با همکاری گروه ادبیات اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران برگزار شد. امسال هم مانند سال گذشته، مدرسه نمونه دولتی فاطمیه اسلامشهر، شاهد برگزاری این المپیاد بود. این دوره از المپیاد خواندن با حضور ۹۱ دانش آموز پایه سوم راهنمایی از مناطق گوناگون شهرستان‌های استان تهران برگزار شد که از میان ۶ هزار دانش آموز شرکت کننده در مرحله دوم انتخاب شده بودند. در مرحله اول ۱۶ هزار دانش آموز شرکت داشتند. به گفته رضا خاتمی، مبتکر این طرح و سرگروه ادبیات اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران، دوره دوم المپیاد خواندن، پخته‌تر از دوره نخست برگزار شد و نسبت به سال گذشته استقبال بیشتری از آن صورت گرفت.

## سیر یک المپیاد دو ساله

به گفته خاتمی، سرگروه ادبیات اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران که مبتکر این طرح نیز هست، در مرحله نخست این المپیاد، همه دانش آموزان پایه سوم راهنمایی که در استان تهران و شهرستان‌های آن مشغول به تحصیل هستند، شرکت کرده‌اند: «در مرحله آموزشگاهی ۶۰ هزار دانش آموز پایه سوم راهنمایی شرکت داشتند که از میان آن‌ها ۶ هزار نفر امتیاز لازم برای راه‌یابی به مرحله استانی را پیدا کردند. در میان این دانش آموزان، افراد غیرایرانی هم شرکت داشتند، مانند دانش آموزان افغان. یعنی ما شرایطی فراهم کردیم که همه دانش آموزان شهرستان‌های استان تهران بتوانند در این المپیاد شرکت کنند.»

دومین دوره المپیاد خواندن در روزهای نهم و دهم اردیبهشت‌ماه سال جاری در مدرسه نمونه دولتی فاطمیه در اسلامشهر برگزار شد. این دوره نیز مانند سال گذشته در سه مرحله مدرسه‌ای، منطقه‌ای و در نهایت استانی برگزار شد. در مرحله مدرسه‌ای، ۱۶ هزار دانش آموز پایه سوم راهنمایی از استان تهران شرکت کردند که از میان آن‌ها ۶ هزار نفر به مرحله منطقه‌ای راه یافتند. از میان این شرکت کنندگان نیز ۹۱ نفر توانستند به مرحله استانی راه یابند که در روزهای نهم و دهم اردیبهشت‌ماه و در دو نوبت صبح و بعدازظهر برگزار شد. سال گذشته تعداد دانش آموزانی که به مرحله پایانی راه پیدا کردند ۸۲ نفر بود.



منابع این مرحله از  
المپیاد شامل منتخبی  
از غزلیات حافظ، اشعار  
مجموعه صدای پای  
آب سهراب سپهری،  
بخش‌هایی از شاهنامه  
فردوسی، حکایت‌های  
سعدی و نیز کتاب  
درسی فارسی بود که  
ده روز پیش از برگزاری  
المپیاد در اختیار  
معلمان قرار گرفته  
بود تا در دسترس  
دانش‌آموزان قرار دهند



منابع این مرحله از المپیاد شامل منتخبی از غزلیات حافظ، اشعار مجموعه صدای پای آب سهراب سپهری، بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی، حکایت‌های سعدی و نیز کتاب درسی فارسی بود که ده روز پیش از برگزاری المپیاد در اختیار معلمان قرار گرفته بود تا در دسترس دانش‌آموزان قرار دهند. این منابع با سال گذشته فرق چندانی نداشتند، جز اینکه در دوره پیش به جای کتاب درسی، یکی از داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی انتخاب شده بود که البته ده روز پیش از برگزاری المپیاد اعلام شده بود تا دانش‌آموزان آمادگی لازم را داشته باشند. در این قسمت، دانش‌آموزان در حضور داوران المپیاد متن‌ها را خواندند؛ آن هم در حالی که همان متن به وسیله ویدئو پروژکشن برای حاضران در سالن پخش می‌شد. به این ترتیب، حاضران در جلسه هم می‌توانستند درستی و نادرستی خواندن شرکت‌کنندگان را محک بزنند؛ موضوعی که در المپیاد سال گذشته به چشم نمی‌خورد. پس از این مرحله، در نوبت بعد از ظهر و نیز در روز دهم اردیبهشت، گروه دیگری از دانش‌آموزان به رقابت با یکدیگر پرداختند.

### معیارهای سنجش دانش‌آموزان

در بخش نخست این المپیاد که به صورت کتبی برگزار شد، پاسخ‌نامه‌ها براساس کلید تصحیح شدند، اما در بخش شفاهی معیارهایی در نظر گرفته شده بود؛ معیارهایی همچون نحوه و لحن خواندن متن، رعایت علائم نگارشی، تأثیرگذاری بر مخاطب، نحوه شروع و به پایان بردن، درک مفهوم کلی متن در حین خوانش، بی‌غلط

البتة دو مرحله نخست این المپیاد با مرحله نهایی تفاوت داشت. در مرحله نهایی، نخست شرکت‌کنندگان به آزمایشگاه مدرسه رفتند و متنی را شنیدند. سپس به سؤالاتی درباره آنچه شنیده بودند پاسخ دادند. اما در مرحله آموزشگاهی و منطقه‌ای این گونه نبود. خاتمی در این باره توضیح داد: «یکی از مشکلاتی که ما در مرحله‌های مدرسه‌ای و منطقه‌ای المپیاد داشتیم، کمبود امکاناتی مانند آزمایشگاه برای شنیدن متن بود. همه مدارس این امکان را نداشتند که ما متن ضبط شده را برای همه دانش‌آموزان و در آزمایشگاه پخش کنیم. از طرفی هم نمی‌توانستیم متن را در سالنی که همه بچه‌ها حضور داشتند پخش کنیم، چون ممکن بود صدا به طور یکسان به همه نرسد. به همین دلیل مجبور شدیم همان متن را به همراه سؤالاتی که دانش‌آموزان باید پاسخ می‌دادند، به صورت کتبی در اختیارشان بگذاریم که مانند سال گذشته شامل ۲۵ سؤال و ۲۵ امتیاز بود.» دانش‌آموزانی که بیشترین امتیازها را کسب کردند راهی مرحله استانی المپیاد شدند.

### قدم آخر المپیاد

مرحله استانی و نهایی المپیاد خواندن در دو روز و در دو نوبت صبح و بعد از ظهر برگزار شد. در نوبت صبح، نخست دانش‌آموزان به آزمایشگاه مدرسه فاطمیه رفتند و متنی را که از پیش ضبط شده بود شنیدند و براساس آن به سؤالات پاسخ کتبی دادند. پس از این مرحله، نوبت به مرحله شفاهی رسید که در آن دانش‌آموزان یک به یک به سالن دیگری رفتند و براساس قرعه، پوشه‌ای را که در آن متن‌های از پیش نوشته شده گذاشته شده بود، انتخاب کردند.



نحوه و لحن خواندن  
متن، رعایت علائم  
نگارشی، تأثیرگذاری  
بر مخاطب،  
نحوه شروع و به  
پایان بردن، درک  
مفهوم کلی متن در  
حین خوانش، بی‌غلط  
خواندن، خلاقیت  
و نوآوری و توجه  
به موسیقی واژه‌ها  
از جمله معیارهای  
بخش شفاهی این  
المپیاد بودند



### المپیاد ادامه دارد؟

ضعف سطح سواد خواندن در میان دانش‌آموزان یکی از مشکلاتی است که معلمان آن را از نزدیک لمس می‌کنند. بسیاری از آنان معتقدند که دانش‌آموزانشان در خواندن و درک مطالبی که می‌خوانند ضعف دارند و نمونه بارز آن را می‌توان در ضعف آن‌ها در درک مطالب ریاضی و در نتیجه حل مسئله مشاهده کرد. علاوه بر اهمیت ریشه‌یابی این موضوع، به‌نظر می‌رسد برگزاری این المپیاد گام کوچکی است برای رفع این مشکل.

سال گذشته که نخستین دوره برگزاری این المپیاد برگزار شد، دست‌اندرکاران امیدوار بودند بتوانند با گسترش این طرح و برگزاری کشوری این المپیاد در دوره ابتدایی، در رفع ضعف خواندن دانش‌آموزان گام مؤثرتری بردارند.

خاتمی در این باره می‌گوید: «خیلی مایلیم که سال آینده المپیاد به‌صورت کشوری برگزار شود. مطمئناً اگر به این طرح بها داده شود، تأثیر مثبتی بر همه درس‌ها خواهد داشت. خانم دکتر دانشگر، که در روز نخست برگزاری المپیاد مهمان ما بودند هم به این نکته اشاره کردند. امیدواریم بتوانیم سال آینده این قدم را برداریم، چرا که موضوع به‌طور مستقیم با درک دانش‌آموزان ارتباط دارد و می‌توان تأثیر آن را بر بقیه درس‌ها هم شاهد بود. من فکر می‌کنم المپیاد امسال نسبت به سال گذشته پخته‌تر بود و مسائلی را که در دوره قبل وجود داشت برطرف کردیم و کیفیت برگزاری هم بهتر بود. حتی اجرای این دوره به عهده دو تن از دانش‌آموزانی بود که سال گذشته برگزیده شدند. سطح دانش‌آموزان هم از سال گذشته بهتر بود. امیدوارم این روند ادامه داشته باشد.»

خواندن، خلاقیت و نوآوری و توجه به موسیقی واژه‌ها. براساس این معیارها، سه داور المپیاد یعنی **محمدرضا احمدی**، عضو دبیرخانه کشوری ادبیات، **حجت کجانی حصاری**، استاد دانشگاه تربیت‌معلم، و **رضا خاتمی** سرگروه ادبیات اداره کل آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران، توانایی و مهارت دانش‌آموزان را ارزیابی کردند.

نکته قابل توجه در داوری این دوره از المپیاد، جداسازی دانش‌آموزان مدارس خاص از مدارس عادی بود. به این ترتیب که دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان، نمونه دولتی، غیردولتی و شاهد از دانش‌آموزان مدارس معمولی جدا شده بودند. رضا خاتمی در این باره می‌گوید: «سال گذشته در میان شرکت‌کنندگان، هم از دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان، استعدادهای درخشان و مدارس غیردولتی حضور داشتند و هم مدارس عادی. برخلاف آنچه به‌نظر می‌رسید، عملکرد دانش‌آموزان مدارس عادی در این المپیاد خیلی بهتر از دانش‌آموزان مدارس استعدادهای درخشان بود. امسال در داوری این مدارس را از هم جدا کردیم. به این ترتیب، از هر یک از مدارس استعدادهای درخشان و نمونه‌دولتی دو نفر، از هر یک از مدارس شاهد و غیردولتی یک نفر و از میان مدارس دولتی ۱۴ نفر انتخاب شدند.»

به این ترتیب، رتبه‌ها براساس نمرات کسب شده توسط دانش‌آموزان بوده است. پنج نفر از دانش‌آموزان در حد فاصل نمرات مشخص شده رتبه‌های نخست، پنج نفر در حد فاصل نمرات مشخص شده رتبه‌های دوم و چهار نفر در حد فاصل نمرات رتبه‌های سوم قرار گرفتند.





# سین جیم آموزشی

## نقش پرسش‌های هدفمند در طراحی تدریس

طاهره رستگار

تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده

اجازه دهید به عنوان معلم به یک واقعیت اعتراف کنم: «ما معلمان در کلاس خیلی حرف می‌زنیم!» به عبارت ساده، «در کلاس متکلم و حده‌ایم؛ مثل اینکه اگر ساکت باشیم، وظیفه معلمی خود را انجام نداده‌ایم!» آیا این «تعامل» است؟ البته که نه. تعامل از راه «گفت‌وگو» حاصل می‌شود. در این صورت بدیهی است که تعامل نقش بسیار مهمی در فرایند آموزش دارد. نکته مهم این است که تعامل باید سازنده و آموزنده باشد.

**مری ویلز** در کتاب «تبدیل کودک به دانش‌آموز» چنین بیان می‌کند: «اولین وظیفه‌ای که کودک در سال‌های اولیه ورود به مدرسه برای خود تعیین می‌کند برآوردن خواسته‌های معلم است». این وظیفه کانون تمرکز تمام فعالیت‌های دانش‌آموز در مدرسه می‌شود: «کسب رضایت معلم از پاسخ‌های دانش‌آموز» و چه کسی جز خود ما معلمان می‌تواند سطح این رضایتمندی را ارزشمند کند.

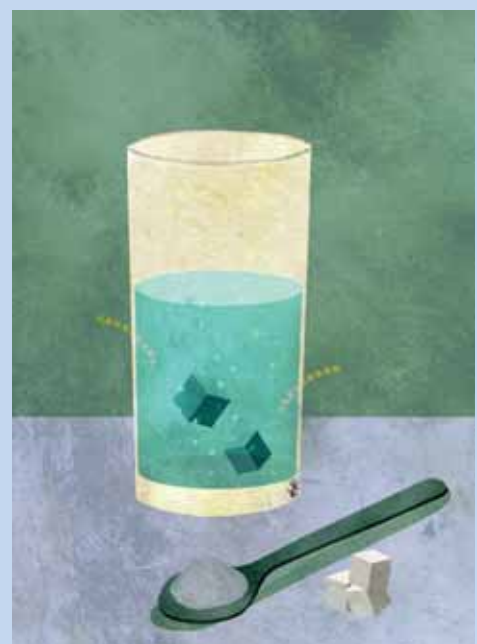
یکی از راه‌های این کار، افزایش کیفیت تعامل معلمان با دانش‌آموزان است و این تعامل غالباً در قالب پرسش و پاسخ میان معلم و دانش‌آموز شکل می‌گیرد؛ مقوله‌ای که در این نوشته به آن می‌پردازیم.

**ویگینز** در کتاب «پرسش‌های اساسی»، حاصل یک پژوهش را چنین بیان می‌کند: از اولین سال‌هایی که پژوهش‌هایی درباره کیفیت پرسش‌های معلمان از شاگردان انجام شد، پژوهشگران متوجه شدند که اکثر پرسش‌های معلمان، پرسش‌هایی در سطوح پایین است و این وضعیت از سال‌های اول دبستان تا سطوح آموزش عالی در دانشگاه‌ها دیده می‌شود (ویگینز، ۲۰۱۳). در پژوهشی دیگر، چنین بیان شده است: «هر معلم روزانه بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ سؤال می‌پرسد!» (لوین و لانگ، ۱۹۸۱). ویگینز نیز با استفاده از داده‌های یک پژوهش به یک معلم کلاس سوم ابتدایی و یک معلم زبان انگلیسی دبیرستانی اشاره می‌کند که اولی در هر ۴۳ ثانیه و دومی در هر یک دقیقه، یک پرسش از دانش‌آموزان می‌پرسیده است.

شواهد مبتنی بر پژوهش، انگیزه‌های معلم برای پرسیدن را به این صورت خلاصه کرده‌اند (براون و راگ، ۱۹۹۳):

۱. تشویق دانش‌آموزان به فکر کردن، درک ایده‌ها، پدیده‌ها و ارزش‌ها؛
۲. ارزیابی دانش، ادراک و مهارت‌های دانش‌آموزان؛
۳. مرور، بازنگری و تقویت آموخته‌های دانش‌آموزان.

در عمل دیده شده است که اولویت‌های معلم در طرح پرسش، با نکته شماره ۱ این فهرست در تعارض است. با این مقدمه، به کلاس دو معلمی وارد می‌شویم که هر دو یک موضوع درسی را آموزش می‌دهند، ولی با دو روش متفاوت. گرچه موضوع درسی به علوم ابتدایی مربوط است، اما معلمان همه دوره‌ها، ضمن دریافت ایده هر یک از این دو معلم می‌توانند به خوبی قضاوت کنند پرسش‌های کدام معلم شفاف، هدفمند و متمرکز است و می‌تواند دانش‌آموزان را به چالش و شگفتی وادارد، بدون اینکه آنان را مرعوب و مضطرب کند؟ در مقایسه طرح درس این دو معلم، به خوبی می‌توان دید چگونه پرسش‌ها می‌توانند نقش بازخورد شفاهی مدیریت شده را داشته باشند. حتماً به عنوان معلم شاهدید که دانش‌آموزان بازخورد شفاهی را بهتر می‌فهمند.







## سناریوی

معلم کلاس را گروه‌بندی می‌کند. دانش‌آموزان مواد را تحویل می‌گیرند و کار را طبق دستور پیش می‌برند. بعد نتایج (حل شدن یا نشدن) را با علامت زدن در جلوی نام هر ماده می‌نویسند. معلم بین گروه‌ها می‌چرخد تا مطمئن شود آنان دستور آزمایش را به درستی دنبال کنند؟

«خب، تمام شد. همه شما آزمایش را انجام دادید. چه نتیجه‌ای گرفتید؟ آیا شن هم محلول درست کرد؟»

تمام دست‌ها برای پاسخ بالا می‌رود.

محمد: «نه.»

«بسیار خب. شکر چی؟»

تمام دست‌ها برای پاسخ بالا می‌رود.

آرش: «شکر حل شد.»

«درست است. آرد چه؟»

تمام دست‌ها برای پاسخ بالا می‌رود.

آرمین: «حل شد.»

«مطمئن هستی؟»

آرمین: «نه.»

«نه، آرد حل نشد. پس فقط شکر حل شد و فقط شکر و آب محلول درست کردند. ببینید در دفترتان درست علامت زده‌اید؟ اگر نه درستش کنید. حالا تمام ظرف‌ها را جمع و میزتان را تمیز کنید.»

«خب، بچه‌ها خوب دقت کنید. برایتان شرح می‌دهم که در درس علوم امروز قرار است چه کنید: اینجا یک بشر هست. من تا نیمه آن آب می‌ریزم و یک قاشق نمک هم به آن اضافه می‌کنم و آن را هم می‌زنم. راستی، اول به من بگویید نمک جامد است یا مایع؟»

علی: «جامد.»

«بسیار خب. من می‌خواهم نمک را به آب اضافه کنم. آب مایع است یا جامد؟»

دانش‌آموزان دست‌آنها را بلند می‌کنند تا پاسخ دهند.

رضا: «می‌تواند مایع یا جامد باشد.»

«آب جامد است؟»

سینا: «نه، مایع است.»

«بله، مایع است. خب، حالا نمک را اضافه می‌کنم و آن را هم می‌زنم. ببینید نمک در آب ناپدید شد، اما نمک هنوز آنجاست. ما با حس دیگری می‌توانیم بفهمیم که نمک آنجاست. می‌توانیم آب را بچشیم. آب نمک بی‌خطر است، پس می‌توان آن را چشید.»

(انگشتش را در آب فرو می‌کند و می‌چشد.) «ووه! خیلی شوره. خب، وقتی یک جامد مثل نمک را به آب اضافه می‌کنید و آن جامد ناپدید می‌شود، می‌گوییم جامد در مایع حل شده است. این مخلوط را محلول می‌نامیم.» «حالا من می‌خواهم شما مواد جامد دیگری را در آب بریزید و ببینید آیا در آن حل می‌شوند. شکر، آرد و شن را امتحان کنید.»

معلم از چند گروه دیگر هم می پرسد و پاسخ های آن ها را روی تخته می نویسد.



«ممنون. شما نظرهای زیادی طرح کردید. ما در پایان این درس دوباره سراغ آن ها می رویم تا ببینیم آیا هنوز همین نظرات را دارید یا آن ها را تغییر داده اید.»

حالا من از شما می خواهم سه چیز یعنی شکر، آرد و شن را، جداگانه، در سه ظرف آب بریزید و به هم بزنید. موقع کار به این سه پرسش توجه کنید:

۱. این سه ماده قبل از مخلوط شدن با آب چه شکلی (جامد، مایع و...) هستند؟
۲. آیا ممکن است چیزی را با چشم نبینید ولی آن چیز وجود داشته باشد؟
۳. به نظر شما اگر هر یک از این مخلوط ها را یک روز به حال خود بگذاریم، چه اتفاقی می افتد؟



«شما در گروه خود کار عملی انجام می دهید. ابتدا این سه پرسش را در دفترتان بنویسید تا در حین آزمایش بتوانید به آن ها پاسخ دهید. سعی کنید از همه چیز یادداشت بردارید. من هم به گروه ها سر می زنم.»

معلم در بین گروه ها می چرخد و با اشاره به پرسش های سه گانه، آنان را به چالش وامی دارد تا پاسخ دهند.



«خب، همه کارتان را تمام کرده اید. حالا ببینیم چه نظرهایی دارید؟»



«خب، برویم سراغ پرسش دوم، آیا می شود چیزی جلوی روی شما باشد و شما آن را نبینید؟ در این باره چه نظری دارید؟»

معلم به یک گروه اشاره می کند تا پاسخ دهند.



مهدی: «ما در مورد چیزهای دیگری فکر کردیم که جلوی رویمان است و آن ها را نمی بینیم، مثل هوا.»



سهراب: «بله ما فکر می کنیم وقتی شکر را در آب حل کردیم، شکر در آب وجود دارد، ولی ما آن را نمی بینیم.»



«خب. یادتان هست که در جلسه قبل ما مواد مختلفی را به آب اضافه کردیم و شرح دادیم که در این کار چه اتفاقی می افتد. بعضی از شما این واژه را به کار بردید: «حل شدن.»

«من گزارش کارهایتان را دیدم. بعضی از شما از حل شدن به معناهای متفاوتی استفاده کرده بودید. اما امروز می خواهیم ببینیم این واژه دقیقاً چه معنایی می دهد. در پایان درس هم، من می خواهم ببینم کدام یک از شما نظر شفاف و مشخصی در مورد استفاده از این واژه دارید و از کجا می توانیم بفهمیم چیزی حل شده است؟ اول از همه شما می خواهم فرض کنید یک موجود مریخی روی کره زمین پیاده شده است و از شما معنای «حل شدن» را می پرسد. یادتان باشد که این موجود مریخی هیچ چیز در مورد این واژه نمی داند. سه دقیقه فرصت دارید با هم گروهتان گفت و گو کنید و تصمیم بگیرید به این موجود مریخی چه جوابی بدهید.»



معلم در کار گروه ها مداخله نمی کند.



«بسیار خب. خیلی دوست دارم نظر گروه ها را بدانم. با گروه شما شروع کنیم (معلم به گروه اشاره می کند). فرشاد بگو!»



فرشاد: «ما فکر می کنیم وقتی چیزی در آب حل می شود، ناپدید می شود.»



«ممنون. این را روی تخته می نویسم. حالا ببینم نظر گروه دیگر چیست؟»

معلم از گروه دیگری می خواهد نظر بدهند که فرهاد جواب می دهد.



فرهاد: «فکر می کنیم باید چیزها را هم بزنیم تا حل شوند.»



«منظورت این است که حل شدن یعنی قاطی کردن چیزها؟ من درست فهمیدم؟»



فرهاد: «بله. نظر گروه همین است.»



«خب. این هم یک نظر دیگر. این را هم روی تخته می نویسم.»



«خب، پس شما دو نفر فکر می کنید شکر هنوز در محلول وجود دارد ولی شما آن را نمی بینید. هر کسی با این نظر موافق است، دستش را بلند کند.»

بیشتر دانش آموزان دستشان را بلند می کنند.



«بعضی از شماها موافق نیستید. می توانم از تو (به رضا اشاره می کند) بپرسم چرا؟»

رضا: «من مطمئن نیستم.»



هم گروهی رضا: «من از یک طرف دلم می خواهد بگویم شکر هنوز وجود دارد، ولی از طرف دیگر چون شکر را نمی بینم، نمی توانم بگویم وجود دارد.»



«بله، سخت است. وقتی فقط از چشم استفاده می کنی و چیزی جلوی روی تو ناپدید می شود، نمی توانی بگویی هنوز وجود دارد. به نظر تو می شود از راه دیگری فهمید که شکر وجود دارد؟»



رضا و هم گروهش: «بله، می توانیم آن را بچشیم.»



«فکر خوبی است، شکر و آب بی خطرند و می شود آن ها را چشید.»



رضا و هم گروهش مخلوط را می چشند و می گویند: بله، شیرین است.



«پس می توانیم بگویم شکر وجود دارد، چون وجودش را با چشیدن حس کردیم، اگر چه نمی بینیمش. خب، برویم سراغ پرسش آخر. به نظر شما، اگر این مخلوط ها را یک روز به حال خود بگذاریم، چه اتفاقی برایشان می افتد؟ من دیدم که چیزهایی یادداشت می کردید. می توانید خیلی سریع نظرتان را با نقاشی به من نشان دهید؟»

معلم در کلاس می چرخد تا نظر بچه ها را از نقاشی هایشان بگیرد.



«خیلی خب، من دیدم بیشتر شما معتقدید شکر تا فردا به همین صورت می ماند. من این کار را دیروز انجام داده ام. ببینید چه اتفاقی افتاده است؟ آیا هنوز نظرتان درست است؟»

معلم موادی را که آماده کرده است، به بچه ها نشان می دهد.



«به نظر می آید شما درست فکر کرده اید. اما در مورد مخلوط آرد و آب نظرها متفاوت است. بعضی از شما فکر کرده اید که محلول همین طور کدر و غیر شفاف می ماند و بعضی هم گفته اید که آرد ته نشین و از آب جدا می شود. ببینیم چه اتفاقی افتاده است.»

معلم یک محلول آرد در آب آماده را، که خودش آورده است، نشان می دهد که آرد آن ته نشین شده است.



«خب، پس آرد و آب به همان صورت مخلوط باقی نماندند. حالا سه دقیقه وقت دارید تا بگویید کدام یک از این سه ماده در آب حل می شوند. ما چگونه می توانیم بگویم چیزی حل شده است؟»

معلم پاسخ های دانش آموزان را جمع می کند و همه اعضای کلاس با یکدیگر تعریف زیر را برای پاسخ دادن به موجود مریخی می سازند:

«حل شدن وقتی اتفاق می افتد که یک جامد با یک مایع طوری مخلوط شود که ذرات جامد در آن ناپدید شوند. البته اگر چه دیگر ذرات جامد را نمی بینید، اما این ذرات در داخل مخلوط وجود دارند. وقتی ماده ای در یک مایع حل شود، اگر آن را مدتی به حال خود بگذارید، ماده از مایع جدا نمی شود.»

همه کلاس می پذیرند که فقط شکر در آب حل شد و آن را با نظر اولیه ای که نوشته بودند مقایسه می کنند.



«حالا هر کدام به هم گروهی خودتان بگویید امروز چه چیزی در مورد حل شدن یاد گرفته است؟ بعد هم با مشورت هم، آنچه را یاد گرفتید در دفتر هایتان بنویسید.»

معلم به بعضی از گروه ها سر می زند و با دانش آموزان در مورد بعضی از نوشته هایشان گفت و گو می کند.



«آیا فکر می کنید الان نظر بهتری در مورد «حل شدن» پیدا کردید؟»



دانش آموزان: «بله.»



«دانشمندان در مورد انتخاب واژه ها و استفاده از آن ها خیلی دقت می کنند و این کاری است که امروز شما انجام دادید. خیلی دقت کردید و سخت کار کردید. حالا وسایلتان را جمع کنید و برسید به بازی و زنگ تفریح.»

\* منبع

1.Essential Questions: Opening Doors to Student Understanding by Grant Wiggins and Jay McTigh (2013).

# خانه بچه‌ها

## بازدید از مدرسه دخترانه شبانه‌روزی مطهره در روستای رادکان شهرستان چناران

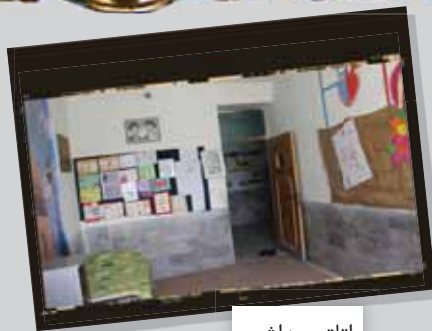
فرزانه نوراللهی



کلاس قرآن



کتابخانه



اتاق بهداشت



فضای خوابگاه



تا به حال به این فکر کرده‌اید که می‌توانید فضای مدرسه را به شکلی جذاب و بانشاط تغییر دهید، چنان‌که سرشار از رنگ و زیبایی و زندگی باشد؟ آیا به این فکر کرده‌اید که چقدر دنیای بچه‌ها رنگارنگ و پر از نقش و نگار است و می‌توان کاری کرد که هیچ‌کس، هیچ‌وقت در مدرسه احساس خستگی نکند؟

آیا می‌دانید که شما، به‌عنوان معلم کلاس، چند مترمربع در اختیار دارید تا برای ایجاد انگیزه، تفهیم بهتر درس، شادابی و طراوت کلاس، نمایشگاه دائمی آثار دستی و هنری دانش‌آموزان و مقاصد آموزشی-تربیتی، از آن استفاده کنید؟

مگر می‌شود مدرسه و خوابگاه خانه دوم مربی و دانش‌آموز باشد؟! در جریان اجرای طرح سفرنامه هشتم، با خانم معلم بسیار توانمند و دلسوزی آشنا شدیم که تعداد دخترانش به تعداد دانش‌آموزانش بود و او از همه آن‌ها به نیکی و بزرگی یاد می‌کرد. پای خاطرات زیبای او نشستیم. خانم اعظم ترک‌حسینی‌نیا، معلم تفکر و سبک زندگی و سرپرست خوابگاه مدرسه دخترانه شبانه‌روزی مطهره، در رادکان، از توابع چناران، در استان خراسان رضوی. از خانم حسینی‌نیا خواستیم از مدرسه شبانه‌روزی بازدید کنیم. با گرمی استقبال کرد و پس از جلب موافقت مدیر، ترتیب بازدید را فراهم کرد. دانش‌آموزان این مدرسه حدوداً از ۲۰ روستای دور و نزدیک به مدرسه می‌آمدند.

خانم صدیقه کاودار قانع، مدیر مدرسه، که بسیار خلاق و دلسوز هم بود، به استقبال ما آمد و ما را به بازدید از همه بخش‌های مدرسه برد. کلاس‌های این مدرسه به‌صورت موضوعی نامگذاری شده بودند. نمونه‌هایی از این فضای بسیار دلنشین و پرمحتوای روستایی را در تصاویر مشاهده می‌کنید.

مدیر مدرسه از کمک‌های مردم خیر و دانش‌آموزان برای این تغییرات مدرسه‌اش کمک گرفته و با خلاقیت و پشتکار بسیار، این فضای شبانه‌روزی را به خانه بچه‌ها تبدیل کرده است. ضمن تشکر از زحمات ایشان و کادر توانمند و دلسوزشان، توجه شما را به دیدن تصاویر منتخبی از مدرسه جلب می‌کنیم:





کلاس علوم اجتماعی



حیاط مدرسه



کلاس علوم



کلاس ادبیات



کلاس هنر-کاروفناوری



کلاس عربی



کلاس ریاضی



مدرسه

ایجاد فضایی بانشاط و جذاب در  
مدرسه، آیا در درجه اول به بودجه  
و امکانات مالی نیاز دارد یا اندیشه و  
ذوق و خلاقیت و ابتکار و مشارکت  
جمعی و حس همدلی؟  
شما چقدر برای تغییر فضای  
مدرسه فکر کرده‌اید؟  
چقدر از خلاقیت و هنر بچه‌ها  
می‌شود برای این کار کمک گرفت؟

# نتیجه و پاسخ در مقام دوم

چگونه معلم می تواند هدف  
محتوای آموزشی را تشخیص دهد

دکتر لیلا سلیقه دار  
تصویرگر: پیمان رحیم زاده



از آنجا که هدایت یاددهی - یادگیری تنها با تکیه بر برنامه درسی ممکن است، میزان توانایی معلم و مربیان در تدریس، ارتباط معناداری با میزان آگاهی آنان از برنامه درسی دارد. بر این اساس، نوشته پیش رو در ادامه مقاله شماره قبل (ضرورت تغییر در برنامه درسی از طریق نگاه تطبیقی به ایران و دیگر کشورها)، می کوشد با گامی دیگر در عرصه برنامه درسی، موضوع پراهمیت «هدف و جایگاه آن در برنامه درسی» را نمایان سازد.

**اگر معلم خود  
نیز نسبت به  
شناسایی هدف  
مشکل  
داشته باشد و  
هدف اصلی از  
تدریس یک  
بخش را نداند  
یا نتواند مقصود  
نهایی از انجام  
یک فعالیت  
را درک کند،  
چه اتفاقی  
خواهد افتاد و  
نتیجه یادگیری  
دانش آموزان  
چگونه  
خواهد بود؟**

## بیراهه ها در مسیر هدف

آیا تاکنون شده است که پس از پایان یافتن تدریس، با دانش آموزانی روبه رو شوید که به جای دریافت هدف مورد نظر شما، به نتیجه دیگری رسیده باشند؟ نمونه ای از این تجربه را می آوریم. البته این مثال تنها به بخشی از کلاس مربوط می شود و تا پایان جلسه درس، این امکان برای معلم وجود داشته است که بتواند مسیر یادگیری دانش آموزان خود را به سوی هدف مورد نظر بازگرداند. «در تدریس کلمات قابل شمارش و غیرقابل شمارش در زبان انگلیسی پایه هشتم، تصمیم گرفتم از شیوه های نوین یاددهی - یادگیری استفاده کنم. به نظر من رسید مناسب ترین آن ها در این درس، روش تدریس دریافت مفهوم است. بنابراین، تعدادی کلمه را در دو ستون قابل شمارش و کلمات غیرقابل شمارش آماده کردم:

کلمات قابل شمارش	کلمات غیرقابل شمارش
book	water
pen	milk
pencil	rain

سپس از دانش آموزان خواستم به تفاوت ها و شباهت های کلمات داده شده در هر دسته اشاره کنند. دانش آموزان در گروه های چند نفره قرار گرفتند و کار مباحثه بین آن ها آغاز شد. من هم در بین آن ها حرکت می کردم تا از نحوه بحث و گفت و گویشان مطلع شوم و جریان را هدایت کنم. در اولین گروه متوجه شدم دانش آموزان تنها تفاوت این دو دسته از کلمات را در این می دانند که دسته اول لوازم تحریر هستند و دسته دیگر نیستند. این سوء برداشت در گروه دیگر نیز به این صورت بود که اشیای دسته اول جامد و اشیای دسته دوم مایع هستند. در حالی که هدف من از ارائه این کلمات، تشخیص قابلیت یا عدم قابلیت شمارش بود، بنابراین دریافتم که من نمونه ها را به گونه ای انتخاب کرده ام که دانش آموزان ناخود آگاه به سوی مفاهیم و تعاریف دیگری رفته اند و کاملاً از هدف مورد نظر من فاصله گرفته اند.»

در نمونه ذکر شده، حضور معلم در بین دانش آموزان، موجب شد با پی بردن به مواردی که



در حال انحراف درس از موضوع اصلی بود، بتواند روش خود را اصلاح کند. بنابراین تصور می‌کنید که اگر معلم خود نیز نسبت به شناسایی هدف مشکل داشته باشد و هدف اصلی از تدریس یک بخش را نداند یا نتواند مقصود نهایی از انجام یک فعالیت را درک کند، چه اتفاقی خواهد افتاد و نتیجه یادگیری دانش‌آموزان چگونه خواهد بود؟ برای نمونه، اگر فعالیتی فرایندمحور در محتوای یک کتاب درسی قرار گیرد، نتیجه و یافتن پاسخ در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و درگیر شدن دانش‌آموز با مراحل و فرایند انجام فعالیت مهم خواهد بود. در این شرایط، اگر معلم تنها بر یافتن یک پاسخ درست تأکید کند، تمام اهداف متصور از آن فعالیت را زیر سؤال می‌برد.

### پرهیز از بیراهه

حال پرسش این است که چگونه معلم می‌تواند هدف و قصد اصلی در هر محتوای آموزشی را تشخیص دهد و خود را با مسیر و فرایندی که در برنامه درسی، به‌عنوان شیوه مناسب یاددهی - یادگیری، انتخاب و تعیین شده است هماهنگ کند؟ پاسخ به این سؤال، اشاره به توانمندی خاصی در معلمان می‌کند که پایه و ریشه آن در آگاهی معلم از برنامه درسی نهفته است. به عبارت دیگر، برنامه درسی مسیر حرکت مربی و معلم را به‌سوی اهدافی که در همان برنامه معین و تدوین شده است، تعیین می‌کند. هدف مورد نظر در هر برنامه درسی، شیوه ارائه و مسیر حرکت، محتوای مورد نیاز و در نهایت نحوه ارزشیابی از آنچه را به‌دست آمده است، تعیین می‌کند. برای نمونه، محتوایی که به‌منظور تقویت توان ذهنی دانش‌آموزان طراحی و تدوین شده است، شامل فعالیت‌هایی است که در آن انتظار می‌رود معلم در کنار دانش‌آموزان و بدون تعجیل در دریافت نتیجه، زمینه را برای تفکر و تبادل نظر دانش‌آموزان فراهم کند و بتواند صبورانه به نظرات هر چند ناکامل دانش‌آموزانش توجه کند. در چنین وضعیتی، اگر معلم با شاکله اصلی برنامه درسی آشنا نباشد، ممکن است مطابق برخی دیگر از محتواهای آموزشی، به شیوه سنتی تدریس کند و اجازه و فرصت تفکر در آن درس را از دانش‌آموزان خود بگیرد.

بر این اساس، هدف و شناسایی آن در برنامه درسی از طرف معلم، اهمیت بسیاری دارد. بنابراین هر معلم باید با برنامه درسی آشنا شود و بداند که هدف‌ها در برنامه درسی چگونه به‌دست می‌آیند. در ادامه، تعریف‌ها و ملزوماتی را که معلم در شناخت برنامه درسی بدان نیازمند است ارائه می‌دهیم.

در طراحی برنامه درسی، سؤالاتی مطرح می‌شود که پاسخ به هر یک، تعیین‌کننده چارچوب آن خواهد بود، به این ترتیب که:

● ابتدا سؤال می‌شود «چه چیزی قرار است آموزش داده شود؟» پاسخ این سؤال، روشن‌کننده محتوای آموزشی مورد نظر است.

● پرسش «چقدر»، به حجم محتوا در برنامه درسی اشاره دارد.

● سؤال «کی»، زمان و سن آغاز و پایان در هر محتوا را نشانه‌گیری می‌کند.

● سؤال «کدام قسمت از اجزا و عناصر باید به هم مرتبط و یا از هم جدا نگه داشته شود»، دربردارنده ارتباط عمودی و افقی بین دروس است.

اکنون، به نظر شما آیا سؤالات یاد شده، چارچوب کاملی از برنامه درسی را در دل خود دارد؟ جای چه سؤال دیگری در این بین خالی است؟

● مهم‌ترین پرسش در طراحی برنامه درسی، که به نوعی تفاوت آن با برنامه‌های درسی سنتی است، این است که «چرا و برای چه باید محتوایی خاص مورد توجه قرار گیرد؟»

● در این نگاه به تدوین برنامه درسی، هدف بر ماده درسی تقدم دارد و آنچه موجب انتخاب یک محتوا به‌عنوان منبع یادگیری می‌شود، هدف است.

**در اینجا سه سؤال قابل طرح است:**

● به نظر شما دانش‌آموزان در کلاس شما و در مدرسه در درجه اول چه چیزی را باید فراگیرند؟

● برنامه‌های آموزش و پرورش چه نقص یا مشکلی دارند که نیازمند اصلاح‌اند؟

● از نظر شما شرایط فعلی آموزش و پرورش چه فاصله‌ای، و در چه زمینه‌ای، با نقطه مناسب و شایسته خود دارد؟

○ پاسخ به سه سؤال یاد شده، نیاز را در آموزش و پرورش معنا می‌کند و این همان جایی است که هدف‌گذاری در برنامه‌دستی از آن آغاز می‌شود.

○ در تعیین هدف‌ها، علاوه بر نیازها، به «نظام اعتقادی و ارزشی» به‌عنوان اصلی‌ترین منبع توجه می‌شود.

○ اهداف تربیتی و آرمانی معمولاً از منبع نظام اعتقادی و ارزشی استخراج می‌شود.

○ ویژگی مهم اهداف تربیتی و آرمانی آن است که در همه درس‌ها و محتواهای آموزشی قابل توجه و ارائه است.

○ «یادگیری» منبع دیگر تعیین هدف در برنامه‌دستی است.

○ هنگامی که در نظام یادگیری بر «مهارت‌های ذهنی» به‌جای «اطلاعات و مفاهیم متراکم» در برنامه‌دستی تأکید می‌شود، هدف نیز کاملاً تغییر می‌کند.

○ هدف تغییر یافته براساس نظام یادگیری، موجب تغییر در محتوا، نوع سازمان‌دهی محتوا، تجربیات یادگیری، راهبردهای یاددهی - یادگیری و ارزشیابی می‌شود.

○ محتوای آموزشی تحت تأثیر مستقیم «نظام یادگیری» مورد نظر طراحی و تدوین می‌شود.

○ هدف در برنامه‌دستی باید متناسب با شرایط و امکانات جامعه و نیازهای آن تعیین شود. بر این اساس «جامعه» عامل دیگری در تعیین هدف در برنامه‌دستی است.

○ با این توجه، در صورتی هدف کتاب «کار و فناوری» در دوره متوسطه اول، برخاسته و منطبق با جامعه است که مدارس و جامعه محیطی دانش‌آموزان از امکانات لازم برای انجام فعالیت‌های مورد انتظار در آن کتاب برخوردار باشند.

○ لازم به یادآوری است که در نگاه نظام‌دار به آموزش و پرورش، مدرسه تنها منبع یادگیری محسوب نمی‌شود و تمام امکانات اعم از آنچه دانش‌آموز می‌تواند در فضایی خارج از مدرسه به آن دست یابد نیز منبع به‌حساب می‌آیند.

○ «توانایی‌های ذهنی و علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان» در هر دوره و پایه تحصیلی از دیگر موارد تأثیرگذار در تعیین اهداف برنامه‌دستی است.

○ هنگامی که هدف با توانایی دانش‌آموزان که به‌صورت میانگین و برآیندی از جامعه مورد نظر قرار می‌گیرند منطبق باشد، انتظار می‌رود محتوای طراحی شده بر این اساس نیز با سطح درک دانش‌آموز انطباق داشته باشد.

○ «ساختار رشته علمی» هر درس نیز از دیگر منابعی هستند که در تعیین اهداف در برنامه‌دستی مورد نظر قرار می‌گیرند.

○ هر رشته علمی «مفاهیم و اصول اساسی» دارد که باید در تعیین اهداف برنامه‌دستی آن رشته مورد توجه قرار گیرند، مانند مفهوم مولکول در علوم تجربی.

○ در هر رشته علمی، «مهارت‌ها و نگرش‌هایی خاص» حاکم است که در تعیین اهداف آن رشته اهمیت بالایی دارد. برای مثال، داشتن روابط انسانی مطلوب با دیگران، مهارتی قابل بررسی در علوم اجتماعی است.

○ هر علمی از شیوه خاصی توسعه می‌یابد که از آن به‌عنوان «روش تحقیق» همان درس یاد می‌شود و توجه به این مهم در تعیین هدف آن رشته علمی، موجب می‌شود دانش‌آموزان ضمن آشنایی با شیوه توسعه آن علم، موجب گسترش آن نیز شوند.

○ با این توجه، تعیین تکالیفی یکسان در اغلب دروس، با عنوان تحقیق، که در آن دانش‌آموزان ناگزیر به جمع‌آوری اطلاعات صرف از اینترنت و فضاهای مجازی هستند، غیرمنطقی و غیراصولی به‌نظر می‌آید.

○ از دیگر منابعی که در تعیین هدف برنامه‌دستی در هر رشته علمی مورد توجه قرار می‌گیرد، «هدف‌های خاص» آن رشته است. برای مثال، آشنا شدن با مفهوم «گروه و جامعه»، هدفی خاص در علوم اجتماعی محسوب می‌شود.

با توجه به آنچه در تعیین هدف در برنامه‌دستی اشاره شد، آیا با مباحثی در محتوای آموزشی خود روبه‌رو هستید که اکثر دانش‌آموزان کلاس با فهم و درک آن مشکل داشته باشند؟ در این صورت، باید این پرسش مطرح شود که آیا شیوه مناسبی برای ارائه انتخاب کرده‌اید؟ آیا از امکانات و فعالیت‌های لازم بهره برده‌اید؟ و سؤال مهم‌تر اینکه، آیا هدف مورد نظر در یک محتوا را به‌درستی تشخیص داده‌اید؟



# همه انگیزه دارند

## با دانش آموزی انگیزه خود چه کنیم؟

ریحانه ایزدی

**رفتار معلم و  
سبک آموزشش،  
ساختار درس،  
ماهیت تکالیف  
و تعاملات  
غیر درسی با  
دانش آموزان،  
همگی بر  
انگیزش  
دانش آموز تأثیر  
بسیار می گذارند**

نخستین چیزی که لازم است در ذهن داشته باشیم این است که هیچ دانش آموزی بی انگیزه نیست. هر دانش آموزی با میزان معینی انگیزش وارد کلاس می شود. رفتار معلم و سبک آموزشش، ساختار درس، ماهیت تکالیف و تعاملات غیر درسی با دانش آموزان، همگی بر انگیزش دانش آموز تأثیر بسیار می گذارند. گام دوم شناخت عواملی است که از بیرون انگیزش دانش آموزان ما را تحت تأثیر قرار می دهند. اگرچه شناخت این عوامل به حذف آن ها منجر نخواهد شد، ولی به معلمان کمک می کند بتوانند با دانش آموزان خود همدلی بیشتری بکنند. برخی از این عوامل در زیر آمده اند.

- تغییرات زیستی: شروع بلوغ حواس برخی نوجوانان را پرت می کند. حواس پرتی، اندیشیدن به تکالیف درسی را دشوار می کند.
- نگرانی های عاطفی: وقتی نوجوانی درباره بیرون ماندن از یک گروه دوستی مشغولیت ذهنی دارد، تمرکز روی درس تلاش بیشتری می طلبد.
- محیط مدرسه: وقتی نوجوان از دبستان وارد متوسطه می شود، ممکن است به دلایلی انگیزه اش کم شود؛ شاید به خاطر احساس ناامنی در مدرسه جدید و شاید به خاطر حجم زیاد کارها و انتظاراتی که از او می رود و نوجوان هنوز با آن ها کنار نیامده است.
- فشار اجتماعی و هم سالان: نوجوان ممکن است

این روزها اگر پای درد دل بسیاری از معلمانی که خصوصاً با مخاطب نوجوان سروکار دارند، بنشینیم، چالش اصلی کار خود را بی انگیزگی دانش آموزانشان معرفی می کنند. هیچ کس نمی گوید آموزش دادن به نوجوانان کار آسانی است، اما برانگیختن آنان برای یادگیری کاری به مراتب سخت تر است. مشکل اینجاست که اگر دانش آموزان در تلاش برای یادگیری برانگیخته نشوند، بهترین کتاب ها، درس ها و وسایل نیز بی اثر خواهند بود. وجود «انگیزش» با هر تعریفی که به آن نگاه شود و از هر نوعی که باشد (چه درونی و چه بیرونی)، کلیدی ترین عامل موفقیت دانش آموزان در تمام مراحل آموزش است.

بسیاری از معلمان معتقدند: «باتوجه به این همه عوامل مداخله کننده در دنیای خارج از کلاس که نوجوانان هر روز و هر ساعت با آن ها سروکار دارند، دیگر ما معلم ها چه کار می توانیم بکنیم تا دانش آموزان انگیزه یادگیری داشته باشند؟» جواب این است: «خیلی کارها!» با وجود اینکه معلمان بسیاری معتقدند تأثیر اندکی بر انگیزش دانش آموزانشان دارند، اما آن ها می توانند اقدامات فراوانی درباره افزایش سطح انگیزش دانش آموزانشان انجام دهند. البته گفتنش بسیار آسان تر از عمل کردنش است، چرا که هر دانش آموزی به گونه ای متفاوت برانگیخته می شود و داشتن کلاسی پر از دانش آموزان مشتاق یادگیری، سختکوش و پیشرو، زمان و تلاش زیادی می طلبد.



❑ نشان دهید که لایق معلمی هستید. لازم است استعدادهايتان را نمایش دهید. اگر دانش آموزان حس کنند شما واقعاً به کارتان وارد نیستید، بیشتر احتمال دارد در انجام تکالیف تنبلی کنند یا فکر کنند که اگر درس را با دقت نخوانند، شما متوجه نخواهید شد.

❑ شوخ طبعی کمکتان می کند دانش آموزان را مشارکت دهید، درس را زنده تر سازید و ارتباط برقرار کردن آن ها با خودتان را ساده تر کنید. اگر همیشه جدی باشید، علاقه مند شدن به شما بسیار سخت خواهد بود. نوجوانان از شوخ طبعی لذت می برند و بیشتر از موعظه کردن و غر زدن به آن پاسخ می دهند.

## ❑ ۲. درباره موضوعتان اطلاعات اضافه ارائه دهید.

❑ اگر می خواهید دانش آموزان نسبت به درس مشتاق شوند، پس باید از برنامه درسی فراتر بروید. دانش آموزان را با پیشرفت های اخیر درباره موضوع به روز نگه دارید. مثلاً خلاصه ای از یک مقاله معتبر به دانش آموزان بدهید، سؤالاتی درباره مفاهیم مقاله از آن ها بپرسید و بگویید هر کس بخواند می تواند نسخه ای از مقاله را از شما بگیرد.

❑ کتاب های درسی معمولاً علاقه دانش آموزان را جلب نمی کنند. شما می توانید منابع دیگری فراهم آورید که مورد علاقه آنان و مرتبط با درس باشند. با جست و جو در اینترنت، مجلات و مقاله های روزنامه هایی که برای آنان جالب است شروع کنید.

## ❑ ۳. از دانش آموزان بخواهید عقایدشان را با شما در میان بگذارند.

❑ اگر دانش آموزان احساس کنند شما فقط برای آن ها حرف می زنید و سخنرانی می کنید و به آنچه فکر می کنند توجه ندارید، کمتر احتمال دارد برانگیخته شوند. اما اگر احساس کنند شما به آنچه برای گفتن دارند اهمیت می دهید، از لاک خود بیرون می آیند و برای در میان گذاشتن نظراتشان با شما بی تاب می کنند.

تحت تأثیر دوستانی قرار گیرد که معتقدند درس خواندن اصلاً «باحال!» نیست!

❑ رسانه: برخی معلمان معتقدند دانش آموزان به محتوایی عادت کرده اند که سریع، کوتاه و سرگرم کننده اند و این شرایط، واداشتن آن ها به تمرکز روی یک پروژه طولانی را غیرممکن می سازد. یکی از دلایلی که برانگیختن نوجوانان را تا این حد چالش برانگیز کرده، این است که آن ها در طول زندگی شان با معلمان بسیاری روبه رو بوده اند که همه کوشیده اند آن ها را تحریک کنند، به تفکر وادارند، به کار بگیرند و خلاصه دانش آموزان را به افرادی مبدل سازند که جامعه به آن ها افتخار کند. به خاطر همین فشارها، نوجوانان تقلاً می کنند هویت خودشان را پیدا کنند. آن ها اصولاً به هر کسی که تلاش می کند آن ها را تحت تأثیر قرار دهد، بدگمان اند و این خط مشی را برای خود اتخاذ می کنند که «من فقط وقتی اجازه می دهم بر من تأثیر بگذاری که به من ثابت کنی ارزشش را داری.» اگر نوجوانان ببینند شما مشکلات آن ها را می فهمید و با آن ها همدلی می کنید، «دلگرم» می شوند و به شما اعتماد می کنند. اعتماد دانش آموز به شما، شرط لازم و ضامن موفقیت شما در اقداماتی است که برای برانگیختن آن ها انجام می دهید.

حال ببینیم شما، به عنوان معلم، چه کارهایی می توانید انجام دهید تا دانش آموزانتان انگیزه یادگیری و پیشرفت را در خود پرورش دهند.

## ❑ جوی حمایت کننده و مثبت ایجاد کنید. ۱. بر دانش آموزانتان اثر مثبتی بگذارید.

❑ درباره آنچه آموزش می دهید اشتیاق داشته باشید. چشمانی که از اشتیاق می درخشد، برای دانش آموزان شگفت انگیز است. حتی اگر آن ها به درس یا تدریس شما علاقه ندارند، رفتار شما آن ها را جذب خواهد کرد.

❑ پرنرژی و پرهیجان باشید. هیجان مسری است. خوابیدن دانش آموز در کلاسی که معلمش آرام و قرار ندارد بسیار سخت است. شما بازاریاب خودتان و موضوع تدریستان هستید، پس با انرژی این کار را انجام دهید.

وقتی دانش آموزان احساس کنند درک می شوند، جویادگیری ایمنی ایجاد می شود و آن ها را برمی انگیزد سخت تر کار کنند، چرا که می خواهند از کسی که احساس می کنند آن ها را می شناسد و محترم می شمارد، بازخورد مثبت دریافت کنند





□ بحث کلاسی راه بیندازید. سؤالاتی را از تک تک دانش آموزان، و نه از کل کلاس، بپرسید.

#### ۴. دانش آموزان خود را بشناسید.

□ برای اکثر معلمان تمام دانش آموزان یکسان اند، اما برای معلم خوب دانش آموزان با هم فرق دارند. حتی از به کار بردن اصطلاح «برخی از شما» هم در صحبت هایتان اجتناب کنید و درباره هر شخص جداگانه صحبت کنید.

□ دانش آموزان نیاز دارند بدانند معلمشان واقعاً به آن ها علاقه دارد و به شخصیت و موفقیتشان اهمیت می دهد. وقتی آن ها احساس کنند درک می شوند، جو یادگیری ایمنی ایجاد می شود و آن ها را برمی انگیزد سخت تر کار کنند، چرا که می خواهند از کسی که احساس می کنند آن ها را می شناسد و محترم می شمارد، باز خورد مثبت دریافت کنند.

#### ۵. به دانش آموزان نشان دهید که جایگاه موضوع درسی شما در دنیای واقعی چیست.

□ ممکن است در برانگیختن دانش آموزان مشکل داشته باشید، چرا که آن ها نمی فهمند موضوع درسی چطور در زندگی روزمره شان به کار می آید. یک کتاب یا مقاله به کلاس بیاورید و نشان شان دهید که آنچه در حال یادگیری اش هستند، در دنیای خارج مؤثر است. اگر آن ها کاربردهای عملی آن موضوع را در زندگی واقعی ببینند، تمایل بیشتری خواهند داشت که به آن اهمیت دهند.

□ فعالیتهایی آموزشی ایجاد کنید که با زندگی دانش آموزان مرتبط باشند. راهکارها عبارتند از: استفاده از خبرهای روزنامه، استفاده از فناوری روز برای تدریس، استفاده از مثال های محلی یا مرتبط ساختن موضوع به علاقه های بیرونی یا زندگی اجتماعی نوجوان.

#### ۶. با اتخاذ شیوه های حمایتی، حس تعلق به وجود آورید.

□ احساس مرتبط بودن با دیگران یکی از

نیازهای اساسی افراد است. در محیط آموزشی دانش آموزانی که احساس «تعلق» دارند، انگیزش درونی و اطمینان تحصیلی بالاتری دارند. معلمی که رفتار گرم و روی باز نشان می دهد، مشارکت دانش آموزان را تشویق می کند، از قبل برای تدریس آماده است و رفتار دوستانه و یاورانه دارد، حس تعلق را پرورش می دهد.

□ وقتی معلم محیطی فراهم کند که نشان دهنده باورش به توانایی دانش آموزان است نه بیان کننده پیامدهای انجام ندادن کارها، آن ها بیشتر برای تلاش برانگیخته می شوند.

#### ۷. تنوع را در کلاس رعایت کنید.

□ اگر چه روش سخنرانی ممکن است برای موضوع درس شما مناسب باشد، اما تنوع در روش تدریس؛ دانش آموزان را برانگیخته تر خواهد کرد. مثلاً می توانید یک سخنرانی کوتاه داشته باشید که با کار گروهی دنبال شود. سپس فعالیتی پای تخته داشته باشید یا یک فیلم درباره موضوع درستان نشان دهید.

□ کلاس جای خوبی برای یادگیری است، اما نشستن تمام مدت پشت میز می تواند مدرسه را به محیطی خسته کننده تبدیل کند. برای تجدید علاقه به یادگیری، به بچه ها فرصتی برای خروج از کلاس بدهید، مثل رفتن به حیاط یا حتی کتابخانه برای انجام پژوهش. ذهن تازگی را دوست دارد و جای جدید می تواند چیزی باشد که بچه ها برای بالنگیزه ماندن به آن نیاز دارند.

همان طور که شاید همه ما بدانیم، یادگیری به انگیزش و علاقه نیاز دارد. انگیزش، میل و رغبت برای رسیدن به هدف معین است و این میل و رغبت در محیطی صمیمی، مثبت و عاری از تهدید به احتمال بیشتری پدید خواهد آمد. در قسمت بعدی به این مسئله خواهیم پرداخت که پس از ایجاد محیطی مثبت و حمایتگر، قدم بعدی برای افزایش انگیزش دانش آموزان چه خواهد بود.

اگر دانش آموزان  
حس کنند شما  
واقعاً به کارتان  
وارد نیستید،  
بیشتر احتمال  
دارد در انجام  
تکالیف تنبلی  
کنند یا فکر کنند  
که اگر درس را  
با دقت نخوانند،  
شما متوجه  
نخواهید شد

# لباس‌های گرم و مهربان

## جست‌وجو در عوامل مودت در خانواده

صدیقه باقری

دبیر دین و زندگی

منطقه ۶ تهران

تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده

ماه‌های مهر و آبان امسال با ماه ذیحجه مصادف‌اند که پر است از مناسبت‌های مفرح مانند عید قربان و غدیر. آخرین مناسبت این ماه، ۲۵ ذیحجه، روز نزول سوره دهر و روز خانواده است.

در مورد این روز و اسباب و شأن نزول این سوره، می‌دانید که این سوره پس از آنکه اهل بیت رسول اکرم (ص) سه روز افطار خود را به مسکین، یتیم و اسیر بخشیدند، نازل شد.

این روز در کشور ما روز خانواده نامگذاری شده است. شاید بدان جهت که عمل اهل بیت رسول اکرم (ص) در این روز جلوه‌ای از عمل یک خانواده موفق است که می‌تواند برای ما الگو باشد. خانواده‌ای همراه و همگام با یکدیگر که با هم برای شفاي فرزندان بیمارشان نذر می‌کنند و هنگام افطار با هم غذایشان را ایثار می‌کنند؛ جلوه‌ای زیبا از تفاهم، توافقی و همراهی با یکدیگر. در مورد جایگاه و اهمیت خانواده و چگونگی رفتار و وظایف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر کتاب‌های بسیاری تألیف شده است، اما قرآن در قالب کوتاه‌ترین سخنان، کامل‌ترین و کاربردی‌ترین نکات تربیتی را بیان کرده است:

خداوند توصیف زیبایی برای زوجین به کار برده است. این توصیف در بطن خود وظیفه آن‌ها را نسبت به یکدیگر بیان می‌کند: «... هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ...» (بقره/ آیه ۱۸۷).

در این آیه، خداوند همسران را به لباس‌هایی برای یکدیگر تشبیه کرده و در واقع وظیفه زن و مرد نسبت به یکدیگر را مانند لباس دانسته است. در آیه‌ای دیگر در توصیف لباس فرموده است: «یا بنی آدم قد أنزلنا علیکم لباساً یُؤاری سوءاتکم و ریشاً و لباساً التَّقوی ذلک خیر...»: «ای فرزندان آدم، قطعاً لباسی برای شما نازل کردیم که بدی‌هایتان را می‌پوشاند و زینت است برای شما» (اعراف/ آیه ۳۶).

با کنار هم قرار دادن این دو آیه، این نکات به دست می‌آید:

۱ زن و مرد مانند لباس باید پوشاننده عیوب و ضعف‌های یکدیگر باشند.

۲ همسران باید مانند لباس زینت‌دهنده و بزرگ‌کننده نکات مثبت همدیگر و تقویت‌کننده آن صفات باشند.

۳ لباس باید در طرح و رنگ و جنس، مناسب انسان باشد. همسران باید کفو یکدیگر و از نظر فکر و شخصیت و فرهنگ با هم تناسب و هماهنگی داشته باشند.

۴ لباس انسان را از سرما حفظ می‌کند، پس زن و مرد هم کانون خانواده را از سردی حفظ می‌کنند.





## خداوند همسران را به لباس‌هایی برای یکدیگر تشبیه کرده و در واقع وظیفه زن و مرد نسبت به یکدیگر را مانند لباس دانسته است

در واقع مودت ایجاد حق و تکلیف دوطرفه می‌کند. ۳ در عشق زمینی، گاهی عاشق یا معشوق فنا یا دچار صدمات روحی یا عاطفی می‌شود. اما در مودت هر دو طرف با هم رشد و تعالی می‌یابند، چون حب نفس ندارند.

۴ جلوه‌های دیگر عشق گاهی یک‌طرفه است، ولی مودت رابطه‌ای دوطرفه است.

۵ در عشق دلبستگی به وابستگی می‌انجامد، ولی در مودت دلبستگی با عزت نفس همراه است.

۶ جلوه‌های دیگر محبت گاه براساس نیاز است یا حب نفس. اما ریشه مودت نفس محبوب و حب به این وجود است.

۷ در محبت گاهی محب ممکن است به محبوب خیانت یا نافرمانی او را کند، اما مودت محب را به سمت اطاعت از محبوب می‌کشاند. مودت بدون اطاعت نوعی تملق و دروغ و ریاکاری است.

۸ در مودت در مهرورزی و انجام مسئولیت تعادل است نه افراط و تفریط.

۹ مودت زمان، مکان و فاصله نمی‌شناسد؛ برخلاف جلوه‌های دیگر محبت و دوستی که با زیاد شدن فاصله‌ها محبت هم کم‌رنگ‌تر می‌شود و به قول معروف: «از دل برود هر آنکه از دیده برفت».

۱۰ ریشه و شرط لازم مودت، معرفت است: «معرفت بیشتر، مودت افزون‌تر».

۱۱ مودت دوستی و محبت پایدار و ماندگار و مداوم همراه با به‌کارگیری لوازم و تجهیز به جهازی است که به بروز و ظهور و آشکار شدن آن بینجامد و علاقه‌های قبلی را از نهفتگی و خفگی خارج کند. بنابراین، مودت برخلاف جلوه‌های دیگر محبت و عشق، به عادت و تکراری شدن نمی‌انجامد.

۱۲ در مودت تنوع‌گرایی که مستلزم خیانت است راه ندارد.

با تأمل و تعمق بر نکات استخراج شده از آیات فوق و استنباط نکات تربیتی و کاربردی دیگری از این آیات، و با دقت در زندگی زوج‌های امروزی، می‌توانیم دلیل افزایش بی‌سابقه طلاق در جامعه اسلامی خود و پیشی گرفتن رشد طلاق بر رشد ازدواج را دریابیم.

کافی است برای پیاده کردن پیام‌های اخلاقی و رهگشای آیات فوق در زندگی‌های خانوادگی تلاش کنیم. قطعاً نتیجه آن سیر نزولی طلاق در جامعه اسلامی ما خواهد بود.

در این روز (۲۵ ذیحجه)، نیکوست در روابط خانوادگی و نوع رفتار خود با همسران بازنگری کنیم تا بدانیم چقدر عامل به این آیات قرآن هستیم.

۵ لباس‌های ما متناسب و به اقتضای شرایط جوی و نیز مکان‌هایی است که حضور داریم. زن و مرد هم باید رفتارشان متناسب با شرایط روحی همسرشان باشد.

۶ در این آیه، رابطه دوطرفه است. این گونه نیست که یک نفر فقط وظیفه داشته باشد و طرف مقابل فقط حق. این نکته را خداوند به زیبایی در آیه‌ای دیگر از قرآن فرموده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» (روم/ آیه ۲۱).

در این آیه، خداوند زوجین را مایه سکون خاطر و آرامش یکدیگر ذکر کرده و این مورد را از نشانه‌های الهی دانسته است.

در لغت‌نامه‌های عربی «موده»، دوستی همراه با تمنا معنا شده است. در واقع مودت را رابطه‌ای دوطرفه دانسته‌اند.

طبق این آیه، زن و مرد هر دو در قبال یکدیگر وظایف مشترک و حقوق متقابل دارند و سهم هیچ کدام بیش از دیگری نیست.

آیا تا به حال شده است در قبال توقعاتی که از همسر خود داریم، کمی هم از خودمان توقع داشته باشیم؟

آیا تا به حال دقت کرده‌ایم وقتی در زمینه مسئولیت امور خانواده، انگشت اشاره را به سمت همسرمان می‌گیریم، سه انگشت دیگر به سمت خودمان است؟!

واژه مودت هشت بار در قرآن ذکر شده است: زمانی که تفسیر آیات مربوط به مودت را بررسی می‌کنیم، نکات کاربردی و تربیتی فراوانی از آن قابل استخراج است؛ از جمله:

۱ مودت علاقه و ارادتی است که بازتاب و کشش بیرونی دارد. هم در زبان و گفتار و هم در رفتار و عمل باید محبت و ارادتمان را نسبت به فرد مقابل نشان دهیم. در واقع، جهت تثبیت و تأکید بر این ارادت، به ابراز و اظهار نیاز است.

آن چنان که پیشوایان معصوم می‌فرموده‌اند: «حَسَنُ الْخُلُقِ يُوْرَثُ الْمَحَبَّةَ وَ يُوْكَدُ الْمَوَدَّةَ»: «خوش اخلاقی محبت را ریشه‌دار و مودت را محکم می‌گرداند» (غیرالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۵).

«إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا»: «وقتی کسی را دوست داری، او را از این موضوع باخبر کن. زیرا این کار بهترین روش برای تثبیت مودت بین شماست» (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۴).

۲ در جلوه‌های دیگر محبت، محب ممکن است هیچ تعهدی نسبت به محبوب نداشته باشد و فقط براساس علاقه قلبی، رفتار محبت‌آمیز نسبت به او داشته باشد. اما مودت امری است مسئولیت‌زا.



# انتظارات بزرگ

## نقش معلمان امروز در هدایت نسل فردا

حدیثه اوتادی

معلم مهم‌ترین رکن تعلیم و تربیت است و افکار و گفتار او بر دانش‌آموزان تأثیر بسیار دارد. بنابراین، شایسته است معلمان پیش از اقدام به تعلیم دیگران و اصطلاحاً «دگرسازی»، دست به «خودسازی» بزنند.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که رفتار دانش‌آموزان بازخورد مستقیمی از رفتار معلمانشان است. مثلاً در پژوهشی به نام «پیشگویی خودکامبخش» یا «اثر پیگمالیون»، تأثیر انتظارات معلم بر رفتار دانش‌آموزان مشخص شد. در این پژوهش، به‌طور ساختگی و طی یک آزمون، دانش‌آموزان به‌ظاهر با استعداد به‌صورت تصادفی مشخص و به معلمان معرفی شدند. اگرچه این دانش‌آموزان در واقع چنین استعدادی نداشتند، اما در پایان سال، در مقایسه با دیگران، از پیشرفت بالاتری برخوردار بودند. مطالعات بعدی هم به این نتیجه کلی رسید که انتظارات معلم غالباً عملکرد و رفتار دانش‌آموزان را در کلاس درس تحت تأثیر قرار می‌دهد. دلیل آن هم این است که چنین دانش‌آموزانی، به‌دلیل

را به‌عنوان رکن اصلی تربیت فرزندان نادیده گرفت، ولی از طرف دیگر، نقش تعیین‌کننده معلمان در باوربخشی به دانش‌آموزان نیز غیرقابل انکار است. اگر به گذشته و سال‌های تحصیل خود نگاهی بیندازیم، احتمالاً نام و خاطره چند تن از معلمانمان را به یاد خواهیم آورد و با کمی کنکاش متوجه تأثیر آن‌ها در زندگی خود خواهیم شد. بعضی از آن‌ها با سخت‌گیری‌های به‌جای خود، تلاش کردن برای رسیدن به هدف را به ما آموختند، بعضی رفتار و آداب اجتماعی یادمان دادند و بعضی دیگر درست نگاه کردن به اطراف و دقیق بودن را. خلاصه اینکه ردپای نگاه و اعتقاد معلمانمان را در زندگی کنونی خود احساس می‌کنیم. در واقع، معلمان باید کلاس درس را نظامی اجتماعی در نظر بگیرند، چرا که بدون تردید تک‌تک آموزش‌ها و شبکه‌ای از روابط که دانش‌آموزان ما در طول سال‌های تحصیل در آن قرار می‌گیرند می‌تواند موفق شدن یا نشدن آن‌ها را در آینده تا حد زیادی مشخص کند. یادمان باشد،

معلم بودن، به معنای واقعی این کلمه، شاید یکی از سخت‌ترین کارهای دنیا باشد. دلیل نوشتن این مقاله تحت این عنوان، مراجعه یکی از دانش‌آموزانم بود که با ناراحتی از من پرسید: «خانم، به‌نظر شما هم من هیچی نمی‌شم؟» دلیل این سؤال ناراحت‌کننده را از او جویا شدم. متوجه شدم یکی از معلمان مدرسه، در زمان اضافه کلاسش، به پیش‌بینی آینده دانش‌آموزان اقدام کرده و آن‌طور که با پیگیری از چند نفر دیگر از بچه‌ها متوجه شدم، معیار و میزان اصلی او برای این پیشگویی‌های نه‌چندان منصفانه‌اش، بسیار شخصی و بر مبنای احساس خود نسبت به دانش‌آموزان یا وضعیت ظاهری و تحصیلی آن‌ها بوده است. این جریان چنان مرا متأثر کرد که بر آن شدم نکاتی چند را در این زمینه یادآور شوم.

به‌نظر می‌رسد یکی از سرسختانه‌ترین گزینش‌های شغلی باید در مورد معلمان صورت گیرد، چرا که آینده فرزندان ما در دستان آن‌ها شکل می‌گیرد. درست است که نمی‌توان تأثیر مهم و حیاتی خانواده

اینکه فکر می‌کنند معلم از آن‌ها انتظار موفقیت دارد و آن‌ها را دانش‌آموزان با استعداد و توانمندی می‌داند، بیشتر می‌کوشند و در کلاس هم مشارکت بیشتری می‌کنند. برعکس این حالت، وقتی معلمی به دانش‌آموز خود تصویری منفی از او می‌دهد، باورهای ذهنی دانش‌آموز را برای دستیابی به موفقیت دچار تردید و چپ‌پا ناپود می‌کند.

انتظارات مثبت معلم از دانش‌آموز نشانه‌ی علاقه‌ی او به دانش‌آموز و

شخصیت‌بخشی به اوست. وقتی معلم توجه بیشتری نشان می‌دهد، دانش‌آموز تقویت‌های بیشتری دریافت می‌کند.

در دوره‌ی ابتدایی، چنین باوری از سوی معلم، در فضای مدرسه به کودک احساس امنیت و آرامش می‌دهد. او با حس پذیرفته‌شدن، تصویر زیبایی از مدرسه در ذهنش ترسیم می‌کند. ایجاد این حس، مهم‌ترین رسالت معلمان در این دوره‌ی تحصیلی است، چرا که اگر نوع برخورد با این گروه سنی رعایت

نشود، کودک، هم تصور منفی نسبت به خودش پیدا می‌کند و هم تمام سال‌های بعدی تحصیلی را با بی‌میلی به مدرسه خواهد رفت که در نتیجه‌ی آن، ریشه‌یافت تحصیلی‌ها، بی‌علاقگی‌ها، بی‌هدفی‌ها و خیلی موارد دیگر شکل خواهد گرفت. در دوره‌ی متوسطه‌ی اول، انتظارات مثبت معلم به نوجوان هویت موفق می‌بخشد و زمینه‌ی ناسازگاری‌های او را کاهش می‌دهد.

در دوره‌ی متوسطه‌ی دوم، معلم با افزودن اعتماد به نفس دانش‌آموزان، به آن‌ها تلاش کردن را خواهد آموخت و آن‌ها را برای حضور در فضای جامعه آماده خواهد کرد.

در مجموع می‌توان گفت، انتظارات مثبت معلم این نتایج را به دنبال دارد:

- در کلاس جوی گرم و پذیرا ایجاد می‌شود؛

- بازخوردی مطلوب به دانش‌آموزان ارائه می‌شود؛

- دانش‌آموزان برای شرکت در فعالیت‌های کلاسی ترغیب می‌شوند؛

- زمان و فرصت بیشتری برای یادگیری فراهم می‌شود.

## چند پیشنهاد برای معلمان

۱. معلم باید عدالت و انصاف را در همه‌ی جنبه‌ها، به‌ویژه در روابط با دانش‌آموزان و توجه به آن‌ها، رعایت کند. شاید در ظاهر رعایت این اصل کار ساده‌ای به نظر بیاید، ولی در واقع کسی می‌تواند آن را اجرا کند که در راستای خودسازی خود قدم برداشته باشد. متأسفانه بسیار دیده و شنیده‌ام که معلمی -هرچند ناخواسته- پیش‌داوری‌هایی بر مبنای وضعیت

ظاهری، شرایط خانوادگی، و اموری از این دست از دانش‌آموزان داشته است. معلم باید رفتار خود را مبنی بر رعایت اصل انصاف در برخورد با دانش‌آموزان، به‌طور دائم بررسی میدانی کند.

۲. معلم باید در جریان سوابق تحصیلی دانش‌آموزان قرار بگیرد و از آن‌ها برای کمک به دانش‌آموز استفاده کند نه تحقیر کردن یا سرکوفت زدن به او.

متأسفانه مشاوران در دادن اطلاعات دانش‌آموزان به بعضی از معلمان می‌ترسند. به دلیل اینکه ممکن است این معلمان، در هنگام ناراحتی از دانش‌آموزان، با دانستن موارد خاص، آن‌ها را با کلام تحقیر کنند. وقتی هم که مشاور به این معلمان اعتراض می‌کند، پاسخ می‌دهند: «لازم بود به خودش بیايد». درست است که هر معلمی دیدگاه خاص خود را در موارد آموزشی و تربیتی دارد، ولی رعایت بعضی اصول در همه‌ی موارد عمومیت دارد. نباید فراموش کرد که ما محرم اسرار دانش‌آموزانمان هستیم و با پایبند بودن به آن‌ها، این اصل مهم را به آن‌ها نیز خواهیم آموخت.

۳. معلم باید ضعف دانش‌آموزان را حاصل تلاش نکردن آن‌ها بداند، نه کم‌توانی ذهنی آن‌ها.

واقعیت این است که به غیر از موارد خاص که به کمک مشاور شناسایی می‌شوند، ضعف‌های درسی غالباً نتیجه‌ی تلاش نکردن دانش‌آموزان هستند.

(البته تلاش نکردن خود دلایل متعددی دارد که پرداختن به آن‌ها در این مجال نمی‌گنجد). با این دیدگاه، این عملکرد دانش‌آموزان است که قابل بررسی و تغییر است نه شخصیت آن‌ها. ما باید با رفتارمان به آن‌ها یادآور شویم که در هر

## انتظارات مثبت معلم نشانه‌ی

### علاقه‌ی معلم به دانش‌آموز و

### شخصیت‌بخشی به اوست.

### وقتی معلم توجه بیشتری

### نشان می‌دهد، دانش‌آموز

### تقویت‌های بیشتری

### دریافت می‌کند

صورت وجودشان با اهمیت و مورد احترام است. در این صورت، احتمال رفع مسائل آموزشی و تربیتی به مراتب بیشتر خواهد شد.

۴. معلم نباید رفتارهای نامطلوب را با جریمه، به تکالیف درسی پیوند بزند. دانش‌آموزان به‌ویژه در سنین پایین‌تر، با این کار دچار دوگانگی می‌شوند.

آن‌ها نمی‌توانند رابطه‌ی بین رفتار بد و جریمه‌ی درسی را درک کنند. بنابراین، به این ترتیب، نه تنها رفتار ناشایست اصلاح نمی‌شود، بلکه بی‌علاقگی به درس هم رخ می‌دهد. به آن‌ها فرصت دوباره دهید و با پذیرش آن‌ها تقویتشان کنید تا عمل موردنظر را تکرار نکنند. یادمان باشد، در این راستا همیشه از اشتباهات کوچک چشم‌پوشیم. از دیدگاه بسیاری از روان‌شناسان مطرح دنیا، پذیرش انسان‌ها سهم بزرگی در ایجاد تغییر دارد. البته این پذیرش باید بدون قید و شرط و کاملاً قلبی صورت پذیرد.

در آخر، همکاران! معلمان بزرگوار! اگر سر کلاس جوی ایجاد کنید که دانش‌آموز نه از روی اجبار، بلکه از روی علاقه بر سر درس و کلاس شما حاضر شود، تغییرات در زمینه‌های گوناگون به‌طور حتم سریع‌تر و راحت‌تر اتفاق خواهند افتاد. شما «ولی معنوی»

انسان‌های فردا هستید و وظیفه‌ی خطیر هدایت آن‌ها در مسیر درست و کمک به رشد مهارت‌های لازم برای ورود به اجتماع را بر عهده دارید. بی‌جهت نیست که درباره‌ی معلم گفته‌اند: «بی‌انصافی است که تو را به شمع تشبیه کنند، زیرا شمع را می‌سازند تا بسوزد، اما تو می‌سوزی تا بسازی».



# انواع حقوق

## آشنایی مقدماتی با حقوق

احمد مختاریان

تصویرگر: میثم موسوی



است؛ یعنی زندگی در این منزل امتیازی است که در اختیار من قرار داده شده است.

۵ انصاف و عدل؛ مانند اینکه می‌گویند این کار حق است؛ یعنی بر انصاف و عدل استوار است.

۶ سهم، نصیب و حظ؛ مانند اینکه کسی می‌گوید حق مرا بدهید؛ یعنی سهم مرا بدهید.

۷ ضابط و آنچه دارای هدف است؛ مانند اینکه بگوییم خداوند جهان را براساس حق آفرید؛ یعنی جهان را باطل نیافرید و در آفرینش آن هدفی وجود دارد.

۸ وظیفه؛ مانند حق معلم بر شاگرد؛ یعنی وظیفه دانش‌آموز در مقابل آموزگار.

هرگاه مردم کلمه «حقوق» را در محاورات خود به کار ببرند، منظورشان «دستمزد» است. پس مردم واژه «حقوق» را به عنوان یک واژه مفرد - نه جمع - به کار می‌برند. مانند اینکه می‌پرسند حقوق شما چقدر است؟ یعنی دستمزدتان چقدر است؟ هر چند امروزه مردم از واژه «حقوق» اراده مفرد دارند، اما این کلمه در اصل جمع است، چراکه حقوق در این معنا مجموعه‌ای از پول‌هایی است که به صورت یکپارچه به فرد داده می‌شود، یعنی مثلاً جمع دستمزد پایه و مبلغ مربوط به مسکن و مبلغ مربوط به ایاب و ذهاب و... این جزییات در فیش حقوقی دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

در شماره قبل گفته شد که یکی از اهداف آشنایی با حقوق (سواد حقوقی) درک صحیح قانون است که باعث می‌شود فهم بهتری از قانون داشته باشیم و در نتیجه رفتارهای خود را تصحیح کنیم. آگاهی از اصطلاحات و انواع حقوق یکی از پیش‌نیازهای فهم بهتر قانون و حقوق است. در نوشتار زیر با واژه‌ها، اصطلاحات و رشته‌های مختلف حقوقی آشنایی شویم.

### تعریف معانی لغوی حقوق

واژه حقوق در زبان فارسی معانی متعددی دارد. نکته مهم این است که هر چند واژه حقوق از نظر ادبی جمع کلمه حق است، اما غالباً میان معنای مفرد آن (حق) با معنای جمع آن (حقوق) تفاوت وجود دارد. معنای حق را به طور مختصر می‌آوریم:

۱ وجود داشتن، واقعیت داشتن؛ مانند اینکه گفته شود بهشت حق است؛ یعنی بهشت وجود دارد، بهشت واقعیت دارد.

۲ لیاقت داشتن؛ مانند اینکه به کسی گفته شود رفتاری که نسبت به تو انجام شد، حق تو بود؛ یعنی تو سزاوار آن رفتار بودی.

۳ درست و راست؛ مانند اینکه بگوییم این سخن حق است؛ یعنی درست است.

۴ امتیازی که در اختیار فرد قرار داده شده است؛ مانند اینکه گفته شود زندگی در این خانه حق من

**حقوق را می‌توان آشنایی با قانون و کشف منظور و مقصود قانونگذار دانست تا از رهگذر آن، فرد رفتارهای خود را بر آن استوار کند و در نهایت به فایده‌های قانون دست یابد**



## تعریف اصطلاحی حقوق

دانشمندان حقوق تعریف‌های گوناگونی را برای «حقوق» بیان کرده‌اند که وجود تفاوت در دیدگاه‌ها، منشأ تفاوت در این تعریف‌هاست. برخی از تعریف‌ها با این دیدگاه بیان شده‌اند که حقوق «علم و شناخت» است، برخی با این نگاه که حقوق «نامی دیگر برای قانون» است و برخی نیز با این نگاه که حقوق «مجموعه‌ای از امتیازات» است.<sup>۱</sup> نمونه‌ای از هر دیدگاه را می‌آوریم.

- دانش یادگیری رفتارهای منطقی و قانونی زندگی و صیانت آزادی‌های انسانی است (نوربها، ۱۳۹۰: پیش‌گفتار).

- مجموعه قواعدی است که بر اشخاص - از این جهت که در اجتماع هستند - حکومت می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۳).

- قدرت فرد انسان مطابق قانون بر انسان یا مال یا هر دو است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۳).

برای آسان کردن درک معنای اصطلاحی حقوق می‌توان حقوق را آشنایی با قانون و کشف منظور و مقصود قانونگذار دانست تا از رهگذر آن، فرد رفتارهای خود را بر آن استوار کند و در نهایت به فایده‌های قانون دست یابد.

## رشته‌ها و شاخه‌های حقوق

حقوقدانان رشته‌ها و شاخه‌ها و تقسیمات متعددی را برای حقوق بیان کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱) **حقوق داخلی:** به آن **حقوق ملی** نیز گفته می‌شود. این رشته از حقوق به بحث درباره قوانین داخلی کشور و تفسیر آن‌ها می‌پردازد و خود به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود:

الف. حقوق داخلی عمومی: حقوق داخلی عمومی مجموعه مقرراتی است که یک طرف آن دولت است. مانند روابط دولت با مردم یا روابط دولت با سازمان‌های داخلی. مهم‌ترین شاخه‌های آن عبارت‌اند از:

□ **حقوق اساسی:** مجموعه مقرراتی که شکل حکومت، سازمان‌های دولتی و حدود اختیارات و وظایف آن‌ها را معین می‌کند. منبع اصلی حقوق اساسی هر کشور، قانون اساسی آن کشور است. برای مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تعیین ساختار حکومت ایران و قوای اصلی کشور و نهادهای بنیادین آن پرداخته و وظایف و اختیارات هر یک را مشخص کرده است.

□ **حقوق اداری:** مجموعه مقرراتی که طرز اعمال خدمات عمومی در قلمرو کشور را معین می‌کند. در این حقوق روابط حاکم بر کارکنان دولت بررسی می‌شود. منبع اصلی حقوق اداری، قانون استخدام

کشوری و نیز قانون مدیریت و خدمات کشوری است. □ **حقوق کار:** مجموعه مقرراتی که بر روابط کارفرما و کارگر حاکم است. اصلی‌ترین منبع آن، قانون کار و قانون تأمین اجتماعی است.

□ **حقوق کیفری:** مجموعه مقرراتی که جرائم را مشخص و مجازات مرتکبان را نیز معین می‌کند. منبع اصلی آن، قانون مجازات اسلامی است.

□ **آیین دادرسی (کیفری یا مدنی):** مجموعه مقرراتی که چگونگی رسیدگی به دعاوی و مراحل آن را معین می‌کند. منبع اصلی آن، قانون آیین دادرسی کیفری و نیز قانون آیین دادرسی مدنی است.

ب. حقوق داخلی خصوصی: به مجموعه مقرراتی که بر روابط میان افراد یک کشور حاکم است و هر دو طرف آن مردم هستند حقوق داخلی خصوصی گفته می‌شود و مهم‌ترین شاخه‌های آن عبارت‌اند از: □ **حقوق مدنی:** مجموعه مقرراتی که بر روابط زندگی روزمره مردم حاکم است. مهم‌ترین منبع آن قانون مدنی است.

□ **حقوق تجارت:** مجموعه مقرراتی که بر روابط میان تجار حاکم است. مهم‌ترین منبع آن قانون تجارت است.

## ۲) حقوق خارجی یا بین‌المللی: مجموعه

مقرراتی که روابط میان دولت‌ها و نیز اتباع دولت‌های مختلف را تنظیم می‌کند. این رشته خود به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شود:

الف. حقوق بین‌الملل عمومی: مجموعه مقرراتی که روابط میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را تنظیم می‌کند. مهم‌ترین منبع آن معاهدات بین‌المللی است.

ب. حقوق بین‌الملل خصوصی: مجموعه مقرراتی که درباره اتباع دولت‌ها از جنبه بین‌المللی بحث می‌کند. مهم‌ترین منبع آن قوانین داخلی کشورهاست. گاهی حقوق را به دو شاخه فردی، و اجتماعی یا عمومی تقسیم می‌کنند. حقوق فردی به شخص معینی مربوط است، ولی حقوق اجتماعی متعلق به جامعه است و به فرد خاصی اختصاص ندارد.

مهم‌ترین منابعی که خوانندگان گرامی می‌توانند برای دریافت اطلاعاتی کلی از حقوق، به آن‌ها مراجعه کنند، معرفی می‌شوند (به ترتیب نام الفبایی مؤلفان):

- دکتر جعفری‌لنگرودی؛ مقدمه عمومی علم حقوق
- دکتر حیاتی؛ مقدمه علم حقوق
- دکتر کاتوزیان؛ مقدمه علم حقوق
- دکتر مدنی؛ مبانی و کلیات علم حقوق

### \* بی‌نوشت

۱. در زبان‌های دیگر مانند عربی و انگلیسی، معادل‌هایی برای هر یک از معانی «حق» وجود دارد که متناسب با منظور گوینده از آن‌ها استفاده می‌شود، مانند «اجرت»، «هدف»، «قسط» در عربی و «salary, just, share, right» در انگلیسی.
۲. البته دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح است که برای جلوگیری از طولانی شدن نوشتار از ذکر آن‌ها صرف‌نظر شد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های تخصصی مراجعه کنند.

### \* منابع

۱. نوربها، رضا. زمینه حقوق جزای عمومی. کتابخانه گنج‌دانش. چاپ سی‌ویکم. ۱۳۹۰.
۲. کاتوزیان، ناصر. مقدمه علم حقوق. شرکت سهامی انتشار. چاپ سی‌وهشتم. ۱۳۸۲.
۳. جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر. مقدمه عمومی علم حقوق. کتابخانه گنج‌دانش. چاپ یازدهم. ۱۳۸۷.

# جامعه درگوشی

## تأملی در آموزش جامعه‌شناسی در مدرسه

کتابیون رجبی‌راد

درست همان‌طور که این نگرانی در بدو ورود اینترنت به کشورمان وجود داشت. گذشت زمان به ما یاد داد به چگونگی استفاده از ابزارهای نوین ارتباطی بپردازیم و نه حذف آن‌ها. به مرور زمان دیدیم که این پذیرا شدن نسل گذشته نسبت به اینترنت -ولو در ابتدای کار از روی اکراه- نه تنها به کاهش فاصله بین نسلی کمک کرد، بلکه سبب پیشرفت و ارتقای علمی کشور نیز شد.

در این فکر بودم که به جایگاه خودم به عنوان معلم جامعه‌شناسی رسیدم و برای آنکه بتوانم از این شبکه اجتماعی برای ارتقای سطح کیفی کلاس و البته گروه‌هایی که شاگردانم در آن عضو بودند استفاده کنم، سریع تصمیم گرفتم گوشی تلفن همراهم را عوض کنم و از آن مدل گوشی‌هایی بخرم که بشود این برنامه‌ها را روی آن‌ها نصب کرد.

سریع دست به کار شدم و در عرض یک هفته با کلنجار زیاد با این برنامه، بالاخره عضو فعال گروه دانش‌آموزانم شدم.

برگه سحر را که تا آخر خواندم، نمی‌توانستم از دنیایی که به واسطه این محیط در اختیار مصرف‌کنندگان قرار گرفته بود، به راحتی بیرون بیایم. به بچه‌ها حق دادم از دنیایی جذاب‌تر از درس حرف بزنند و بحث‌های کلاسی به اولویت چندمشان بکشد.

آنچه نوشته بود به نظرم ابزارهایی می‌آمد که می‌شد مانند قالب کیک با آن رفتار کرد؛ ابزارهایی که می‌شد در آن هر محتوایی را ریخت و بسیار هم جذاب آن را پخت و تزئین کرد.

سحر درباره چگونگی‌های ارتباط با مخاطبان نوشته بود و این امری نیست که متعلق به نسل آن‌ها باشد. ضرورت نیاز به ارتباط، آن هم از نوع رایگان، آن‌ها را به استفاده از این شبکه اجتماعی مجازی کشانده بود. هر چه نگاه کردم، دیدم وجود این شبکه به خودی خود مشکل‌آفرین نیست، بلکه نوع مطالبی که در آن گذاشته می‌شود ممکن است برای اولیای مدرسه و خانواده‌ها دغدغه‌آفرین باشد.

واقعاً نمیدانم ما داریم کار اشتباه‌تر می‌کنیم که باید رایج همه پنهان‌کاری کنیم یا قوانین مدرسه، حال زمانه ما نیست. به هر حال، چون به شما اطمینان دارم که به مدرسه اطلاع نمیدهید، شبکه اجتماعی مجازی را برای اطلاع‌رسانی معرفی می‌کنم. امیدوارم وقت رایج برگرد به دستخیز مدرسه، برای اطلاع مفید باشد و بتوانید به معلم دیگر، مدرسه و ناظم‌ها هم بگویید که ما فقط برای اطلاع‌رسانی از آن استفاده می‌کنیم. همه بچه‌ها سرگروه با هم قرار گذاشتیم هر کس اشتباه مرتکب شد، اول به او تذکره دهیم و اگر باز هم به اشتباه‌تر ادامه دارد، از شبکه خارج می‌شویم و نشر نمی‌کنیم. در حالی که مدرسه گمان می‌کند همیشه که سرایع رایج شبکه‌ها رفتیم، به خودر خود دچار خطر بزرگ‌تر شده ایم. اینکه ما سرایع رسانه‌ها را به اجتماع مجازی رفتیم، صرفاً به خاطر خصوصیت ارسال پیام، تصویر، فیلم، صد و برقرار در تماس رایج‌ها نیست، حتی به خاطر ارائه خدمات بدوین هزینه رایج هم نیست، چون پیش از رایج هم از طریق ایمیل می‌توانستیم رایج ارسال‌ها و دریافت‌ها را بدوین هزینه انجام دهیم. آنچه باعث برتر رایج شبکه‌ها را به اجتماع بر سایر وسایل ارتباطی شده است، امکان گروه شدن و دور هم جمع شدن افراد به شکل قابل دسترسی از سایر رسانه‌هاست. اعضا گروه‌ها را رایج شبکه‌ها را اجتماع مجازی می‌توانند به شکل تعاملی با هم در گفت‌وگو باشند. از طرف دیگر، چون برنامه دریافت رایج شبکه‌ها را به اجتماع مجازی دور گوش تلفن‌ها را هم راه نصب می‌شود، در هر شرایطی که اینترنت در دسترس باشد، اعضا گروه می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند و دیگر نیازی به رایانه، مودم و نظایر آن نیست.

قربان شما  
سهریبیاضیان



بچه‌ها که اول شماره من را نداشتند، با من شبیه دوستانشان مکالمه می‌کردند. ابتدا برایشان خیلی مهم بود که من کی هستم، اما بعد از دو سه تا مکالمه که به نظرشان رسید من هم‌سنشان نیستم یا تجربیات بیشتری از آن‌ها دارم، کنکاش کردند تا نام مرا پیدا کنند، اما سحر که از این قضیه خبر داشت، دوستانش را قانع کرد که اجازه دهند این یک معما بماند تا به مرور به جوابش برسند. بچه‌ها هم پذیرفتند که به‌عنوان یک فرد مجهول و با نام مستعار «شناس» در گروهشان بمانم. اما کماکان هر از چندگاهی به مکالمه‌های مشکوک می‌شدند و دوباره از من درباره اسم سؤال می‌کردند.

اولین حضور من در این گروه که نامش را «قزل‌آلا» گذاشته بودند، این‌طوری اعلام شد. یعنی سحر مرا با این جمله معرفی کرد:

- شناس جون سلام! به گروه ما خوش اومدی.

- سلام به همگی! ممنون که منو تو گروه خودتون راه دادین! چه اسم جالبی برای گروه گذاشتین! دلیلش چیه؟

مهما سریع شروع کرد به تایپ کردن: شناس جون سلام! چون ما مث قزل‌آلا می‌مونیم.

- چطور؟

- چون اونم خلاف جریان آب، سربالایی حرکت می‌کنه!

- مگه شما خلاف جایی حرکت می‌کنین؟

همین جا بود که سحر شروع کرد به جواب دادن:

- ما خلاف جایی حرکت نمی‌کنیم، اما چون این جایی را که دور هم جمع هستیم، مدرسه درست نمی‌شناسه، فکر می‌کنه جای خوبی نیست. واسه همینم این کار ما خلاف نظر مدرسه‌س.

- آهان!

احساس کردم در کلاس درس هستم و ابتدای سال است. با خودم گفتم: «چقدر خوب می‌شد با همه بچه‌ها از طریق این شبکه اجتماعی آشنا می‌شدم؛ حتی قبل از اینکه سر کلاس بروم.» و بعد به عمق رؤیایی فرورفتم که ابتدای آشنایی من و بچه‌های سال دوم در آن شکل می‌گرفت:

«بچه‌ها سلام! من شماره همه‌تون رو به این گروه اضافه کردم. اسمش رو هم فعلا گذاشتم «جامعه دومی‌ها». بعدها می‌تونیم رأی‌گیری کنیم و اسم جدید براش انتخاب کنیم.

این شرایط چقدر می‌توانست در بارش افکار قبل از شروع درس به من کمک کند. تهییج اذهان دانش‌آموزان نسبت به موضوع درس جامعه‌شناسی، مثلاً کنش انسانی و اجتماعی، آن هم قبل از رفتن به سراغ کتاب، خیلی راحت می‌توانست کمک کند تا موضوع درس، در صدر موضوعات ذهنی دانش‌آموزان قرار گیرد. در دسترس بودن گوشی تلفن همراه می‌توانست از یک سو ضرر داشته باشد و وقت بچه‌ها را بگیرد و از سویی می‌شد از همین ظرفیت برای طرح موضوع درسی، تثبیت و مرور آن و حتی آزمون‌های مجازی کمک گرفت.»

فردای آن روز که سر کلاس رفتم، از بچه‌ها خواستم هر کس به شبکه اجتماعی مجازی دسترسی دارد، در این فعالیت کلاسی شرکت کند. خدا را شکر بیشتر بچه‌ها خودشان دسترسی داشتند و شماره‌هایشان را برای من یک برگه نوشتند تا من با اسمی‌شان یک گروه بسازم و تعدادی از بچه‌ها هم که اعضای خانواده‌شان به این شبکه‌ها دسترسی داشتند، قرار شد از آن‌ها اجازه بگیرند تا فقط بعد از ظهر روزهایی که درس جامعه‌شناسی دارند، از شبکه گروهی کلاس بهره‌مند شوند.

اتفاق خوبی در حال شکل‌گیری بود. دست گذاشته بودم روی نقطه‌ای که بچه‌ها دوست داشتند داوطلبانه سراغش بروند. برای همین از خودشان هم کمک خواستم تا برای جذاب‌تر شدن کلاس، همگی در فعالیت‌ها شرکت کنند و اگر پیشنهادی به صورت متن، تصویر، فیلم و صوت به ذهنشان می‌رسد، اول برای من بفرستند که اگر با درس آن هفته مرتبط بود، در گروه به اشتراک بگذاریم.

باورتان نمی‌شود همکاری بچه‌هایی نظیر بود. طی سال‌هایی که درس می‌دادم، تا به حال چنین شور و اشتیاقی از جانب بچه‌ها برای مشارکت در کلاس و اداره بهتر آن ندیده بودم. اگر من یک تصویر انتخاب

می‌کردم برای آنکه گروه درباره‌اش نظر بدهد، بچه‌ها تصاویری بسیار بهتر و جدیدتر از تصویر من برایم می‌فرستادند که بلافاصله من هم به نام همان فرد در گروه به اشتراک می‌گذاشتم.

بچه‌ها ابتکار به خرج داده بودند و با گوشی از اطرافیان و دوستانشان گزارش گرفته بودند. گزارش آن‌ها درباره یکی از مفاهیم درس یعنی نمادها و عقاید بود. از آن‌ها درباره پرچم، یکی از نمادهایی که به آن اعتقاد داشتند، سؤال کرده بودند و نظر دیگران را نسبت به اهمیت آن جویا شده بودند. ضمناً، از اطرافیان خود درباره برپا داشتن هنگام پخش سرود ملی هر کشور سؤال کرده بودند. گزارش ضبط‌شده‌شان را در یک فایل صوتی تصویری در گروه به اشتراک گذاشتند. مشارکت در حد اعلا داشت اتفاق می‌افتاد و من نه تنها در کلاس، بلکه در منزل هم آن‌ها را به مفاهیم اجتماعی دوروبرشان حساس کرده بودم. اگر در آن لحظه یک موفقیت قرار بود برای من حاصل شود، همین بود و به خاطر آن خدا را شکر می‌کنم.

خوب یادم هست، برای اینکه مفهوم جوامع کمونیستی را برای بچه‌ها جا بیندازم، از نمایی به نام زنبورها استفاده کردم که باز نواخت صدای زنبورها در کندوی عسل است. جامعه کارگری و سر به زیر بودن و کارگر مآب بودن را با صدای زنبورها در ذهن بچه‌ها جا انداختم. همیشه با خودم می‌گفتم چنین صدایی وقتی مدام به آن توجه شود، چقدر آزاردهنده است! در حالی که از زمانی که این موسیقی توانست به من کمک کند تا چنین مفهومی را در ذهن دانش‌آموزانم جا بیندازم، به صورت یک فایل صوتی خوش‌لحن در ذهن من به یادگار ماند؛ نه تنها من که به اقرار بسیاری از بچه‌ها همه همین حس را داشتند.

کم‌کم جامعه‌شناسی در مدرسه سر زبان بچه‌ها افتاد؛ درسی که تا به حال به آن اهمیتی نمی‌دادند. آرام‌آرام معلمان دیگر هم به این قضیه حساس شدند که چه اتفاقی در حال شکل‌گیری است. در شماره بعدی برایتان در این باره بیشتر خواهم گفت.



# غلامحسین شکوهی هوشیاری باشکوه

جعفر ربانی



ادامه دهد. در همان یک سال وقفه، گاه‌گاهی سیدرضا هاشمی، معلم مدرسه ابن‌حسام از او می‌خواست به جایش سر کلاس برود و در غیاب او بچه‌ها را آرام نگه‌دارد. در واقع شکوهی از همان ایام خردسالی معلمی را تجربه کرد. پس از دریافت مدرک دوره اول دبیرستان (سیکل) شکوهی به دانش‌سرای مقدماتی رفت و معلم شد و به‌عنوان آموزگار به خوسف برگشت و تدریس را شروع کرد. بعد از چهار سال، تصمیم به ادامه تحصیل گرفت. پس به مشهد رفت. او که به‌طور خودآموز درس‌های دوره دوم دبیرستان را خوانده بود در امتحان متفرقه دیپلم شرکت کرد و در رشته ادبی دیپلم گرفت.

سپس به سربازی رفت و در بازگشت دبیر دبیرستان در بیرجند شد. باز هم «انگیزه پیشرفت» که در او وجود داشت به او کمک کرد تا به دانشگاه برود. به تهران رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی، پذیرفته شد. چون لیسانس این رشته را با رتبه اول به پایان رساند اجازه یافت برای ادامه تحصیل به خارج برود. او کشور سوییس را انتخاب کرد و به اتفاق همسرش خانم صغری سره به ژنو رفت. در ژنو خودش در رشته علوم تربیتی و همسرش در رشته آموزش خردسالان و آموزش کودکان عقب‌مانده ذهنی تحصیل کرد. شکوهی در سال ۱۳۴۱ با دریافت مدرک دکترای تعلیم و تربیت به ایران بازگشت.

## شکوهی به‌عنوان استاد

در بازگشت به ایران، شکوهی چون معلم و در استخدام فرهنگ بود، او را به سمت کارشناس اداره کل مطالعات و برنامه‌ها منصوب کردند. یک سال

در یکصد سال گذشته شهر بیرجند، مرکز خراسان جنوبی، به سهم خود نقش قابل توجهی در بسط علم و دانش در کشور ما به‌عهده داشته و چهره‌های مفید و مؤثری را در زمینه‌های گوناگون عرضه کرده است، از آن جمله‌اند محمدحسن گنجی، پدر جغرافیای نوین، کاظم معتمدنژاد، پدر علم ارتباطات در ایران، آیت‌الله محمدحسین آیتی بیرجندی، فقیه روشن‌بین، سیدغلامرضا سعیدی، متفکر و بیدارگر اسلامی، علامه سیدمحمد فرزانه، از استادان زبان فارسی و محمداسماعیل رضوانی، مورخ و روزنامه‌نگار. در زمینه تعلیم و تربیت هم دکتر غلامحسین شکوهی را باید نام برد که خدمات ارزشمندی به معلمی و علم تعلیم و تربیت در ایران نموده است و نام او به‌عنوان نخستین وزیر آموزش و پرورش انقلاب اسلامی، در صحیفه روزگار درج شده است. شکوهی در مجموع یکی از معلم‌پروران دهه‌های گذشته به‌حساب می‌آید. از این‌رو ما آشنایی با سرگذشت او را مغتنم می‌شماریم و در حد حوصله رشد معلم به بیان آن می‌پردازیم.

\*\*\*

غلامحسین شکوهی زاده روستای خوسف (بر وزن لطف) در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی بیرجند است؛ روستایی که آن را، روی نقشه، باید آخرین آبادی شهرستان بیرجند دانست، زیرا پس از آن بیابان است و دشت لوت. غلامحسین شکوهی در سال ۱۳۰۵ در این مکان متولد شد. چهار سال اول ابتدایی را در مدرسه چهار کلاسه ابن‌حسام خوسف خواند. پس از یک سال وقفه، او را به بیرجند فرستادند تا در مدرسه تدین به تحصیل



بعد، به تدریس در دانشگاه سپاه دانش منصوب شد و کار جدی خود در آموزش و تربیت معلمان آینده را آغاز کرد. وی به‌زودی جایگاه خود را در سطح بالای نظام آموزش و تربیت معلم یافت، چرا که در سال ۱۳۴۵ به درخواست دکتر **علی محمد کاردان** از وزارت آموزش و پرورش به دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران - که تازه تأسیس شده بود - منتقل شد و در واقع همکار دکتر کاردان گردید.

از آن پس به مدت ۲۷ سال، منشأ خدمات علمی بسیار درخشانی شد و از جمله با نوشتن کتاب‌هایی مفید بر تعداد منابع و متون درسی و غیردرسی این رشته افزود. با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل دولت موقت انقلاب، شکوهی به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش، به شورای انقلاب معرفی شد و کار خود را آغاز کرد. وی سپس همچون گذشته، تا ۲۰ سال بعد به تدریس و تحقیق و مطالعه ادامه داد تا اینکه پس از ۵۷ سال کار معلمی بازنشسته شد. این استاد فرهیخته، سال‌های آخر خدمت خود را به تدریس در دانشگاه‌های تهران، تربیت مدرس و دانشگاه بیرجند گذراند تا امروز که دوران کهولت را در خانه می‌گذراند.

#### اندیشه، عمل و آثار مکتوب شکوهی

دکتر شکوهی در دانشگاه تهران شاگرد دکتر **محمدباقر هوشیار** بود - که در شماره قبل با او آشنا شدید - هوشیار توجه خاصی به شکوهی داشت. بارها گفته بود: «حیف که این شکوهی در ایران است. اگر در خارج می‌بود خیلی ترقی می‌کرد.» سرانجام هم شکوهی به خارج رفت: «در اروپا سه دیپلم، یک لیسانس و یک دکترا گرفتم. هر جا می‌دیدم استاد خوبی هست با اجازه او سر کلاسش حاضر می‌شدم.» نگاه دکتر شکوهی به تعلیم و تربیت، نگاهی آگاهانه و از سر هوشیاری و درد بود. از این‌رو در برابر آموزه‌های نوین غربی نه منفعل بلکه فعال بود و لذا دیدگاه‌ها و تعلیم وی ترکیب یا سنتزی از آموزه‌های ایرانی - اسلامی موجود در زبان و ادبیات فارسی - که خود در این رشته لیسانس گرفته بود - از یک‌سو و آموزه‌های نوین غربی، از سوی دیگر، بود. دکتر کاردان، در مقاله «یادی از یاری درد آشنا» که در بزرگداشت شکوهی نوشته است، می‌نویسد: شکوهی توجه داشته است به اینکه علوم تربیتی در زمره علوم به اصطلاح میان‌رشته‌ای است و با علوم مختلف و از جمله تاریخ و فلسفه و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در ارتباط تنگاتنگ است و... و نیز اینکه هدف غایی آموزش در هر موضوعی که باشد بیش از هر چیز و سرانجام تربیت یا

پرورش شخصیت فردی و اجتماعی آدمی است (زندگی‌نامه، ۲۷).

شکوهی از اینکه در ایران تعلیم و تربیت تأثیر اجتماعی اندکی دارد نگران بود و ناراحت بود که می‌دید تحصیل‌کردگان ما «اکثرشان پس از آنکه ظاهراً به هدف مورد نظر رسیدند احساس سرخوردگی و سرگردانی می‌کنند... و خود را نسبت به وظایف اجتماعی که در انتظارشان است بیگانه احساس می‌کنند.» وی سپس راه‌حل را در آگاهی ما نسبت به تاریخ و تمدن و فرهنگ خودمان می‌داند و می‌گفت: «برای بالا بردن حاصل کوشش‌های تربیتی خود باید به گذشته خود بیندیشیم، فرهنگ خود را بشناسیم، مسائل اجتماعی خود را در پرتو این شناسایی تجزیه و تحلیل و برای هر یک از آن‌ها چاره‌جویی کنیم.»

در میان بزرگان تعلیم و تربیت عصر جدید، شکوهی به **کانت** توجه زیادی نشان داده است. وی کانت را «صاحب‌نظر کم‌نظیری» می‌داند که دقت نظر، نظم فکری و ایجاز را به حد اعلا رسانده است. می‌دانیم که کانت نظر خاصی به امر تعلیم و تربیت داشت و هم اوست که گفته است: «در بین ابداعات بشر، دو تا از مابقی مشکل‌تر است؛ هنر مملکت‌داری و یا حکومت و هنر تعلیم و تربیت. و مردم هنوز درباره معنای واقعی این دو اختلاف‌نظر دارند.»

#### آثار مکتوب

دکتر شکوهی ۶ کتاب و ۲۲ مقاله (دو مقاله لاتین) نوشته و ۷ فقره تحقیقات آموزشی را به انجام رسانده است. در اینجا تنها اسامی کتاب‌های استاد را به اختصار معرفی می‌کنیم.

۱. **روش آموختن حساب و هندسه** (۱۳۴۵)، کتابی است در ۲۴۰ صفحه که در زمان انتشار بسیار مورد توجه واقع شد.
۲. **مبانی و اصول آموزش و پرورش**، حاوی مفاهیم، ضرورت و مبانی و اصول تعلیم و تربیت (چاپ چهاردهم، ۱۳۸۱).
۳. **تعلیم و تربیت و مراحل آن** (۱۳۶۳).
۴. **مربیان بزرگ** (ترجمه) اثر ژان شاتو، شامل شرح حال ۱۴ تن از پیشگامان جهانی آموزش و پرورش
۵. **تعلیم و تربیت** (ترجمه) اثر کانت. شکوهی دوبار آن را - از انگلیسی (۱۳۶۲) و سپس فرانسه (۱۳۷۲) ترجمه کرده است. ترجمه انگلیسی را دانشگاه تهران چاپ کرده است.
۶. **روان‌شناسی برای سال سوم متوسطه**، رشته اقتصاد اجتماعی و فرهنگ و ادب (۱۳۶۰).

#### نگاه دکتر

#### شکوهی به

#### تعلیم و تربیت،

#### نگاهی آگاهانه و

#### از سر هوشیاری

#### و درد بود. از

#### این‌رو در برابر

#### آموزه‌های نوین

#### غربی نه منفعل

#### بلکه فعال بود

#### و لذا دیدگاه‌ها

#### و تعلیم وی

#### ترکیب یا سنتزی

#### از آموزه‌های

#### ایرانی - اسلامی

#### موجود در زبان

#### و ادبیات فارسی

#### که خود در این

#### رشته لیسانس

#### گرفته بود

#### از یک‌سو و

#### آموزه‌های نوین

#### غربی، از سوی

#### دیگر، بود

#### \* منابع

۱. شکوهی، غلامحسین. مبانی و اصول آموزش و پرورش. چاپ چهاردهم. به‌نشر. ۱۳۸۱.
۲. شاتو، ژان. مربیان بزرگ. ترجمه غلامحسین شکوهی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۶.
۳. زندگی‌نامه و خدمات علمی دکتر غلامحسین شکوهی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۸۵.

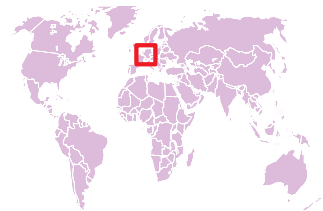


# تربیت معلم آلمانی

جایگاه شایستگی

حرفه‌ای معلمان در آلمان

دکتر نیره شاه‌محمدی



از طریق آموزش در معلمان پرورش داد؟ هریک از شایستگی‌ها تا چه اندازه و در جهای لازم است در معلمان رشد یابد و چگونه دوران تمرین معلمی (کارورزی)، کسب این شایستگی‌ها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؟ چگونه می‌توان ایجاد و توسعه شایستگی حرفه‌ای را در معلمان تسهیل کرد؟ براساس تحقیقات انجام شده در مؤسسه توسعه نیروی انسانی «ماکس پلانک»<sup>۱</sup> مدل شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان به‌صورت نمودار ۱ است.

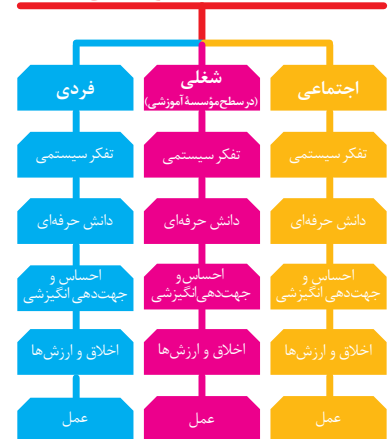
**الف. بعد شغلی:** در این بعد، معلم نقش‌هایی مانند تدریس، برقرارکننده ارتباط و هدایت‌کننده تحصیلی دانش‌آموزان و مدیریت کلاس درس را به عهده دارد.

**ب. بعد اجتماعی:** دیدگاه جامعه نسبت به نقش معلم و انتظاراتی که از او در بعد اجتماعی می‌رود مطرح است. نقش وی از این منظر، مشارکت و همکاری در رشد و توسعه مدرسه، ارائه بازخوردهای آموزشی از روند پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به مدیر و اولیا، پیش‌بینی عملکرد

مفهوم «ارتقای حرفه‌ای معلمان» از اواسط قرن بیستم و با مطرح شدن بحث اجرای اصلاحات در نظام‌های آموزشی پدیدار شده است. در شکل‌گیری این مفهوم، مطالعه نظام‌های آموزشی تأثیر زیادی داشته است. در بررسی‌ها روشن شده است که «معلمان» در اجرای اصلاحات آموزشی نقش مهمی بر عهده دارند. نظام آموزشی آلمان نیز از این امر مستثنا نیست. معلمان در آلمان از موقعیت اجتماعی و اقتصادی شایسته‌ای برخوردارند و انتظارات حرفه‌ای جامعه و مردم از آنان بالاست. شأن اجتماعی بالای معلم در این کشور، حرفه معلمی را در ردیف نخستین اولویتهای حرفه‌ای قرار داده و جذب نخبگان جامعه را برای این حرفه امکان‌پذیر ساخته است. در این کشور، معلمان براساس توانایی‌ها و صلاحیت‌هایی تربیت می‌شوند که بتوانند سیاست‌های آموزشی و برنامه‌های درسی را که از آنان خواسته می‌شود، اجرا کنند.

موضوع استانداردها و شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان در آلمان، همواره با این سؤالات مطرح بوده است که چگونه می‌توان این شایستگی‌ها را

## ابعاد رشد حرفه‌ای معلمان



نمودار ۱. ابعاد و حیطه‌های رشد حرفه‌ای معلمان در آلمان



**داشتن ظاهری  
تمیز و آراسته،  
برخورداری از  
صبر و تحمل  
در برخورد با  
دانش آموزان  
و اطرافیان،  
تعهد به کار و  
وظیفه‌شناسی، و  
مسئولیت‌پذیری،  
از ابعاد فردی  
رشد حرفه‌ای  
معلمان در آلمان  
محسوب می‌شود**

مدرسه دانش‌آموزان را متعهد می‌سازد ارزش‌های جامعه را درونی سازند. در مدارس، آموزش اخلاق و ارزش‌ها در لابه‌لای دروس گوناگون صورت می‌گیرد و کارایی تعلیم مسائل اخلاقی و ارزش‌ها در هر درس، به میزان درک معلم از اهداف مورد نظر در آن درس بستگی دارد. البته رعایت موازین اخلاقی و ارزش‌ها توسط خود معلم از دیگر نکات مورد تأکید است.

**۴ عمل:** یکی از حیطه‌های پرورش حرفه‌ای معلمان در آلمان عمل است؛ و عمل به معنای مهارت انجام کار عملی، توانایی و قابلیت هدایت پروژه و همکاری است. معلم از طریق عمل و تجربه، به توانایی‌ها و مهارت‌های جدید دست می‌یابد، از خطاهایش می‌آموزد و موفق می‌شود.

**۵ دانش حرفه‌ای:** دانش حرفه‌ای به معنای مفاهیم، نظریه‌ها و حقایق مرتبط با حوزه کار معلم است. چنین دانشی از طریق تجربیات معلم و در طول زندگی او کسب می‌شود. دانش حرفه‌ای خود پنج بعد دارد: دانش موضوعی؛ دانش روش تدریس خاص موضوع درسی؛ دانش روش‌های یاددهی - یادگیری؛ دانش سازمانی و دانش مشاوره (ROSS, 2011) (نمودار ۲).

مدرسه، جست‌وجو برای جذب مشارکت‌های مردمی، والدین و جامعه است.

**ج. بعد فردی:** داشتن ظاهری تمیز و آراسته، برخورداری از صبر و تحمل در برخورد با دانش‌آموزان و اطرافیان، تعهد به کار و وظیفه‌شناسی، و مسئولیت‌پذیری، از ابعاد فردی رشد حرفه‌ای معلمان در آلمان محسوب می‌شود. مدل شایستگی مذکور، حیطه‌های رشد حرفه‌ای را در هریک از سه بعد یادشده نیز نشان می‌دهد. این حیطه‌ها به شرح زیرند:

**۱ تفکر سیستمی:** داشتن تفکر سیستمی به این معناست که معلم اجزای نظام آموزشی مانند مدرسه، خانواده و رسانه‌ها را به صورت یکپارچه و در ارتباط با یکدیگر ببیند و بداند که هریک از آن‌ها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد.

**۲ احساس و جهت‌دهی انگیزشی:** احساس به معنای داشتن شوق و اشتیاق برای یادگیری، همدلی و درک دانش‌آموزان، همکاران و دیگران است. احساس با تفکرات، ارزش‌ها، تصمیمات، اعمال و رفتار معلم رابطه تنگاتنگ دارد.

جهت‌دهی انگیزشی نیز به معنای آن است که معلم به انگیزه‌ها و علاقه‌های دانش‌آموزان توجه کند و با ارائه موضوعات درسی متناسب با محیط زندگی و تجربه‌های روزمره دانش‌آموزان، حس کنجکاوی را در آن‌ها برانگیزد و در آن‌ها علاقه و انگیزه پیشرفت ایجاد کند، با برنامه‌ریزی درست فعالیت‌های فوق برنامه و مکمل، دانش‌آموزان را به یادگیری اکتشافی، استفاده از الگوهای حل مسئله و شرکت در فعالیت‌های گروهی ترغیب کند. مطلب یا موضوعی را که می‌خواهد دانش‌آموز یاد بگیرد، به صورت پرسش یا پرسش‌هایی روشن و جالب که آن‌ها را به فعالیت ذهنی و پویندگی ترغیب کند، مطرح کند. از سوی دیگر، لازم است معلم به کار و حرفه خود علاقه‌مند باشد. اشتیاق او به موضوع درسی یا به فعالیت‌های تدریس در روند رشد حرفه‌ای او بسیار تأثیرگذار است.

**۳ اخلاق و ارزش‌ها:** در آلمان آموزش اخلاق و انتقال ارزش‌های اساسی جامعه در کانون اصلی توجه نظام آموزشی قرار دارد، به گونه‌ای که



نمودار ۲. ابعاد دانش حرفه‌ای معلمان



### دانش موضوع درسی

شامل نظریه‌ها، اصول و مفاهیم یک حوزه یادگیری است.



### دانش روش تدریس موضوع درسی خاص

از آنجا که هر موضوع درسی روش تدریس خاص خود را طلب می‌کند، لذا این نوع دانش به روشی اشاره دارد که از طریق آن معلم مفاهیم، اصول و عقاید مرتبط با موضوع درسی را به روش خاص و قابل درک دانش‌آموز ارائه می‌دهد.



### دانش روش‌های یاددهی - یادگیری

روش تدریس به مجموعه تدابیر منظمی گفته می‌شود که برای رسیدن به هدف، با توجه به شرایط و امکانات، اتخاذ می‌شود. از مراحل مهم طراحی آموزشی، انتخاب روش تدریس است. معلم بعد از انتخاب محتوا و قبل از تعیین وسیله، باید خط‌مشی و روش مناسب تدریس خود را انتخاب کند. در کنار دانش روش تدریس، او لازم است ارزشیابی را وسیله‌ای برای افزایش مهارت‌های یادگیری تلقی کند، از آن برای بهبود کیفی برنامه آموزشی استفاده کند و فقط در شناسایی نقطه ضعف‌ها آن را به کار نبرد. معلم بیشترین نقش ارزشیابی را شناسایی استعدادها و توانایی‌ها می‌داند.



### دانش سازمانی

فرایند کشف، کسب، توسعه و ایجاد، نگهداری، ارزیابی و به کارگیری دانش مناسب در زمان مناسب توسط فرد مناسب در سازمان است که از طریق ایجاد پیوند میان منابع انسانی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و ایجاد ساختاری مناسب برای دستیابی به اهداف سازمانی صورت می‌پذیرد. در مؤسسه‌ای آموزشی مانند مدرسه، این نوع دانش برای برآورده‌سازی نیازهای سازمانی از قبیل سازگاری، بقا و توانایی منحصربه‌فرد در برابر تغییرات پیوسته و روزافزون است. این دانش از طریق گردش و انتقال (به گونه‌ای غیررسمی) در میان اعضای مدرسه که به واسطه علاقه‌های مشترک گرد هم آمده‌اند، خلق می‌شود و در سازمان باقی می‌ماند. در این مفهوم از دانش، هم تولید دانش و هم نگهداشت و کاربرد آن در فعالیت‌ها و تلاش‌های جمعی افراد و گروه‌های منسجم است.



### دانش مشاوره‌ای

دانش مشاوره‌ای به این معناست که معلم باید مشاهده‌گری خوب و به رفتار دانش‌آموزان حساس باشد، مسائل عاطفی دانش‌آموزانش را بشناسد، از هوش و رغبت‌های دانش‌آموزانش آگاه باشد، احساسات والدین دانش‌آموزان را درک کند، معیارهای جامعه خود را بشناسد و نیازهای سایر معلمان را دریابد.



\* پی‌نوشت

1. Max Planck

\* منابع

1. Ross, Trish (2011). Classroom Management, Berlin Central School District, RSE-TASC Questar III, April 28.
2. Lane, et. al. (2011). Managing Challenging Behaviors in Schools: Research Based Strategies That Work, Guilford Press.
3. Miller, Bruce A. (1999). Classroom Management and Discipline, ERIC Identifier: ED 344115.

در آلمان ساختار آموزش معلمان بر مبنای مدل معرفی شده برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود و اجرای درست آن به همکاری همه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، خصوصاً معلمان و دانش‌آموزان، نیاز دارد. همکاری در ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های آموزشی و پرورشی مدرسه و خانواده، شرکت در جلسات مشترک با معلمان برای بهبود فعالیت‌های مدارس، مساعدت در شناسایی مشاغل و هدایت تحصیلی و شغلی فراگیرندگان، مساعدت در شناسایی نیازهای آموزشی و پرورشی فراگیرندگان، و همکاری در برگزاری مسابقات آموزشی و پرورشی مدارس، از جمله کارهایی هستند که می‌تواند به این امر کمک کنند.



رمز	اولین و مؤثرترین عامل در آموزش سواد مالی	مناسبت ۲۴ آبان	موجب انعقاد خون می شود زنگ کاروان	حیوان مفید	پرنده شناگر گلزن بارسلونا	طعم گیاه تهیه نان	دو مناسبت ۱۳ آبان
۱	نوعی سس	↓	↓	معلم ابتدایی	↓	↓	↓
۲	↓	↓	↓	بی پاک بودن	↓	↓	۲۶
۳	سیاره های که هرشل کشف کرد	↓	↓	↓	جزیره ژاپن عاشق شدن	↓	↓
۴	رعایت ادب	↓	۲۵	عنصر شیمیایی مطلبی را ادعا کردن	↓	یار «دوخت» شکسته بندی	۳۰
۵	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
۶	۱۷	شکننده ملعون کرپلا	↓	شهری در فارس رود ترکمنستان	۲۱	↓	↓
۷	منقار	↓	↓	↓	↓	عدد فوتبالی مهمانی نوبتی	۲۸
۸	عنصر سوزنده	↓	خوشیختی	۲	↓	↓	↓
۹	تله	↓	روز قیامت و حساب رسی	↓	↓	↓	۲۷
۱۰	پیشوا	۵	↓	↓	↓	↓	↓
۱۱	↓	↓	قطعه کوچکی الکترونیکی بخشنده	۱۳	↓	جانور وحشی تنگی نفس	↓
۱۲	جلال و شکوه	مهم ترین مؤلفه نظام آموزشی هر کشوری	میدان شمال تهران ترسناک	↓	کوتاه و ناقص خدمتگزار	↓	۶
۱۳	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
۱۴	↓	↓	↓	مهرای در شطرنج	↓	شریک آهسته خودمانی	↓
۱۵	↓	۱۱	↓	↓	↓	↓	↓
۱۶	↓	↓	↓	همواره	↓	بی سابقه	۹
۱۷	۷	↓	↓	سوره غار	۱۸	کتابی از پولدار	↓
۱۸	نظم دادن	↓	خانه زنبور عسل	↓	↓	یار «صندلی» سلاح رویاه	↓
۱۹	اسم	۴	قلب	↓	۱۵	↓	↓
۲۰	↓	↓	↓	قابله سخن گفتن	↓	↓	کلیدی ترین عامل موفقیت دانش آموزان صحرا
۲۱	درخشان	↓	↓	↓	صبور	↓	↓
۲۲	مقابل موافقت	۱۰	↓	↓	جام معروف	↓	↓
۲۳	ضربه ای در مشت زنی	۲۲	گلستان مسجد	ناراست زبان قرآن مجید	↓	مرهون متحد و صمیمی	۱۲
۲۴	↓	↓	↓	↓	↓	سگ انگلیسی حرف چهارم	↓
۲۵	↓	↓	از سخت ترین کارهای دنیا	↓	↓	↓	↓
۲۶	پروردگار عالم	↓	لطیف	↓	دارای حالت نوشتاری	↓	↓
۲۷	رود اروپا	↓	تکرار حرف	۱۹	تهوع	۱۴	↓
۲۸	جیوه	↓	↓	↓	طول بدن آدمی	↓	↓
۲۹	زنده	۱۶	↓	↓	حرف سیام	حرف ناگفتنی بعد از (ر)	↓
۳۰	↓	↓	نویسنده تبدیل کودک به دانش آموز	۲۹	↓	سایه گاه	↓
۸	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓



# زمان درموزه

شیوا پروین  
عکس: داود زرین گام

## موزه زمان

نشانی: تهران - خیابان ولی عصر -  
ابتدای خیابان سرلشگر فلاحتی (زعفرانیه) -  
نبش چهارراه پرزین بغدادی - شماره ۱۲  
شماره‌های تماس: ۷-۲۲۴۱۷۳۳۶  
وبگاه: [www.timemuseum.ir](http://www.timemuseum.ir)

کوک زمان را بر ساعت صفر به سکون می‌خوانیم. اینجا پویایی زمان دچار ایستایی عقربه‌ها در نمایش است. باغ لبریز از سبزی و طراوت به آواز چلچله‌ها کوک است که ثانیه‌ها را ترانه می‌خوانند؛ بی‌دغدغه گذر پیاپی روز. زمان در کف اختیار تماشا، بی‌حرکت آرام گرفته. آشناترین چهره زمان نشان، ساعت آفتابی است؛ همان حاصل بازی نور و سایه. می‌توان عقربه شد و هنگامه‌های دلخواه بر چهره ساعت ایستاد و زمان را به خود یادآور شد. ساعت‌های شنی که گذر لحظه‌ها را با صداقت نمایش می‌دادند. حقیقت خطی زمان؛ زمانی که آن را دور و تسلسل نیست. زمان خط عبوری یکباره‌ای که نه بازگشتی دارد و نه امکان دسترسی به آنچه گذشته

است، فلسفه گذر را بی‌فریب و آسان می‌نماید. زیر آسمان، حجم بزرگ وجودی‌شان، درک حجم نامنتهای زمان را به رخ می‌کشد. زمان نشان‌های آبی، قایق ازدها و فن وزنه، استفاده از مکانیک و قانون... حضور زمان سنج‌های بزرگ و سبزه‌های سر به آسمان سوده، هیچ توان پوشاندن عمارت پرپیچ و غماز «تماشاگاه زمان» را ندارد. چشم سریع‌تر از قدم به سوی خانه‌ای می‌دود که اینک مشحون از ساعت‌هاست... تماشا، بین معماری ساعت و دیوار، به لذت تفرج است. پشت صفحه تزئین‌شده نمایش زمان، چرخ‌دنده‌ها درگیر تیک‌تاک، حرکت را وامانده‌اند. خسته از ثبت لحظه، دیگر عقربه‌ها





## با مجله‌های رشد آشنا شوید

### مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و نه شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

**رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی)

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی)

**رشد دانش‌آموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی)

### مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

**رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول)

**رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم)

### مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد مدیریت مدرسه • رشد معلم

### مجله‌های بزرگسال و دانش‌آموزی تخصصی

(به صورت فصل‌نامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شود):

• رشد برهان آموزش متوسطه اول (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه اول)

• رشد برهان آموزش متوسطه دوم (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم)

• رشد آموزش قرآن • رشد آموزش معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و

ادب فارسی • رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش

تربیت بدنی • رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش

جغرافیا • رشد آموزش زبان • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک

• رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد آموزش زمین‌شناسی

• رشد آموزش فن و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.

• تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱



ماکت ساعت شنی



ساعت جیبی همراه ناصرالدین شاه

و نکویی و دانایی، ماه‌ها را به نمادهایشان خواندند و نیایش‌های همگانی برایشان برپا کردند به آیین همبستگی و همدلی.

در گذر از سیر رو به پیش زمان، حضور سنگین ایستاده و نشسته بر کنسول‌ها، به کوچکی فشرده شدند و در کنج جیب‌ها و روی دست‌ها، همراه آدمی شدند.

اتاق کالبدشکافی ساعت، با همه جزئیاتش. تا بدانی نتیجه تجزیه ترکیب ساعت، چند قطعه است و نظم سوار و بر هم شدن پیچ و دنده و شیشه را به‌خاطر بسپاری.

تماشاگاه زمان است و بی‌زمان به تماشایی؛ بی‌صدای تیک‌تاک‌های در پی هم.

اینجا، عبور لحظه‌ها به هم تنه نمی‌زنند و صدای پایشان را سکوت پر کرده است.

دور نمی‌زنند، کوکو نمی‌خوانند و هیچ عددی را در پی هم نمی‌دوند.

فراسوی زمان، تاریخی نامعلوم، بی‌تفاوت به حادثه‌ها و انتظاراتی گذشته از سر لحظه‌ها، تنها

زیبایی‌شان، چشم شاهد را می‌خواند. پیچ و اطوار اسلیمی‌ها و مقرنس‌ها، مدام چشم را به سقف‌ها و دیوارها خیره به تحسین می‌چرخاند.

وادی حیرت «اتاق اصفهانی‌ها» و «تابلوی آفرینش» دیوار کوب و کنج‌های طلاکاری را به خاطره

بصری سپرده، پی رد ساعت‌ها، پیچ ملایم پله‌ها را بالا می‌روی.

تاریخ تقویم را میان رمل و اسطرلاب و ظروف زمان‌سنجی دنبال می‌کنی. ابزار بدوی ثبت گذر

شب و روز، تا اعداد و ارقام منتج به تقویم نام‌آشنای «جلالی». این‌گونه روزها را تا سی شمردند و نامدارشان کردند؛ به رسم زیبایی‌شناسی



## تیمز، آینه عملکرد

غلامرضا لشکر بلوکی

معاون دفتر دوره اول متوسطه

در شماره قبل این سؤال مهم را مطرح کردیم که چرا ما در مطالعات تیمز شرکت می‌کنیم؟ هدف از شرکت در مطالعات تیمز، ضمن ارزیابی عملکرد دانش‌آموزان در درس‌های ریاضیات و علوم تجربی، شناسایی نقاط قوت و ضعف نظام آموزشی و ارائه راهکارهای علمی و عملی برای ارتقا و بهبود کیفیت فرایند یاددهی-یادگیری در این درس‌هاست. گزارش‌های موجود مطالعات تیمز نشان می‌دهد، بیشترین امتیازی که در ایران در همه دوره‌های مطالعات مزبور کسب کرده است، به سال ۲۰۱۱ میلادی مربوط می‌شود که در ریاضیات پایه چهارم ابتدایی با کسب ۴۳۱ امتیاز و در درس علوم تجربی پایه هشتم با کسب ۴۷۴ امتیاز با میانگین عملکرد جهانی (۵۰۰ امتیاز)، به ترتیب ۶۹ و ۲۶ امتیاز فاصله دارد. اگرچه این بررسی نشان می‌دهد که عملکرد دانش‌آموزان ایرانی در برخی دوره‌ها نسبت به دوره‌های قبل رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است، اما در مجموع میانگین عملکرد آن‌ها در مقایسه با کشورهای پیشرو نظیر سنگاپور، کره، فنلاند، چین تایپه و ژاپن و همچنین در مقایسه با حداکثر امتیاز ممکن (۸۰۰ امتیاز) فاصله بسیار زیادی دارد. به هر حال، در کشور ما به اندازه کافی به این مسئله (یعنی برآورده نشدن انتظارات در مطالعات تیمز) پرداخته شده است. با وجود این، در باب این موضوع که چه عواملی در بهبود یا کاهش عملکرد دانش‌آموزان نقش مؤثر و قابل توجهی ایفا می‌کنند، لازم است ساعت‌ها بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل کارشناسی صورت پذیرد.

با توجه به تأثیرگذاری عوامل گوناگون در حوزه درون و برون مدرسه بر عملکرد دانش‌آموزان، نگاه تک‌بعدی به موضوع چرایی برآورده نشدن انتظارات، دستیابی به راه‌حل‌های مؤثر در این خصوص را دشوار می‌سازد. چکیده مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که در کاهش یا بهبود عملکرد دانش‌آموزان در مطالعات تیمز، عواملی نظیر معلم، دانش‌آموز، توسعه‌یافتگی کشور، مدرسه، خانواده، ساختار نظام آموزشی، حجم، محتوا، میزان ساعت اختصاص یافته به درس‌ها و بافت فرهنگی و اجتماعی مؤثرند. در شماره‌های بعد به تفصیل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

### منابع

۱. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش (۱۳۹۱). گزارش اجمالی از مهم‌ترین نتایج تیمز و پرلز ۲۰۱۱ و مقایسه آن با عملکرد دانش‌آموزان ایران در دوره‌های قبل.
۲. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۷). آنچه باید و نباید از نتایج تیمز و پرلز انتظار داشت. پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.



اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی

### برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگه‌دارید).

♦ نام مجلات درخواستی:

♦ نام و نام خانوادگی:

♦ تاریخ تولد:

♦ میزان تحصیلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

♦ استان:

♦ شهرستان:

♦ خیابان:

♦ پلاک:

♦ شماره فیش بانکی:

♦ مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضاء:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

♦ اشتراک مجله: ۰۳۱-۷۷۳۳۶۶۵۶/۷۷۳۳۵۱۱۰/۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال